

زندگینامه شهید  
سید نورالدین  
موسوی

۱۶



سال ششم - بهمن ماه ۱۳۹۹ - شماره ۶۱ - قیمت ۱۰۰۰ تومان



حال شهرم خوب نیست

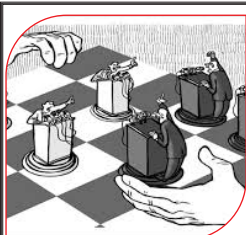
همشهری عزیز تو در در شهر خطرناک است



قنواتی:  
زادگاه اصلی  
سلمان فارسی  
رامهرمز است

۲

## پرورش اسب در رامهرمز به جایگاه اصلی خود باز می گردد



زنگ هشدار جدی  
برای جامعه  
سیاست زده ایران

۵



دیدگاه  
پروین اعتصامی  
پیرامون کار و  
کارگری

۷



تاریخچه  
زیدون

۴



دو رکعت عشق بر  
مزار عبید زاکانی،  
قسمت دوم

۱۱



داستان سیاوش،  
قسمت اول

۹



از جمهوری موعود،  
به جمهوری موجود

۱۰



شاه سلطان حسین  
نباشیم اما شاه عباسی  
چرا ...

۳

**خدمات آشپزی حسینیان**

در سریعترین زمان

لذت یک غذای خوب

پذیرش انواع سفارشات شما همشهریان عزیز  
مراسمات عروسی، فاتحه، میهمانی ها و ...  
پخت انواع غذاهای مجلسی

سید علی حسینیان

تلفن تماس: ۰۹۳۷۲۵۶۰۷۷۳

### بهره برداری از پروژه های عمرانی و خدماتی شهرداری رامهرمز در دهه مبارک فجر

در ایام دهه مبارک فجر، کلنگ احداث بازارچه ای در یکی از مناطق رامهرمز در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع به زمین زده شد. این بازارچه به صورت مشترک مابین شهرداری و بسیج سپاه رامهرمز احداث خواهد شد. همچنین از المانهای شهید نوید حقیقت شناس و شهیدمنوچهر نوذری از شهدای نیروی انتظامی در میدان پلیس رونمایی شد.

آنگاه از پارک خانواده گی سیلو که بهسازی و توسعه فضای آن با اعتباری بالغ بر ۳ میلیارد تومان صورت گرفته است، مورد بهره برداری قرار گرفت تا مورد استفاده شهروندان و مسافران قرار گیرد.



مدیر شبکه بهداشت و درمان رامهرمز و سخنگوی قرارگاه ستاد کرونای شهرستان رامهرمز اعلام کرد

# رامهرمز رسماً قرمز است و اگر مردم رعایت نکنند به سیاه می‌رسیم



- موارد قرنطینه بیمار را در خانه کاملاً رعایت کنند و ضد عفونی و تهویه حتماً انجام شود.  
- دفن جنازه‌ها ساعت ۴ تا ۶ صبح خواهد بود و همه تالارهای عروسی و سالن‌های ورزشی و مهدها و مدارس و دانشگاه‌ها و ... تعطیل خواهند بود.  
- مغازه‌های گروه یک فقط می‌توانند با رعایت پروتکل‌های بهداشتی باز باشند.  
- صندوق‌های وام خانگی این روزها صحت سنجی مدارک را حتماً تعطیل کنند.  
دکتر عزتی در پایان از مردم استمداد طلبید و خواستار رعایت هر چه بیشتر نکات بهداشتی و عدم حضور در بیرون از خانه شد.

خلاصه سخنان دکتر بهرام عزتی در کنفرانس خبری با تنی چند از خبرنگاران شهرستان رامهرمز:  
ویروس انگلیسی طی ۳ روز فرد را درگیر کرده و منجر به مرگ می‌شود.  
- بالای ۸۰ درصد تخت‌های ما در بیمارستان مادر و امام و آی سی یو پر شده است.  
- تخت‌ها، پرسنل و پزشکان ما محدود هستند.  
- آمار سیر پیش‌رونده‌ای در رامهرمز داشته و حتی اطفال درگیر هم داشته‌ایم و سنین جوانی و میانسال هم در حال درگیر شدن هستند.  
- ملاقات بیماران عادی و غیرعادی کاملاً ممنوع است و فقط از طریق تلفن می‌توانند با بیمار تماس برقرار کنند.

## چه بر ما می‌رود، هیچ دادرسی نیست؟

شد؟ که امروز ناگهان اعلام نمودند که این لایحه دو ماه پیش توسط دولت به مجلس ارائه شده و شما خواستار تصویب آن بشوید دلیل این تناقضات چیست؟  
آیا ایشان بدون اطلاع اظهار نظر کرده‌اند؟  
۳- این لایحه‌ای که شما می‌فرمایید بیشتر مربوط به بازنشستگان تأمین اجتماعی می‌باشد که مواد آن توسط مجلس به لحاظ اینکه منابع آن قابل حصول نیست، دو ماه پیش رد شد، چون منابع آن فروش سهام و فروش اموال دولتی بود و نظر مجلس این است که این موارد به‌طور کامل قابل وصول نیست!  
۳- در این لایحه هیچ اسمی از ماده ۳۰ قانون برنامه ششم که همسان‌سازی مبتنی بر آن است برده نشده چرا؟  
۴- مگر شما و آقای نوبخت تأکید ندارید که این قانون باید دائمی شود در صورتی که در این لایحه هیچ اشاره‌ای به آن نشده؟  
در پایان با توجه به سخنان جناب زنگنه نماینده مجلس و سخنان جناب لاریجانی و آقای قالیباف و آقای حاج بابایی کمی اوضاع بغرنج شده و این اقدامات انجام‌شده توسط جناب نوبخت هم زیاد روشن و امیدبخش نیست. آیا از مهر تا حالا این وعده محقق شدن همه مطالبات داده شد، آیا همین دو آیت‌م بود که آن‌هم شامل همه نمی‌شود؟!  
بازنشستگان مظلوم و گرامی ستم دیده، آنچه ما امروز در خصوص اتمام همسان‌سازی و بقیه مسائل شنیدیم جای بسی تأمل دارد که شایسته است جهت تنویر افکار عمومی به سؤالات زیر پاسخ دهند:  
۱- همسان‌سازی بنا نبود که این‌گونه تمام شود! بلکه از اول گفته می‌شد همسان‌سازی وقتی تمام می‌شود که همه مطالبات محقق و نواقص برطرف شود، حتی آنهایی که به قول شما نیاز به تغییر قانون داشت؛ مانند حق مدیریت و ۵/۲ درصد قبل از ۳۰ سال و شما می‌دانید که اگر بنا باشد انفرادی این مسائل پیگیری شود مطمئناً به نتیجه دلخواه نخواهد رسید!  
۲- شما دونه‌نامه ارائه و اعلام کردید که دولت دو ماه پیش لایحه همسان‌سازی را به مجلس ارائه داده است؛  
اولاً: اگر دو ماه پیش این امر صورت گرفته چرا به اطلاع بازنشستگان محترم رسانده نشده تا تصویب آن را از مجلس بخواهند و دنبال مسائل دیگر نروند؟!  
دوماً: تا همین دیروز جناب فریاد در مکالمه خود با آقای یزدانیر اعلام کردند که آقای نوبخت به دلایلی این لایحه را به مجلس نمی‌دهد چون ممکن است مجلس آنرا رد کند و بهترین کار همین بوده که از طریق مجلس اقدام شده! چه

تکلیف بیمه‌ها چه می‌شود؟! تکلیف افزایش سالانه حقوق‌ها چه می‌شود؟! و و خیلی موارد دیگر لطفاً به این سؤالات پاسخی روشن و شفاف بدهید چون بازنشستگان محترم در این سن و سال تحمل این‌همه استرس و نگرانی را ندارند.  
موفق باشید.  
پی‌نوشت:  
عرض درود و ادب خدمت نگارنده‌ی متن فوق؛ بسیاری از این مواردی که قید شد با واقعیت همخوانی ندارد و از اطلاعات ناقص استفاده‌شده است که جا دارد به بعضی‌ها پاسخ داده شود چون جایی برای جواب دادن به همه‌ی ابهامات نگذاشتید  
۱- اول اینکه بازنشستگان مظلوم نیستند بلکه ظلم‌ستیزند و حق‌طلب! و با حق‌طلبی درسالیان اخیر دولت را به میز مذاکره نشانده‌اند...  
۲- مگر همسان‌سازی قرار بود چگونه تمام شود که نشد؟ مگر بازنشستگان قرار نبود بالای نود درصد شاغلین افزایش حقوق داشته باشند؟ آیا الان ندارند؟ آیا همسان‌سازی بالای نود درصد بهتر از وضع شهریور ۹۹ نیست؟ البته امتیازات بازنشستگان از شاغلین در بعضی گروهها بیشتر از نود درصد است...  
در ضمن هنوز برای بعضی آیت‌های مثلاً وزارت بهداشت؛ نمایندگانی خاص پیگیریند که انشالله



بزرگی نتیجه می‌گیرند.  
و فوق‌العاده سختی کار معلمین استثنایی به دست مدیران صندوق بازنشستگی حل می‌شود  
۳- چگونه عقل سلیم قبول میکند و شما هم می‌پذیرید مواردی که مربوط به دخالت مجلس هست مانند افزایش حق مدیریت؛ توسط دولت و ما مرتفع شود؟  
۴- آن لایحه‌ای که قید کردید لایحه همسان‌سازی نبوده بلکه لایحه اصلاح جزئی بند و او تبصره دو ماده واحده بودجه ۱۳۹۹ هست نه لایحه دائمی سازی  
۵- افزودن کلمه‌ی ((حداقل)) به عبارت ۳۰ درصد موجب افزایش بیشتر بازنشستگان تأمین اجتماعی می‌شود که تأمین اعتبار شده ولی بخاطر نبودن قانون در حساب سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد و اضافه کردن عبارت صندوق بازنشستگی کشوری مشکل فعلی ما را رفع میکند...  
۶- هنوز لایحه‌ی دائمی شدن قانون همسازی به مجلس داده نشده است  
چون ابتدا باید لایحه دوفوریتی بیست و پنجم آذرماه دولت تصویب شود سپس دنبال دائمی کردن توسط دولت یا مجلس باشیم  
۷- برای بیمه‌ی کارآمد هم اگر دولت و مجلس فعلاً اهتمام نرکنند باید فعالان صنفی متحد شده و این معضل را هم مرتفع کنند... و این ارتباطی به همسان‌سازی حقوق ندارد

### والسلام

محمدابراهیم پژوهش، عضو کارگروه سه نفره همسان‌سازی  
۱۳۹۹/۱۱/۲۷

## زادگاه اصلی سلمان فارسی رامهرمز است



قنواتی با بیان اینکه برخی از شهرهای ایران سلمان فارسی را به شهر خود نسبت می‌دهند گفت: بیش از ۲۰ نویسنده، محدث، مؤلف، حدیث دان تاریخ شناس اعلام کردند که سلمان فارسی به شهرستان رامهرمز و روستای جوبیجی که که نام قدیم آن جی بوده، تعلق دارد.  
«مجید قنواتی» در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری شبستان در اهواز، به جایگاه ویژه سلمان فارسی در اسلام پرداخت و اظهار کرد: سلمان فارسی الگوی یک مسلمان کمال‌جو، وارسته و خودساخته است که دارای ارزش‌ها و فضائل بسیار بالایی بوده است. مسئول قرارگاه جهادی امام رضا (ع) در رامهرمز با اشاره به فضائل سلمان فارسی افزود: نزدیکی به رسول خدا (ص)، آگاهی عمیق نسبت به علوم دینی، پیشنهاد حفر خندق، تقوای بی‌مثال سلمان در بین صحابه رسول‌الله (ص)، فن خطابه و سخنرانی‌ها از جمله فضائل سلمان فارسی هستند.

قدیمی سلمان را روزه و پدر او را از زرتشتیان می‌دانند اما با توجه به کمبود اسناد تاریخی موجود هیچ جا به‌صورت کامل و قطعی از اینکه سلمان متعلق به این شهر بوده، سخنی به میان نیامده است. وی ابراز کرد: در جای دیگر سلمان فارسی را به شیراز نسبت می‌دهند که بازم اسناد تاریخی قطعی وجود ندارد و با بیان اینکه در سالیان دور رامهرمز جزء استان فارس بوده و شاید به‌تمامی این مناطق شیراز یا فارس می‌گفتند این احتمال را می‌دهند.  
مسئول قرارگاه جهادی امام رضا (ع) رامهرمز عنوان کرد: اما به گواه بیش از ۲۰ نویسنده، محدث، مؤلف حدیث دان، تاریخ‌شناس و وجود کتب تاریخی، مذهبی و جغرافیایی فراوانی با توجه به قدمت کهن روستای جوبیجی رامهرمز و گنجینه‌های بسیار کهنی که در این منطقه یافت شده است، سلمان فارسی به شهرستان رامهرمز و روستای جوبیجی که نام قدیم آن جی بوده، تعلق دارد.  
وی در ادامه به بعضی از اسناد تاریخی اشاره کرد و ادامه داد: یکی از محدثانی که عمر خود را در راه

فراگیری علوم حدیث گذاشته، میرزا حسین نوری است که در کتاب نفس رحمان فی فضائل سلمان با قاطعیت می‌گویند سلمان فارسی اهل رامهرمز است و تمام احادیثی که می‌گویند اهل اصفهان یا شیراز است وارد کرده و قول آنها را ناثواب می‌داند. قنواتی بیان کرد: شیخ منصور علی ناصف از اساتید و دانشمندان دانشگاه الازهر مصر که اتفاقاً از اهل تسنن است در کتاب ارزشمند خود به نام التاج الجامع للاصول فی احادیث رسول روایتی نقل کرده که سلمان در آن روایت وطن و زادگاه خود را شهر رامهرمز بیان کرده و از احادیثی که او را منتخب و منطبق و متناسب به اصفهان می‌دانند چیزی بیان نشده است.  
وی اذعان کرد: این عساکر در کتاب تاریخ دمشق می‌گویند که سلمان اهل رامهرمز و از قریه جی بوده و از نسب شناسان مشهور نیز که به یقین گفتند سلمان اهل رامهرمز است می‌توان از ابن حجر، ابن اثیر و ابن عبدالبر نام برد و از محققان مسیحی نیز می‌توان از گابریل نام برد که در کتاب تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران در خصوص گسترش مسیحیت در

ایران به شهرهای خوزستان اشاره کرده و رامهرمز را زادگاه سلمان فارسی معرفی می‌کند.  
مسئول قرارگاه جهادی امام رضا (ع) رامهرمز تأکید کرد: با توجه به بررسی اسناد می‌توان به قطعیت گفت که سلمان فارسی اهل رامهرمز و روستای جی قدیم و جوبیجی جدید است اما با توجه به بررسی‌هایی این امکان وجود دارد که رامهرمز سابق جزء استان فارس بوده و پدر سلمان اصلتاً اصفهانی و اهل جی بوده باشد که این‌ها منافاتی با هم ندارند اما زادگاه اصلی سلمان رامهرمز بوده است.  
وی در پایان به منابع دیگر این موضوع اشاره کرد و یادآور شد: کتاب انساب الاشراف اثر بلاذری، کتاب تقویم البلدان اثر ابوالفدا، کتاب صبح الاعشی اثر قلقشندی، کتاب نهایی الاراب اثر نویری، کتاب کنز العمال اثر فاضل هندی، کتاب الانساب اثر سمعانی، کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه، کتاب ابدالعابه اثر ابن اثیر، کتاب استیعاب اثر ابن عبدالبر، کتاب ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه قهپائی، کتاب مجمع الرجال و ... از دیگر منابعی است که به رامهرمی سلمان فارسی گواه می‌دهد.



# پرورش اسب در رامهرمز به جایگاه اصلی خود باز می گردد

اسب از دیر زمانی در زندگی بشر راه خود را باز کرده است و جزو آن دسته از حیوانات اهلی بوده که خود را در قلب انسان جا داده و بعنوان مونس و یاور همیشگی او ایفای نقش کرده است. چه در کار و تلاش و کشاورزی، چه در جنگها چه در مسافرتها و طی مسیرهای دشوار و چه بعنوان تفریح و ورزش در روزهای خوش بهترین لحظات را برای انسان رقم زده است.

اسب بلحاظ تاریخی قدمتی به اندازه تاریخ بشر دارد و در همه جا در کنار انسان میتوان آن را مشاهده کرد، چه در سنگ نگاره ها و چه در قبرهای، مشتترکی، که اسب هر شخص، خاصه آن شخص دلاور یا جنگجو یا شخص مهمی بوده در کنار شخص دفن میشده است.

چه در کتابها و سنگ نوشته های تاریخی بجای مانده از دوران باستان و چه آثار ادبی و هنری و نقاشی و سنگ نگارها و بسیاری دیگر از فرهنگ و سنت شفاهی این مرز و بوم تا جایی که داریوش هخامنشی خداوند را بخاطر عطا کردن سرزمینی وسیع دارای مراتع طبیعی، برای پرورش اسبهایشان مستوجب حمد و ستایش میبیند و از خداوند شکر گزاری، میکند.

در دوران اسلامی نیز اهمیت اسب و پرورش آن همچنان بر جای خود باقی میماند تا جایی که در قرآن کریم خداوند باری تعالی در سوره والعدایات، به نفس اسبانی، که بشماره، افتاده است و به جرقه ای که بر اثر برخورد سم آنها با سنگها در مواجه با دشمنان، ایجاد میشود قسم یاد میکند.

و پیامبر مکرم اسلام (ص) سفارش به نگهداری و پرورش آن مینماید و یاد گیری سوار کاری را توصیه میکنند، از قول ایشان است که میفرمایند خیر و برکت در پیشانی اسبان مقرر شده است تا روز قیامت و چه بسیار احادیث و روایات، دیگر ائمه اطهار و دیگر بزرگان .

رد پای دیگر اسب را در شعر شعرا، پارسی زبان کشورمان از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی که به اوج آن میرسد میتوان مشاهده نمود، دیگر، شعرا، نیز به نوبه خود از این موجود بعنوان زیباترین و نجیب ترین خلقت خداوند یاد کرده اند.

در ایران اسب جایگاه ویژه ای بین مردم این سرزمین داشته و دارد. اما در این میان استان زرخیز خوزستان بلحاظ خواستگاه و سرزمین مادری اسب اصیل موقعیتی ویژه دارد. که شهرستان

## خشکسالی ۷ ساله در ایران



پیروز یکم ساسانی سرگذشت شگفتی دارد. در زمان این شاه خشکسالی بزرگی در ایران روی داد که ۷ سال به درازا انجامید ولی پیروز کشور را خوب رهبری کرد. وی مالیاتها را کاهش داد، خورد و خوراک از بیرون از کشور برای ایرانیان فراهم ساخت و فرمان داد که دارندگان به ناداران یاری رسانند. جشن آبریزگان در این زمان برپا شد و به یادگار بارانهایی بود که آمد. فردوسی به زیبایی این رویداد را نمایان ساخته است:

به هشتم بیامد مه فوزدین

برآمد یکی ابر بافرین

همی آمد از بوستان بوی مشک

همی لاله در چنگ گلبن قنق

همی تافت از چرخ قوس و قرخ

در این زمان هیتالیان (هیتالیان) برای پیروز درسراسر شده بودند و با تاخت و تاز به بخشهایی از ایران آسایش او را گرفته بودند. پیروز پس از رستن از خشکسالی، راهی شرق ایران گردید تا با هیتالیان بجنگد ولی بهره مندی نداشت.

## فرستادن دختر دیگری

### به جای دختر خود برای خوشنواز

بنا بر گزارشهای ایرانی، پادشاه هیتالیان که شماری از تاریخ دانان او را از آخ شنواز و برخی خانواز نامیده اند به آشتی کردن همدستان شد بدین پیمان که شاه ایران دختر خود را به او بدهد.

پیروز پذیرفت ولی به جای دختر خود کنیزکی برای او فرستاد. خوشنواز این نیرنگ را دریافت و از شاه ایران خواست که شماری از بزرگان ایرانی برای آموزش سربازان و یاری رسانی در جنگی که در پیش دارد، بفرستد. پیروز پذیرفت و ۳۰۰ تن از بزرگان فرستاد. خوشنواز شماری را کشت و دیگران را زخم زد و نزد پیروز پس فرستاد و پیغام داد که این کار در پاسخ نیرنگی است که شاه ایران نموده است. این بود که جنگ دوم پیروز با هیتالیان آغاز گردید این بار پیروز از سوی گرگان بر آنان تاخت اما باز هم بهره مندی نداشت.

## کندن و جا به جا کردن ستون مرزی!

سالیان پیش پیمانی میان بهرام گور و اقوام برون مرزی ایران بسته شده بود که هیچ یک از دو طرف نباید از ستون مرزی که بنا کرده بودند گذر کند. پیروز که نمی خواست پیمان را بشکند و از ستون گذر کند و سوگند خود را بشکند آن ستون را از جای کند و در پیشاپیش سپاه حرکت داد و اینگونه پیروز با جا به جا کردن ستون، مرز را هم به همراه خود جا به جا کرد بی آنکه از آن گذر کند! پیروز با سپاهی گران و ۵۰۰ پیل راهی بلخ شد ولی هیتالیان راه را بر او بسته و به سپاهیان پیروز گفتند که اگر به سوگندی که شاه ایران خورده و پیمانی که شاهان پیشین بسته اند پایبند نباشند و از مرز گذر کنند، سخت گرفتار می شوند.

## افتادن پیروز در دام هیتالیان

خوشنواز از آمدن پیروز و سپاه ساسانی آگاه شد. او در نامه ای به پیروز نوشت:

نه این بود عهد نیکان تو / گزیده جهاندار و پاکان تو  
چو پیمان آرزادگان بشکنی / نشان بزرگی به خاک افکنی  
مرا با تو پیمان بیاید شکست / به ناکام بردن به شمشیر دست!  
پیروز در پاسخ به خوشنواز به او یادآوری می کند که پیمان پیشین مرزی از سوی هیتالیان زیر پا گذاشته شده و آنها از رود برک که خط مرزی ایران و هیتالیان بوده است پیشتر آمده اند و بنابراین:

نمانم مگر سپاهی خوشنواز / که باشد به روی زمین بر دراز!  
خوشنواز پیمان نامه ی بهرام گور را بر سر نیزه کرد و در پیشاپیش سپاه بنمایش گذاشت؛ اما کارگر نبود و جنگ در گرفت و پس از درگیری هایی هیتالیان پشت کردند؛ اما این پشت کردن از روی نیرنگ و فریب جنگی بود. پیروز از پی آنان رفت و در کنده (خندق) ای که از پیش زده بودند و روی آن را پوشانیده بودند افتاد و جان باخت. شمار فراوانی از سپاه ساسانی در این کنده افتادند و از پای درآمدند و شماری دیگر گرفتار هیتالیان شدند. این بود سرگذشت شگفت پیروز و خوشنواز که با کامیابی خوشنواز و ناکامی پیروز همراه بود.



# شاه سلطان حسین نباشیم اما شاه عباس چرا ...



و بزدل جلوه می کند و اگر مقدم بر شاه سلطان حسین نبود یحتمل به او نیز این لقب سلطان حسین ثانی می دادند.

لکن وی تحت تأثیر تعصب، احساس و عاطفه نبود و هنگامی که خیالش از صلح باعثمانی راحت شد به خراسان رفت و ازبکان را به شدت در هم کوبید و پادشاه آنان دینمحمد خان ازبک را به هلاکت رسانید و هرات و مشهد را آزاد کرد.

سپس با کمک برادران شری توپخانه قدرتمندی برای ارتش ایران فراهم کرد و برای فریب جواسیس عثمانی در سال ۱۶۰۳ میلادی درحالی که وانمود می کرد از اصفهان عازم شیراز است در یک عمل بسیار شوکار و شاهکار نظامی، ظرف ۱۱ روز با سپاهی کوچک اما کارآزموده به تبریز رسیده و آن را محاصره نمود.

سرعت عمل شاهعباس در محاصره تبریز و آماده نبودن عثمانی ها و همراهی مردم آذری زبان این شهر با سپاه صفوی، موجب پیروزی لشکر اندک ایران و رها شدن تبریز از یوغ ترکان گشت.

ایرانیان البته به همین جا بسنده نکردند و با نبردهای متعدد تمام مناطق گرجستان و ایروان و ... را آزاد و دولت عثمانی را مجبور به پذیرفتن شکست و قبول عهدنامه ی «صوح پاشا» ساختند. ترکان متعصب که شکست را برنافتند بار دیگر به تبریز حمله کردند اما ناکام ماندند و وادار شدند در «عهدنامه سراب» امتیازات بیشتری به ایران بدهند.

شاهعباس بعدازآن معطوف به جنوب شد و توسط یکی از فرماندهان متهورش (سپهبد امام قلی خان فرزند الله وردی خان) پرتغالی ها و خوانین لار را که با آنها همکاری نزدیک داشتند به کمک ناوگان

بی شک از زمان روی کار آمدن حکومت های ایرانی پس از عصر حاکمیت خلفای اموی و عباسی بر ایران، دوره شاهعباس کبیر فرزند سلطان محمد خدابنده طلایی ترین دوران اقتدار ایران زمین است. وی از بدو روی کار آمدن پس از پدر نابینایش، ایرانی فتور و مضمحل را تحویل گرفت که جنوب آن در اختیار پرتغالی ها، بخش های وسیع خاورش (حتی هرات تا ابد ایرانی) در اختیار ازبکان و باخترش (حتی تبریز و بخشی از گیلان) تحت سیطره عثمانی بود.

این شاه جوان و دوراندیش که تهی از هیجان و احساس بود و می دانست نمی تواند در ۳ جبهه بجنگد، ابتدا در طی یک توافقنامه بسیار عجیب برای سپاسیوس آن زمان (عهدنامه صلح استانبول) مناطق غربی لرستان از جمله نهاوند، مناطق غربی آذربایجان (حتی شهر تبریز)، ولایات شروان، شکی، گنجه، باکو و گرجستان را به عثمانی بخشید و در اقدامی (که برای شیعیان متعصب آن زمان غیرعادی بود) عتبات عالیات را متعلق به عثمانی دانست و لعن خلفای راشدین را ممنوع کرد.

اقدامات شاهعباس را بسیاری قابل هضم نکردند و سؤالشان این بود: چرا کسی که خود را کلب آستان علی می نامد، مکتوب از نوامیس مذهبی شیعه (مضامع امامان شیعه اثنی عشری) صرف نظر کرده و حتی مهمترین شهر تاریخی آذربایجان را به عثمانی می بخشد؟

عجیب تر آن که شاه جوان، سپهسالار سپاه ایران و برادرزاده اش حمزه میرزا را به عنوان تضمین توافق نامه به عنوان مهمان (بخوانید گروگان) نزد دربار عثمانی گسیل نمود.

تا اینجا کار شاهعباس یک فرد بی عرضه، ترسو

دریایی بریتانیا به شدت هزیمت کرد و جزایر هرمز، قشم و بندر گمبرون (عباس) را آزاد و مجدداً به خاک وطن ملحق ساخت.

بلندپروازی های این پادشاه قدرتمند ایرانی به همین جا ختم نشد و به بغداد نیز لشکر کشید و پس از ۹۰ سال عراق عرب را از چنگ عثمانی درآورد و بغداد را متصرف و عتبات عالیات نیز بار دیگر پذیرای زوار ایرانی شدند.

غرض نگارنده از ذکر تاریخ، عبرت آموزی آن برای نسل امروز است. اگر شاه جوان تحت تأثیر غلیان احساسات مذهبی و ملی قرار می گرفت و کنش و واکنش های نسنجیده ای از او سر می زد و بدوا در برابر عثمانی نمش قهرمانانه پیشه نمی کرد، قطعاً قادر نبود آنهمه افتخار و فتح و غرور برای وطنش به ارمغان آورد.

حالا که ما در حصر اقتصادی کمرشکن به سر می بریم و ملتمان توسط قوه اجرایی بی کفایت در مایحتاج اولیه زندگی شان مانده اند و انتزافی از دشمنان قسم خورده ملت ایران علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته و سعی دارند در موضع ضعف پای ما را به تنش و جنگ بکشانند، آیا روا نیست واقع گرایانه و عقلانی به قضایا بنگریم و پس از خروج ترامپ از قدرت و راحت شدن خیالمان از این دشمن غیرعقلانی، پاسخ مستقیم و قاطع به تجاسرات دشمن صهیونی و مرتجعان متحدش بدهیم؟

قطعاً کسی تمایل ندارد شاه سلطان حسین باشیم اما می طلبد از تاریخ عبرت گرفته و چون شاهعباس کبیر واقع گرایانه تصمیم بگیریم.



# نژاد مردم بهبهان و مهاجرت طوایف



خبرالله محمدیان  
قسمت سوم

قبل از ادامه بحث، لازم است به سؤالی که چند تن از دوستان علاقه‌مند پرسیده‌اند، پاسخ دهم. می‌گویند بین مردم رایج است که بعد از حمله بخت‌النصر به اورشلیم و فرار کردن قوم بنی‌اسرائیل به سمت عراق و ایران، عده‌ای از یهودیان در منطقه ارجان یا کوشک دشت ساکن شدند و نسل بهبهانی‌های اصیل امروزی از یهود است! آیا این نظر درست است؟

برای اثبات این ادعا بشیر و نذیر را مثال می‌زنند. در پاسخ باید گفت که بین مردم خیلی از چیزهای نادرست رایج است. قبل از ورود اسلام به ارجان، اغلب مردمان این خطه زردشتی بودند. البته مانند سایر نقاط ایران‌زمین، عده‌ای از مسیحیان، یهودیان، صابئین و منداییان هم در نقاط مختلف این منطقه ساکن بودند؛ اما اینکه بهبهانی‌های اصیل از نسل یهودند، قطعاً نادرست است. چرا که به خاطر حضور چند خانواده یهودی نمی‌توان اصلت تمام ساکنان شهر را به آنان نسبت داد. ضمناً بشیر و نذیر هم یهودی نبوده، بلکه دو تن از صالحان مسلمان بوده‌اند و طبق اسناد اداره اوقاف، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری هستند. شیوه معماری بنا (که اسلامی و متعلق به دوره صفویه است)، کتیبه آن (که متعلق به عصر قاجار و زمان حکومت محمدشاه قاجار است) و روبه‌قبله بودن مزار این دو، نشان و دلیل مسلمان بودن آنهاست. در سطر پایانی کتیبه بشیر و نذیر بهبهان عبارت بقعه متبرکه که بشیر و نذیر قید شده است، بدیهی است که اگر یهودی بودند، در زمان صفویه برای آنان گنبد و بارگاه به شیوه معماری اسلامی ساخته نمی‌شد و در کتیبه هم نوشته نمی‌شد بقعه متبرکه. می‌دانیم که شیوه معماری مزار بزرگان یهود و کنیسه‌ها و عبادتگاه‌های آنان با مساجد

مسلمانان متفاوت است. ۵- مهاجرت‌های دیگر به‌مرور زمان طوایف، «بنکو» و خاندان‌های مختلف سادات و غیر سادات از جای‌جای کشور و حتی از کشورهای همسایه به دلایل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به بهبهان مهاجرت کردند؛ مثلاً بر اساس نوشته‌های محققان محلی «اولین گروه لره‌ای مقیم بهبهان در سده چهارم هجری و زمان حکومت دلیلیان از ایلات لرستان بزرگ (کهگیلویه، ممسنی و بختیاری) به ارگان و بهبهان و دومین گروه (طیبی‌ها، بهمنی‌ها، یوسفی‌ها، نوبی‌ها، چرامیها، دشمن زبایرها و) بعد از زمان آشفنگی‌های دوران زندگی تا قاجاریه به انگیزه‌های گوناگون مانند فرار از تنش‌های ایلی، قحطی و خشکسالی، محرومیت از تسهیلات زندگی و... از کهگیلویه و بویراحمد به بهبهان و حومه‌ی آن کوچیده‌اند.» (مجیدی، ۱۳۷۸: ۹۹ - ۱۰۰)

طبق نوشته تذکره نصرآبادی «ایل بزرگ آعاجری در زمان وزارت امام قلی خان پسر الله‌وردی خان سردار نامی شاه‌عباس صفوی (۱۰۲۲ تا ۱۰۴۳ ه.ق.) به منطقه «تاشان: تاشان» کوچ داده شده‌اند که بر اثر تنش‌های میان این ایل و ایل بهمنی گرمسیری در منطقه تاشان، آنها به روستای آعاجری (شهرستان آعاجری کنونی) و بلوک زیدون مهاجرت نمودند.» (مجیدی کرابی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

همچنین خاندان آیت‌الله شیخ سلیمان پدر آیت‌الله شیخ محمدعلی معصومی (که از اقباق هانی ابن عروه بودند) از کوفه، طوایف ترک‌های ایل افشاری، جغتینی (جغتاییها) و آعاجری در زمان ترکان سلجوقی و تیموری از ترکستان، صالحی‌ها و تقوایی‌ها از نیشابور، سادات سیدی محمد/سیدی محمود (توفیق رضوی) با فامیل توفیقی در قرن نهم از نیشابور به کهگیلویه و از آنجا به بهبهان، احمدی‌ها و اکلمی‌ها از اصفهان،

خانواده‌های مهاجرشیرازی، خرسند، خادمیون متولیان امامزاده ابراهیم (ع) از شیراز، متولی‌ها (خادمان امامزاده شاه میر عالی حسین (ع) از مشهد، اصفی‌ها (بعد از هجرت جد آنان، اصف از مرو به قزوین و از آنجا به اصفهان و شیراز) از شیراز، شهیدزاده‌ها از قزوین، قره‌غانیها از منطقه‌ی قراغان قزوین، موسوی‌ها و عزیزی سوقیها از سوق دهدشت، طایفه بوالی (ابوعلی) از ملایر و همدان، معماران از کازرون، اجداد خانواده میرزا محمدعلی رفعتی (واعظ و شاعر مشهور ساکن محل پر) از دزفول، رسولی‌ها و قیسی پورها از ایبورد درگز خراسان، مساوات‌ها، ساجدی‌ها و... از همدان به دهدشت و سپس از آنجا به بهبهان و حومه‌ی آن مهاجرت کرده‌اند.

طایفه خندانی که عموماً درویش خاکساری هستند از نجف اشرف به بهبهان می‌آیند و در محل درویشا سکنی می‌گزینند.

بخشی از اهالی محل خالتیو (خالدیون) که سنتی مذهب و از نسل خالد ابن ولید بودند، ظاهراً به قصد مقابله با فعالیت‌های شیعیان در قرن‌های گذشته از کوفه به بهبهان کوچیده، پشت مسجد جامع بهبهان اقامت می‌کنند.

تعدادی از ساکنان تنگاره (کوچه) موسوم به «گوریا» در محل پر در قدیم از روستای «گزه» واقع در صحرایی میان گناوه و گچساران به این مکان مهاجرت کرده و ماندگار شده‌اند که از جمله آنان مرحوم مشهدی رمضان هاجری فرزند غلام بود و مرحوم پدرش به «غولوم گور» مشهور بود...

سادات حسینی دهدشتی که نسبشان به امام سجاد (ع) می‌رسد و خانواده‌های وابسته به آنان از جمله سادات مصطفوی، مساوات، رئیس زاده، جهانپدیده، مجتهدزاده، حکیم زاده، عطارزاده و نیز سادات محمودی، معاشی، زینلی، جعفری، عطاران، عطارزاده و خانواده‌های شفا، دهدشت، دهدشتی، دهدشتیان،

دوره اشکانیان (پارت‌ها) تعلق داشته و تا آغاز عصر اسلامی مسکونی بوده است.»

این حوقل در نقشه خود در صوره الارض در سال (۳۵۰ ه.ق) رستاق ری شهر را آورده است. یاقوت حموی در قرن هفتم هجری می‌گوید: زیتان نام متداولی برای رستاق ری شهر باستانی بوده است. مقدسی در قرن چهارم هجری ریو اردشیر را دیرجان می‌نامد.

آنچه مورد تصدیق محققین است شهر، ری شهر دارای کلیسای بزرگ و علمای مسیحی و اسقف‌های اعظم و نیرومند مسیحی، دانشمندان، دانشگاه، محل‌های دادوستد اقتصادی و ضرب سکه بوده است. ابن بلخی و ابن اثیر می‌گویند: شهری شهر در سال ۱۸ ه.ق توسط سپاه اسلام فتح شد و چون فتح‌نامه به عمر بن الخطاب رسید شاد شد و شکرگذاری کرد.

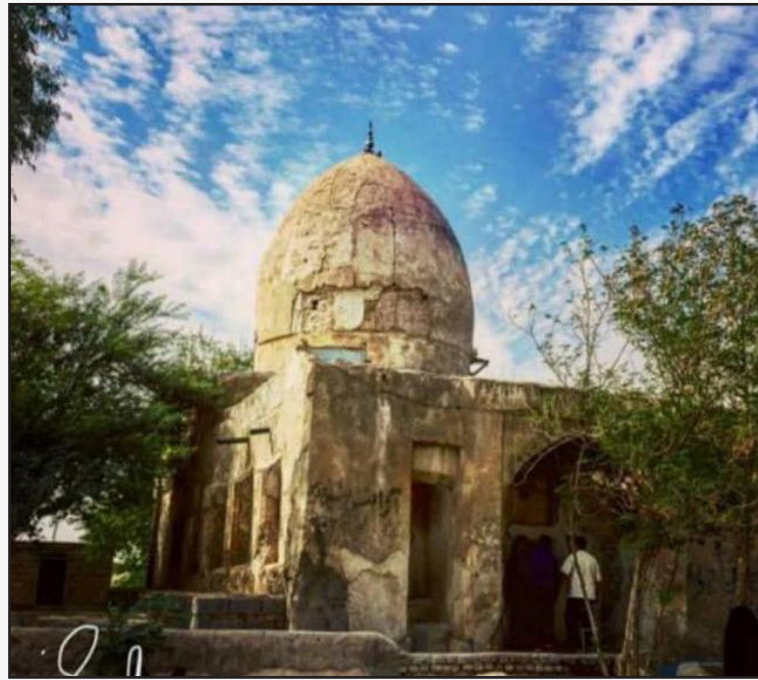
اما ری شهر تاکی آباد بوده، پروفوسور هانیس گایوه می‌گوید: ریشهر یا ریو اردشیر در نیمه دوم قرن چهارم هجری ویرانه شده است.

حمداله مستوفی (۷۳۰ ه.ق) می‌گوید: ریصهر، پارسیان آن را ری شهر خوانند (به زیتان) معروف است. زیتان محلی بوده بین ساحل دریای فارس و ارجان و نام متداولی بوده برای رستاق ری شهر باستانی. بنظر می‌رسد از قرن هشتم هجری دیگر نامی از ری شهر برده نشده و این شهر کاملاً از بین رفته و نام زیدون جایگزین آن شد.

مقدسی نام زیدون را زیتون آورد. ابن بطوطه مراکشی در سال (۷۲۵ ه.ق) وجه تسمیه زیدون (زیدین) را وجود قبر صحابه پیامبر اسلام بنام زیدبن ثابت و زیدبن ارقم می‌داند. پاول شواتس می‌گوید: ری شهر باید قاعدتاً نزدیک zaitan cham (زیتان چم) زیدون جایی که جاده بهبهان به ساحل دریا، رود زهره

دهدشتی مقدم، دهدشتی نیا، دهدشت رو، نیکخلق، پیامی، تات، غلامزاده، عباسی، روغنی و... بعد از ویرانی دهدشت در سه دوره چهل‌ساله به دست بویراحمدیها از دهدشت که سابق بر این جزئی از شهرستان بهبهان بود، به بهبهان مهاجرت کرده‌اند. اجداد مرجع شهیر شیعه آیت‌الله‌العظمی میر سید علی بهبهانی از سادات دهدشت است که به بهبهان آمده‌اند؛ هر چند که ایشان بعدها به رامهرمز و سپس به اهواز مهاجرت می‌کند و اکنون فرزندان و نوادگان او با فامیل «مجتهدزاده» در آنجا متوطن هستند.

مهاجرت شیرازها به ارجان و بهبهان نیز سابقه‌ای



تاریخی دارد؛ چراکه قرن‌ها ارجان و شهرستان بهبهان تابع ایالت فارس بوده است. حمدالله مستوفی در کتاب نزه القلوب خود پس از توصیف ارجان نوشته است: «از اکابر، شیخ ابوالحسن شیرازی به ارجان آسوده است.» همچنین «میرزا علیرضاخان طباطبایی بهارالدیوان (وفات ۱۳۳۶ ه.ق.) حاکم بهبهان در زمان خود عده‌ای از صنعتگران را از شیراز به بهبهان آورد؛ مانند خانواده‌های اعتمادی، ورشوی، نوریان، صلاحی، نابی و...» (خادمیون، ۱۳۹۱: ۳۲۰) ادامه دارد...

## تاریخچه زیدون

سرزمین زیدون در سفرنامه‌ها، متون تاریخی و پژوهش‌های جهان گردان خارجی و ایران گردان ماضی و معاصر مورد نظر و التفات بوده و توانسته‌اند برخی از زوایای تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی این دیار کهن و باستانی را در مسیر ادوار و ازمینه تاریخ روشن نمایند. به‌یقین هر پژوهشگری که بخواهد پیرامون ایالات ارجان و کهگیلویه سابق و خوزستان و غرب استان بوشهر تحقیق جامع و کاملی بنماید، نمی‌تواند از سرزمین زیدون چشم‌پوشی کند و نامی هر چند گذرا و مختصر از سرگذشت و حوادث تاریخی و شهر باستانی ریو اردشیر (ری شهر محلی در نزدیکی قلعه دژ کنونی) که در این سامان بوده، نبرد.

- پیشینه ریو اردشیر (ری شهر):  
شهر ریو اردشیر در زمان پادشاهی اردشیر اول (۲۳۱-۲۲۴ م) ساخته شد و در زمان فرزندش شاهپور اول گسترش یافت. بنا به گزارش یاقوت حموی کتاب‌های پزشکی، ستاره‌شناسی و فلسفه با نوعی خط که در این شهر بوده، نوشته می‌شد.

شاهپور فرزند اردشیر ساسانی، اسپران رومی را به ریو اردشیر منتقل کرد و دو کلیسا برای مسیحیان یونانی و سوری ساخت و ری شهر مرکز مسیحیت فارس شد در این شهر مروارید و جواهرات به امپراتوری روم تجارت می‌شد. پروفوسور ارجان شناس معروف آقای هانیس گایوه در سال ۱۳۴۹ در پی حفاری‌هایی که در اطراف روستای تل گوینه در محلی بنام بینو در جستجوی شهر ریو اردشیر انجام داد، می‌نویسد «سفال پیش از دوران اشکانی و سفال دوره ساسانی و دوره‌ی اسلامی و قرون اسلامی و یک تمبوشه (گویال) و یک سکه مسی در آن دیده شد. این محل از روی کشفیات منفرد به

را قطع می‌کند.

آقای دکتر احمد اقتداری در سفر خود در سال (۱۳۵۶ ه.ش) جایگاه و محل شهر ری شهر را در مجاورت روستای تل گوینه و مخروطه‌های (کوی بینو) می‌داند. البته در قرن سیزدهم قریه چم لطفعلی بیگ مرکز شهر زیدون بود که آثار آن هنوز باقی است. در سال ۱۲۴۵ ه.ق دوباره زیدون توسط احتشام الدوله حاکم کهگیلویه و بهبهان آباد شد. در زمان کریم خان زند قسمتی از زیدون از آن جدا شد و به هندیان ملحق شد.

در آذر سال ۱۲۰۳ ه.ش شیخ خزعل در جنگی با رضاخان در زیدون شکست خورد. سردار اسد در متن بازرسی و اتهامات خود در این زمینه می‌گوید: خود اعلی‌حضرت همایونی از اصفهان به‌طرف شیراز و بطرف خوزستان حرکت کردند ... موقع ورود موکب همایون از زیدون، عده خزعل که گویا سه هزار نفر بود و عده امیر مجاهد که پانصد سوار بود در دو طرف زیدون بودند. شش فرسخی و چهار فرسخی نصف شب خیر ورود موکب همایونی را که شنیدند اردوها بدون جنگ فرار اختیار کردند. فردای آن روز اعلی‌حضرت همایونی به‌طرف اهواز با اتومبیل حرکت فرمودند.

- قلعه‌ها و دژهای زیدون

در حال حاضر اکثر دژها و استحکامات این منطقه بصورت تلی از خاک و یا نامی بدون نماد ساختمانی وجود دارند. تنها دو اثر قابل رؤیت و ماندگار و ارزشمند در این منطقه بنام قلعه گلاب و گل همچنان استوار مانده‌اند. اگرچه به دلیل مداخلات عمدی و حوادث طبیعی و غیر عمد، از گزند روزگار مصون نمانده و در حال تخریب‌اند.

به قول فسایی، دو قلعه خدا آفرین است. این قلعه‌ها که در دل خود صدها حوادث تلخ و شیرین را از سر گذرانده‌اند و مردمان بومی با این اقلاع داستانه‌ها و افسانه‌ها ساخته‌اند که خود به‌تنهایی می‌تواند کتابی



جالب و خواندنی شود. این قلعه که جزء یکباره پریچ‌وخم و طاقت‌فرسا برای صعود بر آن دارد بر فرازش مسطح و دارای آب‌انبار و دخمه‌های باستانی و قبرستان دوران اسلامی دیده می‌شود.  
دهی است از دهستان زیدون واقع در ۵۴ گزی جنوب خاوری بهبهان موقع جغرافیایی آن دشت و هوای آن گرمسیری و مالاریایی دارد. سکنه آن ۴۳۳ تن است. آب آن رودخانه و چشمه و محصول آن غلات، پشم و شغل‌های آن زراعت و حشم‌داری است. راه مالرو دارد.  
- موقعیت استراتژیک قلعه گل و گلاب

این قلعه‌ها به جهت موقعیت استراتژیک و نظامی و صعب‌العبور و دست‌نیافتنی و دارابودن امکانات خدادادی مانند چشمه و رودخانه در شهر ارجان کم‌نظیر یا شاید بی‌نظیر است. به گواه مستندات تاریخی در دست و موجود، هرگاه این دو قلعه باز شده، با زور و قدرت نبوده بلکه با دسیسه و توسط افراد نفوذی و مرعوب نیروی مهاجم فتح شده است. تصرف و مامن این اقلاع توسط فرقه اسماعیلیان و نیز حکایت کله منار ساختن قشون کریمخان از سر اسپران و مغلوبین شورشی در کنار رودخانه خیرآباد و دهی بنام سیاه پوش زیدون



از فرط عصبانیت و کثرت کشته شدن سپاهیان خود، پناه بردن میرزا قوم‌الدین بهبهانی حاکم مقتدر بهبهان بعد از شکست از سهام الدوله، پناه آوردن برخی از خوانین شورشی و یابی منطقه نورآباد و ممسنی و بازدید احتشام الدوله در سال ۱۲۸۵ ه.ق و توقف پنج تا شش روز بر فراز آن دلیل بر اهمیت ویژگیها و استحکامات خاص این اقلاع و منطقه بوده است. ابن بلخی در سال ۵۱۰ ه.ق حاکم قلعه را امیر فرامرز بن هداد می‌داند و همین قلعه در سال ۸۲۴ ه.ق مرکز حکومت امیر شیخ لیراوی بوده است.

به هر حال نیمه بقایای امارت حاکم‌نشین آن بعد از طی راه صعب‌العبور و شیب تند و پریچ و خم و مشرف به پرتگاه و رودخانه، همچنان بر فراز قلعه و در زمینی نسبتاً مسطح همواره پابرجاست. مشهور است که قلعه گل یا (دختر) که روبروی قلعه گلاب است، جایگاه زنان بوده شاید هم انتساب این نام هسان و برگرفته از قلعه‌های دختر باستانی سایر نقاط ایران باشد که منشاء پرستش تیر و ناهید و مرداد بوده‌اند و یا شاید روزی جایگاه آتش مقدس کسانی بوده که آنها را ستایش می‌کرده‌اند.



# زنگ هشدار جدی برای جامعه سیاستزده ایران

## تصویر زندگی ایرانیان در پایان قرن

مرکز آمار ایران در یک گزارش متفاوت به تصویربرداری از زندگی و مختصات جامعه ایرانیان ۶ ماه قبل از ورود به قرن جدید خورشیدی اقدام کرده، این گزارش نشان می‌دهد هرچند دسترسی شهروندان به برخی خدمات به نحو مطلوبی افزایش یافته، اما کیفیت زندگی ایرانیان همچنان با مشکلات و چالش‌های جدی از جمله نابرابری شدید درآمدی، گسترش فقر و نارضایتی مردم مواجه است. آنچه در گزارش رسمی این مرکز منتشر و نمایان شده، تصویری از واقعیت رشد پایین اقتصادی، نامطلوب بودن شاخص توزیع درآمد، نرخ تورم بالا و البته خطای سیاستگذاری برای ورود جامعه ایران به قرن جدید است.

هرچه تورم بالاتر، فقر مردم بیشتر و هرچه بیکاری بالاتر، خطر پناه‌آوردن مردم به پدیده‌هایی چون فقر شدیدتر می‌شود و شاید انتشار این گزارش یک زنگ هشدار جدی برای اندیشیدن درباره آینده جامعه به‌شدت سیاستزده ایران باشد.

## افزایش جمعیت و کاهش فرزندآوری

بر مبنای این گزارش رسمی، جمعیت ایران براساس سرشماری سال ۹۵ بالغ بر ۷۸ میلیون و ۹۴۰ هزار نفر بوده که در پایان سال ۹۸ به ۸۲ میلیون و ۷۵ هزار نفر رسیده اما نکته مهم اینجاست که میل ایرانیان به فرزندآوری به‌شدت هم در روستاها و هم شهرها کاهش یافته است.

مرکز آمار می‌گوید: تعداد تولدهای ثبت شده در سال ۹۵ بیش از یک‌میلیون و ۵۲۸ هزار نفر بوده که در سال ۹۸ به یک‌میلیون و ۱۹۶ هزار نفر یعنی ۳۳۲ هزار نفر کمتر رسیده است. نتیجه اینکه الگوی کاهشی شدن تعداد فرزندآوری در هر دو مناطق شهری و روستایی تکرار شده و تعداد متولدین در بهار امسال هم ۱۹ هزار و ۵۰۰ نفر بوده که در تابستان گذشته به ۳۰۰ هزار نفر رسیده بود.

## افزایش طول عمر و رد پای کرونا

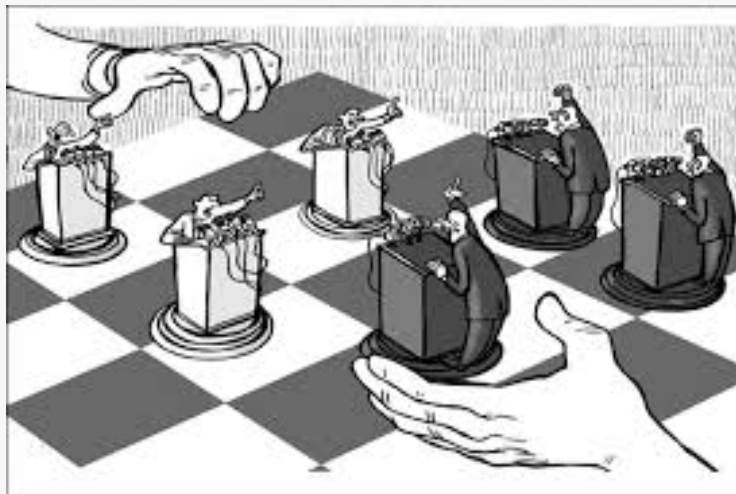
آمارهای رسمی از افزایش طول عمر ایرانیان به‌ویژه در بین زنان ایرانی حکایت دارد به‌گونه‌ای که میانگین سنی فوت‌شدگان از ۶۳.۳ سال در سال ۹۵ به ۶۶.۳ در تابستان ۹۹ رسیده یعنی افزایش ۳ ساله طول عمر ایرانیان با این توضیح مهم که در سال ۹۵ میانگین سن مردان فوت‌شده ۶۱.۹ و زنان ۶۵.۲ سال بوده که در تابستان امسال به ترتیب به ۶۴.۷ و ۶۸.۳ سال رسیده است.

براساس داده‌های ثبت‌احوال کشور در تابستان امسال بالغ بر ۱۳۰ هزار و ۸۷۹ ایرانی شامل ۷۳ هزار و ۹۷۰ مرد و ۵۶ هزار و ۹۰۹ زن جان خود را از دست داده‌اند که نسبت به تابستان سال گذشته تعداد مرگومیرها ۳۸ درصد رشد کرده که علت اصلی این جهش مرگ در کشور، شیوع بیماری کرونا اعلام شده است.

## تغییر معنادر سن ازدواج

در تابستانی که گذشت، ۱۶۱ هزار و ۵۵۶ هزار فقره ازدواج در ایران به ثبت رسید و در مقابل ۴۸ هزار و ۱۲۲ زوج هم زندگی‌شان به طلاق کشیده شد.

در مقایسه با تابستان سال گذشته رشد ازدواج ۶ و رشد طلاق ۷ درصد برآورد شده و نکته جالب اینکه میانگین سن ازدواج در شهرهای ایران در حال بالا رفتن است و در کل کشور



میانگین سن ازدواج ۲۷.۷ سال در بین مردان و ۲۳.۴ سال در بین زنان گزارش شده است. عجیب اما واقعی‌تر اینکه در همین تابستان امسال ۳ پسر زیر سن ۱۵ سال و ۹ هزار و ۵۸ دختر در سن ۱۰ تا ۱۴ سال ازدواج کرده و ازدواج آنها به ثبت هم رسیده است.

بیشترین ازدواج تابستان امسال در بین مردان هم در بازه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال و در بین زنان ۲۰ تا ۲۹ سال بوده و سؤال اصلی این است که دلیل شیوع ازدواج دختران در سنین پایین چیست؟ به‌ویژه اینکه آمارهای رسمی حکایت از ثبت ۱۶۵ مورد طلاق بین مردان در بازه زمانی ۱۵ تا ۱۹ سال و ۱۸۸ مورد طلاق در بین دختران ۱۰ تا ۱۴ سال دارد.

## دسترسی به آب سالم و بهداشت

درحالی‌که همچنان برخی از شهروندان ایرانی از دسترسی به آب سالم و بهداشتی محروم هستند، آمارهای رسمی نشان می‌دهد نسبت جمعیت برخوردار از آب آشامیدنی سالم و مدیریت شده در پایان سال ۹۷ به ۹۹.۶ درصد رسیده و تنها ۴ دهم درصد ایرانیان هنوز به آب سالم آشامیدنی دسترسی ندارند و البته فقط ۵۱ درصد جمعیت کشور از خدمات دفع فاضلاب بهره‌مند می‌شود.

در بخش بهداشت و درمان هم اگرچه تعداد پزشکان شاغل در دانشگاه‌های علوم پزشکی روندی افزایشی را در فاصله سال‌های ۹۴ تا ۹۸ تجربه کرده اما نسبت تعداد بیمارستان‌ها به هر صد هزار نفر جمعیت از سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ تنها یک واحد افزایش داشته و نسبت تعداد تخت فعال بیمارستانی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت ۱۵.۴ واحد و نسبت تعداد داروخانه به ازای هر ده هزار نفر جمعیت ۱.۱ واحد افزایش و نسبت تعداد آزمایشگاه‌ها به ازای هر صد هزار نفر و واحد کاهش داشته است.

## بازار کار در آستانه تحول قرن جدید

مرکز آمار می‌گوید: جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر ایران در ۳ ساله ۹۵ تا ۹۸ روندی صعودی داشته و در تابستان امسال به ۲۶ میلیون نفر رسیده که نسبت به فصل بهار ۵۵۱ هزار نفر بر تعداد جمعیت فعال افزایش داشته اما نسبت به تابستان سال گذشته ۱.۶ میلیون نفر کاسته شده است.

همچنین جمعیت شاغل کشور در سال ۱۳۹۵ برابر ۲۲ میلیون و ۵۲۵ هزار نفر و در سال ۱۳۹۸ برابر ۲۴ میلیون و ۲۷۴ هزار نفر برآورد شده که نشان می‌دهد یک‌میلیون و ۷۵۰ هزار

افزون بر اینکه تعداد دستگیرشدگان مرتبط با انواع موادمخدر در سال ۱۳۹۵ برابر ۲۵۹ نفر بوده که در سال ۱۳۹۸ به ۴۱۷ هزار نفر افزایش یافته است.

## مرگ‌های ناخواسته ایرانیان

ایران کشور مرگ و میرهای غیرطبیعی است به‌نحوی که در تابستان امسال ۱۰ هزار و ۸۹۶ نفر ایرانی به‌صورت غیرطبیعی جان خود را از دست داده‌اند، ۴۴۰۹ نفر به‌دلیل حوادث رانندگی، ۲۴۲ نفر با سلاح سرد، ۵۴۶ نفر غرق شده‌اند، ۴۲۹ نفر به‌دلیل سوختگی، ۲۶۶ نفر با برق‌گرفتی، ۵۸۰ نفر سقوط از بلندی، ۲۳ نفر به‌دلیل حوادث ریلی، ۳۰۱ نفر به‌دلیل خوردن سم، ۱۸۴ نفر با مسمومیت دارویی، ۷۲ نفر گاز گرفتگی، ۲۵۵ نفر به‌دلیل مصرف موادمخدر، ۶۴ مورد ناشی از مواد محرک، ۵۴۶ مورد ناشی از داروی مخدر، ۳۲۷ مورد ناشی از مصرف چندگانه و ۲۶۵۲ مورد ناشی از سایر موارد؛ البته ۵۳۱ نفر هم به‌دلیل حوادث کار جان خودشان را از دست داده‌اند.

## ساختار خانواده‌های ایرانی

مرکز آمار ایران در گزارش خود از روند صعودی تعداد خانوارهای ایرانی خبر می‌دهد و می‌گوید تعداد خانوارها از ۲۳ میلیون و ۵۹۴ هزار نفر در سال ۹۴ به ۲۵ میلیون و ۶۶۷ هزار نفر در سال ۹۸ رسیده و البته تعداد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد از ۱.۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ به ۱.۴۵ میلیون نفر در سال ۹۸ رسیده است. البته نکته امیدوارکننده اینکه نرخ مرگ و میر مادران به‌هنگام زایمان به‌شدت پایین آمده و تعداد مراکز مشاوره تخصصی ازدواج و خانواده رو به افزایش است.

## تغییر ذائقه فرهنگی ایرانیان

طبق آمارهای رسمی در آستانه تغییر قرن، ذائقه فرهنگی ایرانیان هم تغییر جدی داشته و درحالی‌که از سال ۹۵ به این سو تعداد سالن‌های سینما از ۴۱۵ به ۶۳۵ سالن افزایش داشته و ظرفیت سالن‌های سینما از ۱۲۹ هزار صندلی به ۱۶۱ هزار صندلی رسیده.

تعداد تماشاگران فیلم در سینما از ۲.۵ میلیون نفر به ۲.۶ میلیون نفر رسیده و تعداد فیلم‌های تولیدی سینمای ایران از ۸۱ فیلم در سال ۹۵ به ۸۸ فیلم در سال ۹۸ تغییر کرده و از این تعداد فیلم فقط ۷۴ فیلم در سینماهای کشور در سال گذشته اکران شده است.

آمارهای رسمی می‌گوید: حتی فیلم‌های عرضه شده در شبکه نمایش خانگی هم افت کرده و از ۶۱۱ فیلم به ۲۳۹ فیلم در بازه زمانی ۳ ساله رسیده اما به جای آن تعداد کنسرت‌های موسیقی و اجرای صحنه‌ای موزیک در ایران از ۵.۳ هزار بار در سال ۹۵ به ۷.۱ هزار بار در سال ۹۸ جهش کرده است.

روایت دیگر از تغییر زندگی ایرانیان در عرصه فرهنگ به افزایش تعداد کتاب‌ها و رسانه‌های چاپی مربوط می‌شود البته این به‌معنای کتاب خواندن بیشتر و افزایش اعتماد مردم به رسانه‌های چاپی نیست و چه بسا اگر رانت ریالی در قالب یارانه‌های فرهنگی و سفارش‌های دولتی و عمومی از آمارهای رسمی کاسته شود، بتوان به واقعیت روشن‌تری دست پیدا کرد.

ازجمله اینکه تعداد کتابخانه‌های عمومی در ایران از ۳.۳ هزار کتابخانه در سال ۹۵ به ۳.۵ هزار کتابخانه در سال ۹۸ رسیده و در مقابل

تعداد کتابخانه‌های مساجد از ۶.۴ هزار به ۸.۲ هزار واحد افزایش یافته و تعداد اعضای کتابخانه‌ها هم از ۲.۳ میلیون نفر به ۲.۵ میلیون نفر رسیده است.

## افزایش پهنای باند ایرانیان در اینترنت

آمارها نشان از افزایش قابل‌توجه دسترسی ایرانیان به ابزارهایی چون لپ‌تاپ، کامپیوتر، تبلت، اینترنت خانگی، افزایش پهنای باند ثابت و سیار دارد؛ به‌گونه‌ای که تعداد مشترکان اینترنت پهن‌بند سیار از ۱۹ میلیون مشترک در سال ۹۴ به ۶۹ میلیون مشترک در سال ۹۸ رسیده که بیانگر افزایش زیرساخت‌های کشور برای ورود به عصر اینترنت پرسرعت است.

## دخل و خرج ایرانیان

میانگین درآمد سالانه یک خانوار شهری از ۲۷۸ میلیون ریال در سال ۹۴ به ۵۴۱ میلیون ریال در سال ۹۸ افزایش داشته اما در همین مدت هزینه خالص یک خانوار شهری از ۲۶۲ میلیون ریال به ۴۷۴ میلیون ریال جهش داشته و متوسط درآمد سالانه یک خانوار روستایی از ۱۶۱ میلیون ریال در سال ۹۴ به ۲۹۷ میلیون ریال در سال ۹۸ جهش کرده.

در مقابل، هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار ایرانی به‌صورت میانگین از ۱۴۷ میلیون ریال در سال ۹۴ به ۲۶۱ میلیون ریال در سال ۹۸ قد کشیده است.

## شکاف فقر و غنا

مرکز آمار ایران از بهبود شاخص نابرابری درآمدی در سال ۹۸ خبر داده با این حال این شاخص بالاتر از ۶ سال نخست دهه ۹۰ خورشیدی است به این معنا که همچنان وضع توزیع درآمد در ایران مناسب نیست.

به بیان دیگر ضریب جینی در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ کاهش داشته و به عدد ۰.۳۹۹۲ رسیده است، به عبارتی تنها می‌توان گفت میزان نابرابری درآمدی در ایران در سال گذشته حداقل نسبت به سال قبل آن یعنی ۹۷ بدتر نشده است.

ضریب جینی شاخصی عددی بین صفر تا یک برای اندازه‌گیری میزان توزیع درآمد است که هرچه وضع توزیع درآمد در یک جامعه بهتر باشد، این عدد به سمت صفر و هرچه بدتر باشد به سمت یک جهش پیدا می‌کند و اگر توزیع برابر در یک جامعه کامل باشد ضریب جینی صفر خواهد بود. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که وضعیت ضریب جینی در ایران در دهه ۹۰ تقریباً روند صعودی داشته و در حقیقت در مسیر افزایش نابرابری بوده است.

پس از کاهش ضریب جینی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ از سال ۹۲ این ضریب رو به افزایش بوده تا اینکه در سال ۹۷ این ضریب به عدد ۰.۴۰۹۳ رسید. این رقم بالاترین میزان در دهه ۹۰ خورشیدی است.

## منبع: روزنامه همشهری



# ۶ پایتخت مهم موسیقی جهان را بشناسید



مکان را پیدا می‌کنید که موسیقی زنده در سبک‌های مختلف جاز، پانک، بلوز و کانتری ارائه می‌دهند. آستین همچنین محل برگزاری فستیوال‌های موسیقی معروف مانند فستیوال محدودیت آستین و جنوب از جنوب غربی است. مهم نیست که چه سبکی از موسیقی را دوست دارید، آستین همیشه برایتان چیزی در آستین دارد.

## ۶- آستین، تگزاس

آستین شهری است که انواع مختلف موسیقی از جاز گرفته تا پانک در آن به چشم می‌خورد. مردم محلی آستین به دلیل اجرای زنده برجسته خود شناخته می‌شوند. آستین پایتخت موسیقی زنده جهان نامیده می‌شود، زیرا بیشتر از هر جای دیگر در ایالات متحده برای هر نفر محل اجرای موسیقی دارد. هر شب صدها

هنرمندان بزرگ موسیقی کانتری، شگفتی‌های

بزرگی در آن ساختند. نشویل بی‌دلیل شهر موسیقی نامیده نمی‌شود! این شهر سرزنده یکی از تأثیرگذارترین شهرهای موسیقی در جهان است؛ به گونه‌ای که از زمان تأسیس تاکنون به تولید موسیقی پرداخته است.

صدها مکان برای تماشای موسیقی زنده در این شهر وجود دارد که بسیاری از موسیقیدانان مشهور کار خود را از آنجا آغاز کرده‌اند. این شهر به دلیل هنرمندان مشهور کانتری همانند جانی کش و ... که اثر خود را در این شهر به‌جا گذاشته‌اند، شناخته می‌شود.

## ۳- وین، اتریش

اگر به موسیقی کلاسیک علاقه‌مند هستید، وین خانه چند تا از بهترین ارکسترهای موسیقی جهان است. وین بیشتر از هر شهر دیگری در جهان، آهنگساز دارد و به‌عنوان پایتخت موسیقی کلاسیک در اروپا شناخته می‌شود.

آهنگسازانی مانند موتزارت و بتهوون زندگی خود را در این شهر سپری کرده و به فراگیری و ساخت آهنگسازی پرداخته‌اند. می‌توانید در وین از تنها اقامتگاه موتزارت که امروز همچنان پابرجاست، دیدن کنید و به مکان‌های مختلفی که در آنها معروف‌ترین آثار خود را خلق کرده،

چه طرفدار سبک موسیقی کلاسیک باشید و چه جاز یا کانتری، در یکی از این مقصدهای شگفت‌انگیز موسیقی، سبک موردعلاقه خود را پیدا خواهید کرد. هر کدام از این شهرهای نمادین، نقش مهمی را در صنعت موسیقی داشته یا همچنان دارند. این شهرها زادگاه ژانرهای مختلف و هنرمندان مشهور جهان مانند بیتلز، الویس پریسلی و موتزارت هستند.

## ۱- لندن، انگلستان

لندن محل تولد بسیاری از اسطوره‌های موسیقی است. اگر طرفدار بند «بیتلز» هستید، حتی برای یکبار هم که شده به لندن بروید. این شهر خانه آلبوم موسیقی «بی رود» (نام خیابانی در لندن و عنوان یازدهمین آلبوم استودیویی بیتلز) است؛ جایی که می‌توانید در این خیابان مشهور قدم بزنید و کاور این آلبوم معروف را برای خود از نو بسازید. لندن همچنین خانه استودیوهای «بی رود» است؛ جایی که بیتلز و هنرمندان دیگری مانند «پینک فلوید» بسیاری از موسیقی‌های تعریف‌کننده دوران خود را ضبط کردند. از دیگر هنرمندان برجسته لندن می‌توان به «کوئین»، «رولینگ استون» و «لد زپلین» اشاره کرد.

## ۲- نشویل، تنسی

نشویل پایتخت ایالت تنسی است که بسیاری از

# فرش دستباف و انواع آن

فرش دستبافت ایرانی از دیرباز جایگاه ویژه در اقصی نقاط دنیا داشته و به‌نوعی نماد هنر کشور ایران است. علاقه‌مندان سراسر دنیا اذعان دارند که برترین قالی‌های دستبافت جهان متعلق به ایران است.

بشر از زمانی که خود را شناخت و ضرورت وجود ملزومات زندگی را احساس کرد، به فکر داشتن منسوجی بود تا او را در برابر سرما و سختی زمین محافظت نماید. پشم و موی حیوانات اولین یافته‌های بشر برای برآوردن این نیاز بود و متعاقباً پوست این حیوانات اولین زیرانداز یا به‌عبارت‌دیگر، فرش آنها بود. به دنبال تحول، بشر آموخت که می‌تواند با در هم نمودن و فشردن الیاف پشم، زیراندازی ضخیم‌تر و گرم‌تر به نام نمد تهیه نماید و با فراگیری فنون ریسندگی، نخ‌های پشمی را تولید نمود و برای اولین بار با ادغام رشته‌نخ‌های افقی و عمودی نخ‌های پشم، گلیم را ابداع کرد و این سرآغازی بود برای ابداع فرش گره‌دار یا پرزدار که هنر و فنی پیشرفته‌تر بود. در سال ۱۳۲۸ شمسی اولین فرش‌های گره‌دار به‌عنوان پوشش اسب و یا در چادر صحرائشیمان مورداستفاده قرار گرفته است و سپس در تولید این محصول پیشرفت‌های زیادی حاصل شده پژوهشگران اعتقاد دارند که آغاز شوکوفایی هنر فرش‌بافی در ایران به قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی برمی‌گردد. فرش ایرانی از دیرباز معروف و مورد استفاده بوده، سند آن نیز زنگنون تاریخنگار یونانی در کتاب سیرت کوروش، در بین سال‌های ۴۳۰ تا ۳۴۵ پیش از میلاد می‌نویسد: «ایرانیان برای این‌که بسترشان نرم باشد قالیچه زیر بستر خود می‌گسترند»

تنوع در روش تولید، اندازه، جنس، رنگ و تفاوت‌های ظاهری و ساختاری همگی باعث شده است که فرش دستباف ایران دارای انواع مختلفی باشد که هر یک نام مشخصی دارد.

## انواع فرش دستبافت از نظر اندازه

متداول‌ترین اندازه‌های فرش دستبافت ایرانی ۶ متر، ۹ متر، ۱۲ متر و ۲۴ متر است که با توجه به فضای محیط انتخاب می‌شود.

قالی: به فرشهایی که در اندازه‌های ۲×۳ متر، ۲/۵×۳/۵ متر، ۲×۴ متر، ۶×۴ متر باشد، گفته می‌شود.

قالیچه: به فرشهایی گفته می‌شود که مساحت آن از ۴

فرش تمام لول: یعنی فرشی که قوس گره در پشت فرش، ۹۰ درجه است و شیارهای پشت فرش عمیق است. همچنین تارها با یکدیگر فاصله ندارند و بافت آن محکم است.

فرش لول: در این نوع فرش، تارها به‌اندازه‌ی یک قطر نخ با یکدیگر فاصله‌دارند. بافت تخت یک پوده است و به شیوه‌ی حصیری بافته می‌شود یعنی در هر رج، چله زیر و رو می‌شود و تارها، یکی در میان از پشت قالی دیده می‌شوند.

فرش نیم لول: در این نوع فرش، قوس گره در پشت فرش، ۴۵ درجه است.

فرش دستبافت شهرهای اصفهان، کرمان و تبریز در بین سایر شهرها همیشه زبان زد بوده است.

## انواع فرش دستبافت ایرانی از نظر طرح

فرش دستبافت شهرهای اصفهان، کرمان و تبریز در بین سایر شهرها همیشه زبان زد بوده است که عبارتند از:

فرش دستبافت کاشان: از قالی‌های پرطرفدار در بین ایرانیان قالی دستبافت کاشان می‌باشد این قالی در سطح ایران و جهان شناخته شده است و در طرح‌ها و رنگ‌های متنوع به فروش می‌رسد. زیبایی بی‌حد کیفیت بی‌نظیر فرش دستبافت کاشان موجب شده است خرید و فروش توسط مشتریان رونق داشته باشد.

فرش دستبافت تبریز: یکی دیگر از شهرهای مشهور ایران که در تولید قالی دستبافت زبان زد خاص و عام هستند و طرفداران بی‌شماری دارد شهر زیبای تبریز می‌باشد. بافتندگاه هنرمندان این شهر قالی‌هایی در طرح‌ها و رنگ‌هایی خاص می‌بافتند. فرش در این نوع فرش وجود دارد در کمترین فرش دستبافتی دیده می‌شود و از گذشته دور تاکنون شهر تبریز مهد تولید و توزیع انواع فرش دستبافت در طرح‌ها و مدل‌های متنوع بوده است.

فرش دستبافت اصفهان: هنرمندان و بافنده‌های زیادی در این شهر وجود دارد که به بافتندگی فرش می‌پردازند و فرش‌هایی با طراحی ظریف و زیبا تولید می‌کنند.

فرش دستبافت قم: شهر قم نیز در زمینه هنر بافتندگی قالی، حرفی برای گفتن دارد. فرش‌های دستبافت قم دارای رنگ‌بندی خاص با طرح‌های متنوع می‌باشد.

فرش دستبافت نائین: یکی دیگر از شهرهایی که در زمینه بافتندگی فرش دستبافت مهارت دارند شهر نائین می‌باشد. هنر بافتندگی فرش در این شهر نیز مانند شهر اصفهان و تبریز حرف‌های خاص انجام می‌شود.

## انواع فرش دستبافت ایرانی از نظر جنس

از لحاظ مواد مصرف‌شده می‌توان قالی دستبافت را در

۵ گروه دسته‌بندی کرد:

پشمی: به فرشی که تار و پود آن از جنس پنبه و پرز آن پشمی باشد می‌گویند. لازم به ذکر است که در میان ایلات و عشایر به‌جای نخ پنبه از پشم استفاده می‌شود.

تمام ابریشم: به فرشهایی که پرز و چله آن از ابریشم باشد، تمام ابریشم می‌گویند.

گل‌ابریشم: در این‌گونه فرشها در نقش‌ها و دور حاشیه‌ها به‌جای پرز پشمی از ابریشمی استفاده می‌شود و معمولاً چله این‌گونه فرشها از ابریشم است.

کف ابریشم: در زمینه این‌گونه فرشها به جای پرز پشمی از پرز ابریشمی استفاده می‌شود.

سوف: نوعی قالی است که زمینه آن از پود ضخیم و نازک تشکیل شده و نقش گل و بوته‌ها پرزدار می‌باشد.

## انواع فرش دستبافت ایرانی از نظر طرح

طرح‌های آثار باستانی و ابنیه اسلامی: این گروه شامل تمام طرح‌هایی است که از نقوش و اشکال تزئینی بناها، عمارات و کاشیکاری‌های آن‌ها گرفته شده است.

طرح‌های شاه‌عباسی: اساس تمامی طرح‌های شاه‌عباسی بر مبنای کاربرد گل معروف شاه‌عباسی در این طرح است. گل‌های شاه‌عباسی به همراه بندهای ختایی و گاه تلفیقی با اسلیمی‌ها، انواع مختلفی از نقوش فرش را ایجاد می‌کنند.

طرح‌های اسلیمی: فرم اصلی این طرح‌ها بر پایه گردش منظم و نقوش اسلیمی است. طرح‌های اسلیمه دارای انواع و اشکال مختلفی است که خود مورد طبقه‌بندی قرار می‌گیرد.

طرح‌های قالی: فرش با اشکال هندسی، مربع و لوزی، شبکه‌بندی می‌شود و در داخل هر یک از این خانه‌ها نقش‌مایه‌هایی از قبیل گل‌دان گل، بنه، شاخه گل، درختانی مانند سرو و بید، پرندگان و ... ترسیم می‌شود.

طرح‌های اقتباسی: اغلب طرح‌های این گروه شباهت زیادی به طرح‌های فرش مناطق مرزی ایران و کشورهای همسایه دارد، ایرانیان با استفاده از هوش و ذکاوت خود تغییراتی در آن به وجود آورده‌اند. به همین دلیل به طرح‌های اقتباسی معروف‌اند.

طرح‌های افشان: اشکال و اجزا تشکیل‌دهنده بیشتر طرح‌ها به‌صورت پیوسته و بدون انقطاع ترسیم می‌شود درحالی‌که در طرح افشان اجزاء تشکیل‌دهنده طرح به‌صورت پراکنده و جدا از هم ولی بافاصله منظم از یکدیگر طراحی می‌گردند. در این طرح همه بند و گل و برگ‌ها در متن فرش به‌صورت افشان و پراکنده بوده و هیچ‌کدام از گل و برگ‌ها دارای قرینه نمی‌باشند.

طرح‌های بت‌های: از طرح‌های معروف و موفق در طرح قالی که علاوه بر ایران در هندوستان نیز رواج دارد. اندازه‌بفته‌ها متفاوت است. گاه آنچنان بزرگ است که چند بته برای کل فرش کافی است ولی در بیشتر موارد بته‌ها با اندازه‌های کوچک در ردیف‌های موازی در متن فرش یا در حاشیه قالی دیده می‌شوند.

طرح‌های ایللی و عشایری: این طرح‌ها عموماً توسط عشایر ایران بافته می‌شوند و اغلب نگاره‌ها و تزیینات طرح برگرفته از ذهن قالیبافان است.

## انواع فرش دستبافت از نظر طرح

طرح‌های تلفیقی: این طرح‌ها به‌مرور زمان و با ادغام شدن طرح‌های مختلف به وجود آمده‌اند. برخی از طرح‌های تلفیقی به جهت تلفیق زیبا و صحیح نقوش مختلف از جذابیت بالایی برخوردارند.

طرح‌های واگیرهای: هنگامی که جزء کوچکی از طرح در متن فرش در جهات طولی و عرضی تکرار شده و به‌وسیله گیره به یکدیگر متصل شوند، به طرح‌بندی نامیده می‌گردد.

طرح‌های ترکمن: طرح‌های ترکمن در گروه نقوش هندسی قرار دارند و به‌صورت ذهنی بافته می‌شوند. طرح درختی: اشکال درختان و شاخ و برگ و بوته‌ها، عناصر اصلی این طرح هستند.

طرح‌های شکارگاهی: طرح‌های آن نمایش صحنه‌های شکار و شکارگاه است.

طرح‌های گل‌فرنگ: کلیه طرح‌های این گروه بر مبنای گل‌های رنگارنگ چند پر، گل‌دان‌های فرنگی و گل‌های طبیعی به‌ویژه گل رز بارنگ‌های بسیار روشن نظیر زرد، آبی و سرخ می‌باشد.

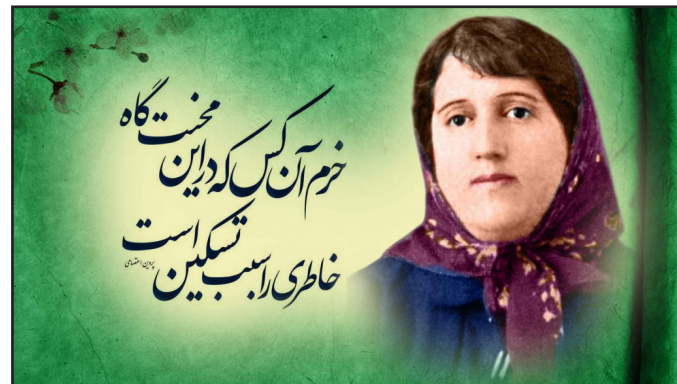
طرح‌های گل‌دانی: شکل گل‌دانی همراه با شاخه‌های گل، عنصر اصلی و غالب طرح است. اندازه‌های بزرگ و کوچک با ردیف‌هایی موازی تمامی فرش را پوشش می‌دهد.

طرح مامی درهم: طرحی اصیل و زیباست. درون‌مایه تشکیل‌دهنده آن نقش مامی را به یاد می‌آورد.

طرح‌های محرابی: طرح اصلی در این گروه بر مبنای محراب است. مکانی که در مساجد، مکان نمازگزاران امام جماعت است.

طرح‌های هندسی: کلیه نقش‌ها از اشکال هندسی است و با استفاده از خط‌های زاویه‌دار ساخته می‌شوند. فرش‌ها انواع و اقسام مخصوص خود را دارند که با توجه به کاربردی که برای ما دارند یا مدنظرمان است باید آن‌ها را بشناسیم. با شناخت هرچه بهتر جنس و انواع فرش‌ها می‌توانیم به بهترین انتخاب برسیم.



دیدگاه پروین اعتصامی  
پیرامون کار و کارگری

پروین اعتصامی، زن آزاده‌ای است که متأثر از مشروطیت است. پرداختن به دیوان پروین جالب و خواندنی است. گویی رسالتی دارد که باید از نیروی کار دفاع کند. او در مقابل کسانی که کارگر را «عمله» می‌خوانند، به کارگران آگاهی می‌دهد و به آنان راه و چاره را نشان می‌دهد. او بر نظام کهنه می‌تازد و ناکارآمدی آن را عریان می‌نماید:

تا به کی جان کندن اندر آفتاب، ای رنجبر  
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر  
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد  
چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر  
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی  
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر

بدیهی است او آشکارا از کارگران می‌خواهد تا حق خود را حتی با خشونت هم که شده بگیرند. پروین تصویر یک کارگاه حریر را نشان می‌دهد و بحث میان کرم ابریشم و حلزون را منعکس می‌سازد. بدیهی است که او کارگاه را از نزدیک مشاهده کرده و نقش کارگران زن و مرد بر او تأثیر فراوان داشته است.

صنعت ابریشم که در دوران قاجار هنوز فعال بود، در زمان او با یک بیماری - که در میان کرم ابریشم اتفاق افتاد - نابود می‌شود. در اروپا این بیماری با همت لویی پاستور چاره می‌شود و صنعت ابریشم ادامه می‌یابد، در حالی که در اینجا فریادرسی نبوده است. با افول صنعت ابریشم در پایان دوره قاجار، تحول چشم‌گیری در کار، تجربه و نیروی کار، در ایران صورت نگرفت. به تدریج تجربه تولیدی، و آماده‌سازی و پرورش صنعت پیشه‌وری که شمال ایران از مراکز آن بود، رو به نابودی گذارد. این تغییر روی شاعر اثر جدی داشت و ایاتی را در زمینه کار سرود که بحث اصلی میان کرم ابریشم و حلزون است:

به کرم پیله شنیدم که طعنه زد حلزون  
که کار کردن بی‌مزد، عمر باختن است  
بگفت قدر کسی را نکاست سعی و عمل  
خیال پرورش تن، ز قدر کاستن است  
مرا به خیره نخوانند کرم ابریشم  
به هر بساط که ابریشمی است کار من است

پروین در دورانی زندگی می‌کرد که ارزش نیروی کار در ایران بسیار پایین بود؛ و از طرفی کشور همسایه با انقلاب کارگری، ترسی در دل حکومت انداخته بود. با کارگران و تشکل‌های آنان دشمنی می‌ورزیدند و می‌کوشیدند که از کار چیزی نشتوند و نامی از آن برده نشود و باید نام نامائوس «عمله» به کارگران اطلاق می‌شد. آن زمان رضاشاه از سردسته محله‌ها نیز دل خوشی نداشت و به قلع و قمع آنان همت گمارد. ناگفته نماند که این فرایند چون حرکت‌های فرهنگی نبود در دوره شهریور ۲۰ بازگشت کرد و تا به امروز نیز چهره این قبیل آدمها و حرکت‌های خشونت‌آمیز آنان در حمله به اشخاص و تجمع فرهنگی آشکار است.

پروین شاید تنها زنی است که در آن زمان به مقام والای ادبی و شعری رسیده است؛ در حالی که نام کسانی نظیر: رابعه بنت کعب، مهستی گنجوی، زینب النسا و لاله خاتون نیز برده شده است.

با گرسنگی و پاکی خو کرد  
هم نشینان سبکسار نداشت  
دانه جز دانه پرهیز نکشت  
توشه از در انبار نداشت  
هیچ دانی چه کسی گشت استاد  
آنکه شاگرد شد و عار نداشت

او به سبک دیگر شعرای این دوره به کشت و کشتزار هم می‌پردازد رنجبر بودن، ولی در کشتزار خویشتن  
وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن  
روز را با کشت و زرع و شخم آوردن به شب  
شامگاهان در تنور خویشتن نان داشتن  
روشنی دادن دل تاریک را با نور علم  
در دل شب، پرتو خورشید رخشان داشتن  
درسهای پروین در زمینه کار گسترده است:  
درسهایی داد بی نطق و کلام

## زندگی ...

زندگی باوجود تمام سختی‌هایی که دارد، زیبایی‌های فراوانی در دل آن نهفته است. موارد و موضوعات زیادی برای شادیمان هست که اگر به آن‌ها ببیندیشیم پی به خاصیت زیبایی زندگی خواهیم برد. چه خوب است که دلیل لبخند و شادی و امید دیگری باشیم. تا می‌توانیم به دیگران دلگرمی بدهیم و با گفته‌هایی هرچند کوتاه اما عمیق نور امیدی در دل دیگران باشیم. گاهی نیز آنقدر از زندگی رنج خواهیم دید که درد دلمان جز دلنویسته کاری از دستشان بر نخواهد آمد.

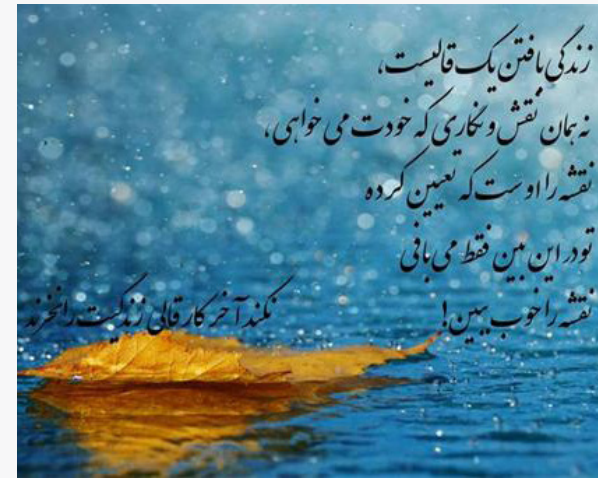
«من و تو»  
انسان‌های هم فرکانس همدیگر را پیدا می‌کنند...  
حتی از فاصله‌های دور...  
از انتهای افق‌های دور و نزدیک...  
انگار. جایی نوشته بود که اینها باید در یک مدار باشند... یک روزی... یک جایی است که باید با هم، برخورد کنند... آنوقت...  
می‌شوند همدم، می‌شوند دوست، می‌شوند رفیق...  
اصلاً می‌شوند هم‌شکل... مهرشان آکنده از همه...  
حرفهایشان می‌شود آرامش...

## بیست و یکم بهمن سالروز درگذشت عباس اقبال



## عباس اقبال و مسائل روز

عباس اقبال یکی از برجسته‌ترین روشندان و دانشمندان ایران میان‌سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۳۳۴ بود. نام او در بیشتر مجله‌های ادبی و نشریه‌های پژوهشی آن روزگاران دیده می‌شود. او پرکار بود و از گوشه‌های روشن هر یک از نوشته‌های او برمی‌آید که نسبت به فرهنگ و تمدن والای ایران دلسوز بود. آنچه می‌نوشت چون به زبانی فصیح و استوار بود، خواندنی بود. در هر مبحثی که درمی‌شد



خنده‌شان، کلامشان می‌نشیند روی طاقچه دلتان... نباشند دلتنگشان می‌شوی...  
از هم خاطره می‌سازند... مدام گوش بزنک کلمات و ایده‌ها هستند... و یادمان باشد... حضور هیچکس اتفاقی نیست...  
هی همدیگر را مرور می‌کنند...  
هی همدیگر را مرور می‌کنند... حضور هیچکس اتفاقی نیست...

چون پژوهش خود را به ژرفی انجام می‌داد، نوشته‌اش ماندنی و آموختنی بود. اقبال در دو رشته تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی از پیشگامان بود و در تصحیح و نشر متون از داناترین و دلبسته‌ترین کسان. کارنامه خدمات علمی او درخشان است و کارهای ماندگار از او بسیار.

اقبال در زمینه مجله‌نویسی با انتشار یادگار که پنج سال دوام یافت (۱۳۲۳-۱۳۲۸) یکی از بهترین مجله‌های تحقیقی و تاریخی را به روش دانشگاهی و عالمانه منتشر کرد. مجله‌ای که هیچ‌گاه از بلندای مرجع بودن فرو نخواهد افتاد. اقبال در هر یک از شماره‌های یادگار مطلبی فرهنگی را که مرتبط با «مسائل روز» و از جمله ابتلاعات فکری روشن‌بینان و از زمره مشکلات بود که مملکت از حیث امور معارفی بدان مواجه بود، مطرح می‌کرد و سرمقاله‌ای متین و بی‌غرضانه در آن موضوع می‌نوشت و آنچه را درست می‌دانست برمی‌گفت.

اقبال مرد سیاسی نبود و از ورود در این وادی بی‌تظاهر پرهیز قلبی داشت. دو یا سه بار که به او پیشنهاد تصدی وزارت فرهنگ شده بود، از پذیرفتن آن مقام عذر خواسته بود؛ اما هر زمان که پای سیاست فرهنگی ایران در میان بود و ضرورت پیش می‌آمد از گفتن و نوشتن مصالح عمومی نمی‌هراسید و تن نمی‌زد، به یاد دارم در پیشامد فاجعه خطرناک آذربایجان مقاله‌ای دلیرانه در روزنامه اطلاعات نوشت و ملت ایران را متوجه خطراتی کرد که از اقدامات پیشه‌وری و همکاری‌اش برای وحدت ملی و زبان فارسی پیش‌آمدنی بود.

آنداره‌کاران: سوغنامه ناموران فرهنگی و ادبی (۱۳۰۴-۱۳۸۹)، ایرج افشار، زیر نظر بهرام، کوشیار و آرش افشار، به کوشش محمود نیکویه، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۸ (چاپ دوم در دست انتشار)، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵

بخش‌های بسیاری از اشعار پروین، پیرامون موضوع کار است. او در شعر خود به کار، کارگر و مسائل کار استناد، فراوان برده است. در شعر (صاعقه ما، ستم اغنیاست) با مطلع:

برزگری پند به فرزند داد

کای پسر، این پیشه پس از من تراست

از مسائل کمی و کیفی کشاورزی سخن می‌راند. کار از نظر او، ضرورت زندگی است و هیچ فرصتی در این رابطه نباید از دست برود:

کار را از وقت چون کردی جدا

این یکی گردد تبا، آن یک هبا

گرچه اندر دیده و دل نور نیست

تا نفس باقیست، تن معذور نیست

بعضی از قطعاتی که در آن پروین به شکلی از کار و کارگر سخن گفته است:

آرزوی مادر با مطلع: جهان‌دیده کشاورزی به دشتی

اندوه فقر با مطلع: با دوک خویش پیرزنی گفت

وقت کار

بازی زندگی با مطلع: عدسی وقت پختن از ماشی

پایمال از با مطلع: دید موری در رهی پیلی سترگ

توانا و ناتوان با مطلع: در دست بانویی به نخ

گفت سوزنی

جولای خدا با مطلع: کاهلی در گوشه‌ای افتاد

سست

خوان کرم با مطلع: بر سر راهی گدایی تیره‌روز

.....

به‌تندی گفت کای مسکین نادان

چرابی فارغ از ملک سلیمان

به گفت از مور کمتر گوی با مور

که موران را قناعت خوش‌تر از زور

همیشه بار جفا بردن و نیاسودن

همیشه رنج طلب کردن و نرنجیدن

و کارگر شده‌ای، مزد سعی و رنج تو چیست

به‌وقت کار، ضروری است کار سنجیدن

جواب داد که آیین کاردانان نیست

به خواب جهل فروزدن، ز کار کاهیدن

پروین همان‌گونه که در بحث کرم ابریشم و

حلزون آمد، گاهی تفکر و اندیشه خویش را از

زبان حیوانات و اشیا بیان نموده است. این شیوه

در جوامع بسته به‌شدت رایج بوده است. به‌علاوه

پروین در «درخت بی‌بر» مشکلات فکری خود را

بیان می‌نماید:

آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز

از جور تبر زار بنالید سپیدار

کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی

و از تیشه هیزم‌شکن و اره نجار

گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس

کاین موسم حاصل بود و نیست ترا بار

این نوع شیوه گفت‌وگو در دوره باستان با

کلیله‌ودمنه آغاز شد و در سیر ادبیات، به موش

و گربه عبید زاکانی و اشعار شاعران نوپرداز ادامه یافته است.



# حتی یک سطر متن سغدی در ایران نداریم تمام دست‌نوشته‌های سغدی در چهار شهر دنیا نگهداری می‌شود



در علوم انسانی کجاست و پرداختن به آن چه تاثیری بر پژوهش‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و در کل علوم اجتماعی در ایران معاصر خواهد داشت؟

به نظر من، بررسی فرهنگ و زبان‌های باستانی، مانند دریچه‌ای است که از طریق آن وارد دنیای فرهنگی کهن‌سال و دیرپای ایران زمین می‌شویم و به‌وسیله آن به‌شناخت بهتری از این گنجینه گران‌بها دست پیدا می‌کنیم.

از نظر زبان‌شناسی زبان‌های باستانی، زبان‌هایی مرده است که مورد بررسی قرار می‌گیرند، ممکن است کسی بپرسد که بررسی زبان‌های مرده چه سودی می‌تواند داشته باشد؟ اما اگر از این منظر نگاه کنیم که این زبان‌ها، پنجره‌ها و دریچه‌هایی است که ما را به‌دوران گذشته و آن فرهنگ غنی و دیرسال می‌برند و از طریق آشنایی با این متن‌ها با اطلاعاتی دست اول از آن دوران آشنا می‌شویم، آنگاه نگاه ما به بررسی زبان‌های مرده عوض می‌شود.

از این نظر که بتوانیم این متن‌ها را بخوانیم و با پیشینه فرهنگ ایران بزرگ - که شامل منطقه بسیار بزرگی بوده است - آشنا شویم، بسیار اهمیت دارد.

درباره تاریخ نیز باید عرض کنم، قبل از این‌که کتیبه‌های فارسی باستان - که به خط میخی بودند - کشف رمز شوند، هنگامی که می‌خواستیم درباره تاریخ ایران باستان صحبت کنیم، از آن جایی که کتاب‌های تاریخی اندکی به‌زبان اصلی از آن دوران به‌دست ما رسیده است؛ بخشی از منابع ما گفته‌های مورخان یونانی مانند هرودوت بود که بعداً مشخص شد خیلی هم دور از غرض نبوده و قلم در کف دشمن بوده است!

بخش دیگر، روایاتی بود که در تورات - در مورد شاهان هخامنشی مانند کوروش و نظایر این‌ها - ذکر شده است. اما زمانی که خط میخی فارسی باستان کشف رمز شد و کتیبه‌های میخی شاهان هخامنشی خوانده شد، به منبع تاریخی دست اولی که هم‌زمان با شاهان هخامنشی نوشته شده بود، دسترسی پیدا کردیم، به‌عنوان مثال کتیبه داریوش در بیستون، از زبان داریوش است.

قسمت چهارم از مصاحبه سید علی سینا رخشنده مند با خانم زهره زرشناس محقق و پژوهشگر

تاثیر اوضاع اجتماعی دوران ساسانی بر شکل‌گیری اندرزهای دینی کدام است؟

بنابر آثار اندرزی به‌جا مانده از کتیبه‌های هخامنشی، اوستا و کتیبه‌های شاهان ساسانی و کتاب‌های بازمانده از این دوران آشکار است که ایرانیان همواره علاقه و دل‌بستگی فراوانی به‌سخنان و نوشته‌هایی با مضامین اخلاقی و به‌طور کلی پند و اندرز داشته‌اند، اما به‌دلیل آغاز سنت کتابت در عهد ساسانی، آگاهی‌ماز ادبیات اندرزی این دوران بیشتر است.

در مقاله مشترکی با یکی از دانشجویانم، خانم دکتر نسرين اصلانی، پس از بررسی ساختار جامعه ساسانی از لحاظ اجتماعی و مذهبی، ادبیات و اندرزهای آن دوره را مطالعه کردیم و با ذکر نمونه، محتوای اندرزهای دینی و حکمت عملی و تجربی فارسی میانه عهد ساسانی را بررسی و ارتباط و تاثیر اوضاع اجتماعی پادشاهان ساسانی و موبدان را بر نوع و محتوای اندرزها تعیین کرده‌ایم.

یعنی در واقع تاثیر جامعه دین‌محور ساسانی بر نوع اندرزهای این دوره بررسی شده است. در اندرزهای مورد بررسی، مشاهده می‌شود که اندرزها تماماً با رویکرد دینی بیان شده و اندرزنامه‌نویسان با لحنی پندگونه و به‌دور از اجبار، ضمن آموزش مباحث دینی و راه و روش درست زیستن، مخاطب را به اجرای دستورات دینی و توصیه‌های دین در راستای سیاست شاهان و موبدان ساسانی ترغیب می‌نمایند.

حتی در نمونه اندرزهایی هم که در باب حکمت عملی و تجربی نوشته شده رد پای آموزه‌های اوستا و زردشتی‌گری ساسانی به‌وضوح آشکار است. این بدان معنا است که موبدان عصر ساسانی نه تنها سعادت دنیای پس از مرگ، بلکه کامیابی دنیوی را در پذیرش دین بهی و عمل به تمام آیین‌های برآمده از اوستا، که خود معلم آن بودند؛ می‌دانستند.

نکته شایان توجه آن‌که؛ اندرزهایی که منسوب به موبدان نیست و پدری برای پسر یا دانایی و حکیمی نوشته است و یا حتی به‌شاهی نسبت داده شده نیز از این امر مستثنی نیست و شاید هدف آنان از این نوع نگارش، قداست بخشیدن به سخنانشان بوده تا اندرزهایشان در جامعه دین‌محور آن عصر در معرض نابودی بی‌توجهی و یا فراموشی قرار نگیرد.

جایگاه تاریخ و فرهنگ و زبان‌های باستان

دهیم، کار مهمی انجام شده است.

برای مثال روزگاری در یکی از دانشگاه‌های ایران صحبت شد که به‌علت نبودن منابع فارسی در یکی از رشته‌های تحصیلی، بهتر است درس‌ها را به‌زبان انگلیسی تدریس کنند، من جزو مخالفین بودم، چرا که معتقدم با این کار زبان فارسی را نابود می‌کنیم.

در حالی که باید تلاش کرد تا هر مطلبی به‌زبان فارسی تدریس شود؛ حتی اگر تمامی منابع آن به‌زبان انگلیسی باشد و همه دانشجویان و استادان آن کلاس‌ها به‌زبان انگلیسی مسلط باشند.

به این طریق زبان فارسی را در مقابل هجوم زبان‌های بیگانه، حفظ کرده‌ایم. من همیشه فعالیت‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در زمینه واژه‌گزینی تحسین می‌کنم و گمان می‌کنم که واژه‌گزینی اصلی‌ترین رسالت آن نهاد است.

خوشبختانه عضو یکی از ده‌ها شورای واژه‌گزینی فرهنگستان هستم و از نزدیک با شیوه‌های انتخاب معادل فارسی برای واژه‌های اروپایی و دل‌سوزی، اراده، همت و تلاش بسیاری که در این راستا وجود دارد، آشنا هستم.

همه این اقدامات به‌حفظ زبان فارسی در مقابل هجوم واژه‌های بیگانه کمک می‌کند.

**آیا می‌توان از دایره واژگانی که در زبان‌های ایران باستان، پهلوی و حتی اوستایی وجود دارد، برای تحول در زبان فارسی بهره برد؟**

تحول هر زبان و به تبع آن تحول زبان فارسی روند خاص خود را دارد و بحث درباره آن در حوزه تخصصی مطالعات زبان‌شناختی قرار دارد و بسیار زمان‌بر است و فقط به دایره واژگانی محدود نمی‌شود و به‌همین جهت در این زمان کوتاه فرصت صحبت کردن درباره آن نیست.

اما اگر درباره استفاده از واژگان زبان‌های باستانی و میانه ایران برای واژه‌سازی در زبان فارسی امروز و گسترش دایره واژگانی زبان فارسی بخواهیم صحبت کنیم، پاسخ مثبت است.

برای مثال در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در شورای واژه‌گزینی برای معادل‌سازی در مقابل واژه‌های بیگانه از واژگان زبان‌های باستانی و میانه ایران به‌خصوص از ریشه کلمات استفاده می‌شود. خوشبختانه - تا جایی که اطلاع دارم - فرهنگستان زبان و ادب فارسی در جلسات

غرض صحبت نمی‌کند، جنگ‌های ایران و یونان در دوره هخامنشی که معرف همگان است.

حتی نقل قول‌ها و اشاراتی که در تورات است هیچ‌کدام به‌صراحت و وضوحی که مثلاً در کتیبه بیستون درباره به‌شاهی رسیدن داریوش، حوادث دوران شاهی او، اصل و نسب و خانواده‌اش و نظریات داریوش و ... آمده، نیست.

وقتی داریوش می‌گوید: خدایا کشور مرا از خشک‌سالی و از دروغ حفظ کن، نشان دهنده نوع تفکر داریوش و ارزش‌های اخلاقی پسندیده یا ناپسند در آن دوران در ایران است و تنها به‌یاری پژوهش در زبان‌های باستانی و تحلیل زبان‌های مرده انجام می‌شود که حکایت از اهمیت این مطالعات و پژوهش‌ها دارد.

**چه عامل یا عواملی در میراندن یا زنده ماندن یک زبان موثر است؟**

تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل متعددی باعث میراندن زبان می‌شود. اگر جامعه‌ای تصمیم بگیرد به زبان بومی خودش صحبت کند، زبان حفظ می‌شود، کما این‌که زبان فارسی در طول تاریخ حفظ شده است.

خیلی‌ها معتقدند شاهنامه در این مورد نقش کلیدی داشت و در این‌که شاهنامه بسیار تاثیرگذار بوده، شکی نیست. اما هم‌زمان با شاهنامه شاعران دیگری هم داریم که به زبان فارسی شعر می‌گفتند و باعث حفظ زبان فارسی شدند، مانند رودکی که پیشتر صحبت شد و از واژگان سغدی هم استفاده کرده است.

عواملی مثل مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، این‌که به زبان، اعتبار و پرستیژ اجتماعی داده شود یا خیر، در زنده ماندن یک زبان تاثیرگذار است و در حقیقت نقش مهمی دارد. مثلاً در زمان صفویه زبان ترکی آذری پرستیژ پیدا کرد و بیشتر مردم سعی می‌کردند به زبان ترکی آذری صحبت کنند، متأسفانه الان زبان انگلیسی هم چنین حالتی دارد و همه سعی دارند به‌خاطر پرستیژ زبان انگلیسی، به این زبان صحبت کنند و این خیلی به‌ضرر زبان فارسی خواهد بود.

**چه پیشنهادی در این زمینه دارید؟**

به نظر من آموزش در کنار اطلاع‌رسانی بسیار مهم است، اگر سعی کنیم که اهمیت سخن گفتن به‌زبان فارسی برای حفظ این زبان و نیز ارتباط زبان فارسی با حفظ هویت ملی را آموزش

واژه‌گزینی در هیچ موردی افراط و تفریط نمی‌کند و حد تعادل را نگه می‌دارد، چون در دوره‌هایی در گذشته برای مثال در فرهنگستان زبان دوم، برای واژه‌سازی از واژگان دوره باستان بیشتر استفاده می‌شد که گاهی منجر به‌ساختن واژه‌های مهجور می‌شد و در نتیجه آن واژه‌ها بین مردم رواج پیدا نکردند.

خوشبختانه در حال حاضر انتخاب واژه‌ها در جلسات واژه‌گزینی از تعادل برخوردار است، هم عربی ستیزی وجود ندارد و هم از واژه‌های باستانی استفاده می‌شود.

**علاوه بر فارسی رسمی، گویش‌ها و لهجه‌هایی متعددی داریم، چه‌گونه می‌توان از آن‌ها برای توانمندی زبان فارسی استفاده کنیم؟**

من در جلسات واژه‌گزینی فرهنگستان شرکت می‌کنم و می‌دانم که برای واژه‌گزینی از همه توانایی‌های زبان - اعم از واژگان گویشی، باستانی، میانه و نیز فارسی امروز - استفاده می‌شود. معمولاً سعی بر آن است که انواع «وندهای زبان» فعال شده و در خوشه واژه‌ها در برابر وندهای واژه‌های غربی مورد استفاده قرار گیرد.

**منظور از زبان علم در واژه‌گزینی چیست؟**

از آن جایی که بیشتر مطالعات و پژوهش‌های جدید و در واقع تولید علم، در حوزه‌های گوناگون دانش مانند پزشکی یا علوم پایه نظیر ریاضی یا فیزیک، در کشورهای غربی انجام شده، طبعاً نتایج حاصل از این پژوهش‌ها به‌زبان‌های اروپایی و به‌خصوص زبان انگلیسی - زبان امروزی علم - نوشته شده است.

در نتیجه فرض کنید مثلاً آزمایشی را انجام می‌دهند، به نتیجه‌ای می‌رسند و آن را به زبان انگلیسی می‌نویسند؛ در این متن، واژه‌هایی مربوط به آن علم به‌کار می‌رود. بعد آن متن‌ها به‌عنوان مثال وارد ایران می‌شود و در دانشگاه‌ها معرفی و خوانده می‌شود. در نتیجه این واژه‌های علمی وارد زبان فارسی می‌شوند. خوشبختانه کمیته‌های متعددی متشکل از متخصصان مختلف در همه حوزه‌های دانشی در فرهنگستان وجود دارد که در مقابل این واژه‌های علمی که وارد زبان می‌شوند، واژه‌های فارسی پیشنهاد می‌دهند؛ نام این کار واژه‌گزینی است.



## داستان سیاوش



## قسمت اول

روزی سپیده دم و هنگام بانگ خروس، گیو و گودرز و طوس و چند تن از سواران با باز و یوز شادان رو سوی نخجیر آوردند. شکار فراوان گرفتند و پیش رفتند تا بیشه‌ای در مرز توران از دور پدیدار شد. طوس و گیو تاختند و در آن بیشه بسیار گشتند. ناگهان چشمشان بر دختر ماهرویی افتاد که از زیبایی و دیدارش در شگفت ماندند. از حالش جویا شدند دختر گفت: «دوش پدرم سمرت به خانه درآمد. و بر من خشم گرفت و تیغ زهرآگینی برکشید تا سرم را از تن جدا سازد. چاره جز آن ندیدم که به این بیشه بگریزم. در راه اسبم بازماند و مرا بر زمین نشانند. زر و گوهر بی اندازه با خود داشتم که راهزنان از من بزور گرفتند و از بیم تیغشان به اینجا پناه آوردم.» چون از نژادش پرسیدند خود را از خانواده گرسیوز برادر افراسیاب معرفی کرد.

طوس و گیو بر سر دختر به ستیزه برخاستند و هر یک به بهانه آنکه او را زودتر یافته‌اند از آن خود پنداشتند.

سخنشان بتندی به جایی رسید

که این ماه را سر بیاید برید

یکی از دلاوران میانجی شد و گفت: «او را نزد شاه ایران ببرید و هر چه او بگوید بپذیرید.» همچنان کردند و دختر را پیش کاوس بردند.

چو کاوس روی کنیزک بدید

دلش مهر و پیوند او برگزید

همین که دانست وی از نژاد مهران است او را درخور خویشتن دانست. با فرستادن ده اسب گرانباه و تاج و گاه، سپهبدان را خشنود ساخت و دختر را به شهبستان خویش فرستاد.

چو نه ماه بگذشت بر خویچه‌ر

یکی کودک آمد چو تابنده مهر

چون خبر زادن پسر به کاوس رسید شاد گشت و نامش را سیاوش نهاد و عزیزش داشت و ستاره شناسان را خواند تا طالع کودک را ببینند. اختر شناسان آینده کودک را آشفته و بختش را خفته دیدند و در کارش به اندیشه فرو ماندند. چون چندی گذشت، کاوس سیاوش را به رستم سپرد تا به زابلستان ببرد و او را پهلوانی بیاموزد. رستم او را پرورش داد و هنر سواری و شکار و سخن گفتن آموخت.

سیاوش چنان شد که اندر جهان

بمانند او کس نبود از مهران

روزی نزد رستم دیدار شاه را آرزو کرد و گفت:

بسی ریج بردی و دل سوختی

هنرهای شاهانم آموختی

پدر باید اکنون ببیند زمن

هنرها و آموزش پیلتن

رستم فرمود اسب و سیم و زر و تخت و کلاه و کمر آماده ساختند و خود با سپاه، سیاوش را به درگاه شاه برد.

چون کاوس شاه از آمدن پسر آگاه گشت فرمود تا دلاوران به پیشبازش شتافتند و به پیش زر افشاندند و همینکه پسر خود را با آن برز و بالا و دانش و خرد دید در شگفتی ماند و جهان آفرین را ستایش کرد و پسر را در کنار خود بر تخت نشانند و فرمود:

به هر جای جشنی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند

یکی سرو فرمود کاندز جهان



کسی پیش از آن خود نکرد از مهمان

هفته‌ای به شادی نشستند. کاوس در گنج برگشاد و از دینار و درم و دیبا و گهر و اسبان و برگستون و خدنگ هر آنچه بود به سیاوش داد و منشور کهستان را بر پرنیان نوشت و به او هدیه کرد. پس از آن شهریار از دیدار چنان پسر روزگار، به شادی گذراند تا روزی که با پسر نشستند بود، سودابه زن کاوس و دختر شاه هاماوران از در درآمد.

چو سودابه روی سیاوش بدید

پر اندیشه گشت و دلش بردمید

پنهانی به او خبر داد که شهبستانش برود، اما سیاوش برآشفتم و «بدو گفت مرد شهبستان نیم»

سودابه که چنین دید شگیر نزد کاووس شتافت و گفت: بهتر است که سیاوش را به شهبستان خویش بفرستی تا خواهان خود را ببیند که همگی آرزوی دیدارش را دارند. شاه پسندید و سیاوش را خواند و وی را به رفتن به شهبستان و دیدار خواهان برانگیخت.

پس پرده من ترا خواهر است

چو سودابه خود مهربان مادر است

پس پرده پوشیدگان را ببین

زمانی بمان تا کنند آفرین

سیاوش در دل اندیشید که مگر شاه خیال آزمایش او را دارد، پس پاسخ داد که بهتر است او را نزد بخردان و بزرگان کارازموده و نیزه‌داران و جوشنوران راهنمایی کند نه به شهبستان و نزد زنان.

چه آموزم اندر شهبستان شاه

به دانش زنان کی نمایم راه ؟

شاه اگرچه جواب او را پسندید، اما به رفتن نزد خواهان و کودکان آنقدر پافشاری کرد تا سیاوش پذیرفت و با هیبرد پرده‌دار روان شد. همینکه به شهبستان رسید و پرده به یکسو رفت همه به پیشباز آمدند. سیاوش خانه را پر مشک و زعفران و می و آواز رامشگران یافت. در میان خوبرویان تخت زرینی دید به دیبا آراسته و سودابه ماهروی بر آن نشسته. چون چشم سودابه بر سیاوش افتاد از تخت فرود آمد و به برگرفت و چشم و رویش را بوسید و از دیدارش سیر نشد و یزدان را ستایش کرد که چنان فرزندی دارد. اما سیاوش که دانست آن مهر چگونه است زود نزد خواهان خرامید و همه بر او آفرین خواندند و بر کرسی زرینش نشانند. مدتی دراز نزدشان ماند و پیش پدر بازگشت و گفت:

همه نیکویی در جهان بهر تست

یزدبان بهانه نیایدت جست

شاه از گفتار پسر شاد گشت و چون شب به شهبستان درآمد از سودابه درباره سیاوش و فرهنگ و خردمندیش پرسید سودابه او را بیهمتا دانست و افزود که اگر رأی سیاوش همراه باشد یکی از دخترانش را به او بدهد تا فرزندی از خاندان مهران بوجود آید. شاه پسندید و این سخن را با سیاوش در میان نهاد. سیاوش:

چنین گفت من شاه را بندهام

به فرمان و رایبش سرافکندهام

مبادا که سودابه این بشنود

دگر گونه گوید بدین نگرود

به سودابه زینگونه گفتار نیست

مرا در شهبستان او کار نیست

شاه از گفتار سیاوش خندید چون «بند آگه از آب در زیر کاه» و از جانب سودابه آسوده‌خاطرش ساخت که گفتارش از روی مهربانی است و نیاید گمان بد برد.

سیاوش بظاهر شاد گشت، اما در نهمان همچنان از کارش دلتنگ ماند. چون شب درگذشت، سودابه دختران را پیش خواند و خود بر تخت نشست و افسری از یاقوت سرخ بر سر نهاد و هیبرد را به دنبال سیاوش فرستاد. چون سیاوش به شهبستان آمد، سودابه برخاست و بر تخت زینش نشانند و دست بر سینه پیشش ایستاد و ماهرویان را یکایک به او نشان داد و گفت: خوب بر این بتان طراز بنگر تا چه کس پسندت آید سیاوش چون اندکی چشم بر ایشان انداخت سودابه همه را روانه کرد و خود تنها ماند و پرسید:

از این خوبرویان به چشم خرد

نگه کن که با تو که اندر خورد

اما سیاوش که دل به مهر ایران بسته بود فریب او را نخورد. داستانهای شاه هاماوران و دشمنی‌های او را با پدر و گرفتاری کاوس همه را بیاد آورد و دردل گفت:

پر از بند سودابه گر دخت اوست

نخواهد مرا این دوده را مغز و پوست

سودابه که دید سیاوش لب به پاسخ نگشاد نقاب از رخ به یکسو افکند و دلبری آغاز کرد. خود را خورشید و دختران را ماه دانست و برتری خود را بر ایشان نمودار کرد:

کسی کو چو من دید بر تخت عاج

ز یاقوت و پیروزه بر سرش تاج

نباشد شگفت از به مه ننگرد

کسی را بخوبی بکس نشمرد

پس از آن از سیاوش خواست که بظاهر دخترش را به زنی بپذیرد، اما پیمانی با او ببندد تا او جان و تن خود را نثارش بکند:

من اینک بنزد تو استادام

تن و جان شیرین ترا دادهام

زمن هر چه خواهی همه کام تو

بر آرم نیچم سر از دام تو

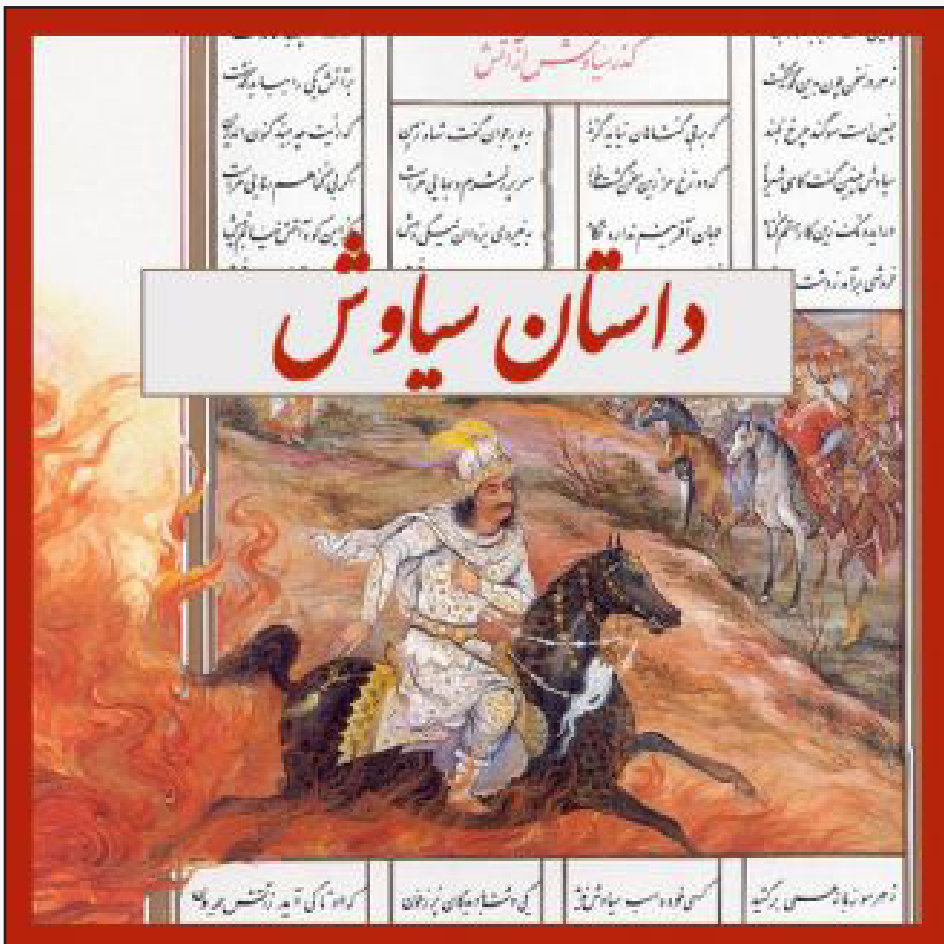
سرش را تنگ در آغوش گرفت و بیشرمانه بر آن بوسه‌ای زد چهره سیاوش از شرم خونین گشت و در دل گفت:

نه من با پدر به یوفایی کنم

نه باهرمن آشنایی کنم

با اینهمه نجابت و بلندی طبع، باز اندیشید که اگر با این زن بیشرم بسردی سخن گوید و خشمگینش سازد باشد که جادویی بکار برد و شهریار را با خود همراه سازد، بهتر است به گفتار چرب و نرم‌دلش را گرم کند. پس گفت که جز دختر او خواستار کسی نیست، اما از آنکه مهر او را در دل دارد بهتر است که راز را بر

## داستان سیاوش



کس نگشاید و خود نیز جز نهنفتن چاره‌ای ندارد.

سربانوانی و هم مهتری

من آیدون گمانم که تو مادری

این را گفت و بیرون رفت. سودابه شب به شاه مژده داد که:

جز از دختر من پسندش نبود

زخوبان کسی ارجمندش نبود

شاه چنان شاد گشت که در دم در گنج گشاد و دیبای زرینفت و گوهر و انگشتری و تاج و طوق بیرون کشید. سودابه از آنهمه چیز خیره ماند و بر تخت نشست و سیاوش را پیش خواند، از هر در با او سخن راند و گفت: شاه گنجی برایت آراسته است که دویست پیل برای حملش لازم آید. اکنون دخترم را به تو می‌سپارم و از آنچه شاه برایت آماده ساخته است فرونترمی دهم. دیگر چه بهانه‌ای داری که از مهرم سر بتابی. به پایش افتاد، درخواستها کرد و زاریها نمود:

که تا من ترا دیده‌ام مردهام

خروشان و جوشان و آزردهام

همی روز روشن نبینم ز درد

بر آنم که خورشید شد لاجورد

یکی شاد کن در نهانی مرا

بخشای روز جوانی مرا

پس از آنهمه درخواست او را ترسانند که اگر از فرمانش سر بیچند روز گارش را تیره و تار می‌سازد.

اما سیاوش که از این درخواست شرمگین گشته بود بهیچوجه سستی به خود راه نداد و سودابه را از خود راند.

سیاوش بدو گفت کاین خود مباد

که از بهر دل من دهم دین به باد

چنین با پدر بیوفایی کنم

ز مردی و دانش جدایی کنم

تو بانوی شاهی و خورشیدگاه

سزد کز تو ناید بدینسان گناه

پس از آن با خشم از تخت برخاست که بیرون برود، ناگهان سودابه بر او آویخت و گفت: راز دل با تو گفتم اکنون رسوایم می‌کنی. جامه بردردی و خروش برآورد. فریادش از شهبستان به گوش شاه رسید و شتابان نزد سودابه رفت، او را زار و آشفته دید. سودابه همینکه چشمش به شاه افتاد روی خراشید و گیسوان کند و گفت که سیاوش بر او نظر بد دارد، بر او دست بازیده و بر تنش آویخته، تاج از سرش برگرفته و جامه‌اش را چاک کرده است. شهریار از این سخن پراندیشه گشت و سیاوش را پیش خواند و راستی را جویا شد.

سیاوش بگفت آن کجا رفته بود

و آن کز سودابه آشفته بود



# ۳۰ ویژگی افراد توسعه یافته



- ۱- وقت ندارند علیه کسی، کاری انجام دهند
- ۲- وقت ندارند پشت سر دیگران صحبت کنند
- ۳- وقت ندارند در وقایع گذشته، متوقف شوند
- ۴- وقت ندارند که دروغ بگویند
- ۵- بسیار انتخاب می کنند چون ذهن اولویت بندی شده دارند
- ۶- تفاوت های انسانها را می ستایند
- ۷- بدنبال این نیستند کسی را مانند خود کنند
- ۸- حجم و کیفیت غذای خود را با دقت زیر نظر دارند
- ۹- بد بودن بعضی انسانها را، عادی می دانند
- ۱۰- با دو زبان مهم، آشنایی ندارند بلکه بر آنها مسلط اند
- ۱۱- در فهم رفتار انسانها، اول منافع آنها را می شکافند
- ۱۲- کارآمدی را بر مساوات ترجیح می دهند زیرا که مساوات خود نتیجه کارآمدی است
- ۱۳- کارآمدی را نتیجه رقابت می دانند
- ۱۴- راستگو هستند چون منافع درازمدت دارند
- ۱۵- حتی در استفاده از حروف اضافه دقت می کنند تا اعتماد دیگران را حفظ کنند
- ۱۶- از افراد توانا، با مهارت و باهوش، هراسی ندارند
- ۱۷- دائما در حال گسترش شعاع شبکه های ارتباطی خود هستند
- ۱۸- بعد از شش ماه که آنها را می بینید، بهتر شدن آنها را متوجه می شوید
- ۱۹- اطرافشان، مملو از افراد تواناست
- ۲۰- میلی متری مراقب سخنانشان هستند
- ۲۱- مبنای توانایی هایشان، قدرت نرم است
- ۲۲- یک تا صد هر مسئله ای را، دقیق طراحی و مانیتور می کنند
- ۲۳- به قدرت از کسی، درخواستی نداشته باشند
- ۲۴- اگر لازم باشد، ظرفیت تنها ماندن را دارند
- ۲۵- آنقدر تلاش می کنند، در خواب هم اغلب، مسئله حل می کنند
- ۲۶- با هر فردی، دوست نمی شوند
- ۲۷- وقتی با فردی آشنا می شوند می پرسند: چه کتابی این روزها می خوانید؟
- ۲۸- سلول های مغزشان، فرصت استراحت ندارند
- ۲۹- شناخت عمیقی از طبع بشر دارند
- ۳۰- سؤالاتشان از پاسخ هایشان به مراتب مهم تر است.

## از جمهوری موعود، به جمهوری موجود

### محمد سرور محلانی

مقصود از این عنوان بررسی وعده های جمهوری اسلامی از قبیل فقرزدایی یا کاهش فاصله طبقاتی و یا آزادیهای سیاسی و... نیست که هر کدام چقدر تحقق یافته و یا چقدر تحقق نیافته است، بلکه مقصود تبیین فقهی و حقوقی نظام است. پرسش این است که در سال ۵۸ و در هنگام فرارندم، جمهوری اسلامی را چگونه «تعریف» و ارائه کردند و آیا امروز نظام به آن تعریف پای بند است و یا تعریف دیگری از آن ارائه میشود؟ شهید مطهری در هنگام فرارندم ۵۸ در مصاحبه تلویزیونی جمهوری بودن را اینجور تعریف کرد:

«جمهوری شکل حکومت است حکومتی که حق انتخاب حاکم با همه مردم است و حکومت موقت است و مردم حق تجدید نظر دارند.» با این تعریف «حق مردم» پایه حکومت است و مدت آن «محدود» است. مطهری در ادامه همین مصاحبه درباره تعارض جمهوری و ولایت فقیه می گوید: «تعارضی نیست، جمهوری یعنی مردم حق حاکمیت دارند و...» و مجدداً شهید مطهری اصرار دارد که: «اسلامی بودن این جمهوری، به هیچ وجه بر ضد حاکمیت ملی نیست» آن روزها دائما بر «حق مردم» در حکمرانی تأکید می شد.

قبل از آن نیز شهید بهشتی در تلویزیون به تبیین «جمهوری اسلامی» پرداخت تا مردم بدانند که به چه نظامی رأی می دهند. او ابتدا اقسام حکومتها را توضیح داد و گفت «از میان آنها، حکومت جمهوری با مبنای اسلام سازگارتر است» و افزود در عصر ما - دوره غیبت - حاکم صرفا باید سمت و قدرت خویش را از آراء مردم بگیرد و کسی حق دارد زمامدار باشد که برگزیده مردم یا لاقبل پذیرفته مردم باشد «استدلال بهشتی این بود که وقتی کسی با زور و نفوذ طلبی سمتی را ادعا میکند، موجب فساد و مایه تیربختی در دنیا و آخرت است. این بحث

تلویزیونی مورد توجه استاد مطهری قرار گرفت و ایشان خلاصه آن را اینگونه در یادداشت های خود ثبت کردند تا در فرصتی به آن بپردازند: آیا مبنای جمهوری بودن حکومت از نظر اسلام این است که حکومت فردی نوعی استکبار و برتری طلبی است؟ امام خمینی که رهبری انقلاب اسلامی را برعهده داشت، پیوسته تشکیل جمهوری اسلامی را بعنوان آرمان مبارزات ملت مطرح میکرد. ایشان اگرچه به بحث تفصیلی درباره نظام جدید نمی پرداخت ولی با تعبیرات روشنی مقصود خود را آشکار می ساخت. سخنان مکرر او گویای آن بود که «جمهوری» در این ترکیب، معنا و مفهوم جدیدی ندارد و این واژه بهمان مفهوم شناخته شده اش در دیگر نظامهای جمهوری، در اینجا هم بکار می رود. مثلا وقتی خبرنگار بی بی سی در این باره پرسید، امام در پاسخ گفت: جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری ها (لکن قانونش قانون اسلامی است) ایشان به تلویزیون فرانسه هم همین پاسخ را داد که: جمهوری اسلامی مثل سایر جمهوری ها است (لکن محتوایش قانون اسلام است) در این موارد امام خمینی از راه تعریف به مثال توضیح می داد که برای جمهوری تعریف تازه ای ندارد و همان را که دنیا جمهوری می داند مورد نظرش می باشد. به تعبیر دیگر ایشان جمهوری را در این ترکیب یک مفهوم امضایی (و نه تأسیسی) تلقی می کرد؛ و حتی یکبار که نماینده کاخ الیزه به ملاقات امام آمد و از جمهوری اسلامی پرسید، امام بصورت خاص به حکومت فرانسه اشاره کرد و فرمود: اصل جمهوری همین است که مردم آن را تعیین میکنند... (و سپس افزود): جمهوری است یعنی دموکراتیک و اسلامی یعنی قانون آن اسلامی است.

همه بیانات امام در آن دوره نشان میدهد که در نظام آرمانی و موعود، مفهوم جمهوری تعبیری نخواهد کرد. پس از فرارندم جمهوری اسلامی نوبت به تدوین قانون اساسی رسید و در این مرحله که می بایست جمهوری به معنای «تکالی حکومت به آراء مردم» در قانون اساسی تثبیت شود، عده ای از علما با آن به مخالفت برخاستند و آن را برخلاف مبانی اسلامی دانستند. مقابله با جمهوریت از تابستان سال ۵۸ و هنگام تدوین قانون اساسی شروع شد. مثلاً آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در نامه به امام خمینی نوشت که حکومت در اسلام از بالا به پایین است برخلاف نظام جمهوری در غرب که از پایین به بالاست. آیت الله وحید خراسانی هم در اعتراض به پیش نویس قانون اساسی که آراء عمومی را مبنای حکومت دانسته بود، به امام نامه نوشت که: «حکومت مردم بر مردم عامه پسند است ولی با موازین منطبق نیست. حکومت امر الهی است و تخصصا از امر هم شوری بینهم خارج است» در مجلس تدوین قانون اساسی هم اینگونه مطالب تکرار میشد و «حق مردم در حکومت» با توجه به مبنای نصب الهی مخالفان جدی داشت در زمان تدوین قانون اساسی در مجلس خبرگان، هر یک از اصول که با جمهوریت نظام و لزوم رأی مردم و حق آنان در حکومت مربوط بود با اعتراض برخی علما مواجه می شد. مثلا یکی از بحثهای چالشی، اصل سوم پیش نویس بود که: «آرای عمومی مبنای حکومت است» که بعدا با تغییر به عنوان اصل ششم بتصویب رسید و شهید بهشتی در دفاع از آن تلاش زیادی کرد. بهشتی استدلال میکرد که جمهوری بودن نظام اقتضا میکند تا آراء مردم نقش بنیادی در اداره کشور داشته باشد. ایشان در جلسه دیگری برای این اصل استدلال کرد که «بهترین نوع حکومت، حکومتی است که قدرت را از حمایت عموم بگیرد نه از سرنیزه و نه از هیچ عامل دیگر».

در هنگام بررسی اصل ۵۶ نیز که «حق تعیین سرنوشت» مطرح بود بار دیگر مخالفتها ظهور و بروز کرد؛ مثلا شهید هاشمی نژاد گفت: بعد از تصویب اصل ولایت فقیه این اصل معنا ندارد. آیت الله صافی هم میگفت: اگر منظور حاکمیت تشریحی انسان بر سرنوشت خویش است (نه تکوینی)، خداوند چنین حاکمیتی به انسان نداده است.

در اصل پنجم (ولایت فقیه) نیز به اقتضای جمهوریت حکومت، قید قبول و پذیرش مردم، شرط ولایت قرار گرفت. بهرحال در تدوین قانون اساسی نیز پافشاری شهید بهشتی و همراهی برخی دیگر موجب آن گردید که مبنای «جمهوری بودن» کم و بیش در قانون اساسی تثبیت شود هر چند در سطحی که او میخواست به انجام نرسید. البته وی در این تأثیر گذاری نقش مهمی داشت زیرا در آن مقطع استاد مطهری به شهادت رسیده بود، آیت الله طالقانی در ابتدای کار خبرگان رحلت کرد و آیت الله منتظری هم در آن زمان نقشی برای انتخاب مردم در ولایت قائل نبود و کمتر دغدغه جمهوریت داشت او اکثرا به دنبال تثبیت اختیارات بیشتر ولی فقیه در بخشهای مختلف قانون اساسی بود.

در چهار دهه اخیر علامی از «گریز از جمهوریت» دیده شده، هر چند پیوسته تجربه انتخابات و رأی گیری (که نماد جمهوریت است) داشته ایم. این گریز ناشی از دو عامل اساسی در سابقه فرهنگی ماست: یکی آنکه ما پرورش یافتگان تاریخی استبداد هستیم و استبداد طبیعت ثانویه ما شده است و همین پیشینه عمیق ما را پیوسته به طرف خود می کشاند. برای ما مردم سالاری مثل حرکت قشری و برخلاف طبیعت است. دوم آنکه جمهوریت در فرهنگ دینی ما سابقه ضعیف و نحیفی دارد. مثلا فقها و متکلمین امامیه که به بحث حکومت و امامت پرداخته اند نوعا موضوع انکالی حکومت به رأی مردم را مورد اعتنا قرار نداده اند. حتی آخوند خراسانی، میرزای نائینی و امام خمینی هم که در آثار سیاسی خود نقش مردم را پذیرفته اند، هیچ کدام در



بجتهای فقهی خویش به آن اشاره ای نکرده و برای آن استدلال نیاورده اند! مبنای جمهوریت که در عصر ما از سوی برخی فقها مثل آیت الله منتظری مطرح و مورد بحث جدی قرار گرفت، باز هم چندان اقبال حوزویان را به دنبال نداشت و در فضای سنتی تحول چشمگیری به وجود نیاورد. نظریه شهید صدر هم در جمهوریت هر چند بدیع و مبتنی بر مبنای بود، توجه علما را جلب نکرد و حتی شاگردانش مثل حضرات سید کاظم حائری و سید محمود هاشمی هم آن را کنار گذاشتند! نظریه علامه طباطبایی هم که راه را برای جمهوریت باز میکرد، توسط شاگردانش حضرات جوادی آملی و مصباح یزدی دنبال نشد و آن را کنار گذاشتند!

فضای فکری حوزه نشان میدهد که جمهوریت، اندیشه ای در حاشیه است و البته نظام هم از همین گرایش فکری پشتیبانی می کند و نیروهای آن را در سیمتهای حکومتی می گمارد. در این شرایط کسی به موقعیت میرسد که رسماً اعلام میکند: «هیچ کس» در «هیچ کار» حکومت و جامعه از طرف خود حق دخالت ندارد چون همه چیز حکومت از طرف خدا به ولی امر تفویض شده است: «و لم یکن لواحد من الامه من عند نفسه ان

بتداخل فی امر من امر الملک و الامه فانه مفوض من عند الله الی ولی الامر» و با این تفکر در شورای نگهبان، برای جمهوریت چه معنا و مفهومی باقی میماند؟! کسانی که در موضوعاتی مانند نظارت استصوابی نقد دارند انگار از این مبنای بی اطلاعند! این مبنا میگوید هر کجا که مردم رأی می دهند و دخالت می کنند نتیجه لطف و احسان حکومت است که از حق خود صرف نظر می کند، نه آنکه مردم دارای حق باشند! به گمان این نویسنده تا وقتی معنا و مفهوم جمهوری اسلامی مشخص نشود و تفاوت آن با حکومت اسلامی (به مفهوم عام آن) تبیین نگردد، توقع هیچ تغییری یا اصلاحی را نمیتوان داشت. ما باید به همان بحثهای مبنایی ۴۰ سال قبل برگردیم و آنچه را ناتمام رها کردیم به اتمام برسانیم. ضمناً آنان که بدنبال حکومت ناب اسلامی (بدون جمهوری) هستند، باید بدانند که اگر فرضا بین جمهوری و اسلامی جدایی اتفاق بیفتد معلوم نیست، آنچه باقی میماند، نظام اسلامی ناب باشد، احتمال دیگر نظام جمهوری صرف است چون مردم در تعارض، چه بسا صیانت از حق خویش در حکومت را بر حفظ دینی بودن حکومت ترجیح دهند همانطور که شهید مطهری تصریح کرده است.



# معرفی کتاب دور کعت عشق بر مزار عبیدزاکانی

مؤلف: دکتر عبدالامیر مقدم نیا  
ویراستار: فریده آرامیده  
قسمت دوم

خاندان انصاری دزفولی

خاندان انصاری در جهان اسلام زینت بخش مذهب تشیع و در علم و دانش افتخار تک تک شیعیان هستند. کوتاه سخن زعیم عالی قدر، شیخ اعظم، حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی خاتم الفقها و المجتهدین نگینی پرفروغ و پرچم فخر و مباحث سرزمین دزفول بوده است. حضور علمای این خاندان از دیر هنگام ضامن راستی، درستی و پایبند بودن مردم این دیار بر باورهای شیعی است. در فصل پیش رو تنها به معرفی سه چهره از ممتازترین این خانواده اشاره می کنیم که با موضوع عبیدشناسی ارتباط دارند: ۱. حضرت آیت الله حاج شیخ منصور سبط الشیخ انصاری دزفولی؛ ۲. حضرت آیت الله حاج شیخ علی آقا سبط الشیخ انصاری دزفولی؛ ۳. حضرت آیت الله حاج شیخ احمد آقا سبط الشیخ انصاری دزفولی.

نسب نامه آل انصاری

نسب نامه آل انصاری منسوب به فقیه نامی شیخ مرتضی انصاری است. نسبت شیخ منصور به مرحوم شیخ مرتضی انصاری چنین است: «شیخ منصور بن شیخ محمد بن حسن بن شیخ منصور بن شیخ محمد امین بن شیخ مرتضی انصاری دزفولی».

شایان توجه است که مرحوم شیخ مرتضی انصاری فرزند پسر نداشتند؛ لذا شیخ محمد امین، سبط الشیخ است.

شهرت این خاندان به انصاری، به خاطر نسبتشان به جد بزرگوارشان، جابر بن عبدالله انصاری است.

حضرت آیت الله حاج شیخ منصور انصاری دزفولی رحمه الله علیه فقیه پرهیزکار و روحانی وارسته مرحوم شیخ منصور انصاری دزفولی، فرزند علامه شیخ محمد انصاری دزفولی، در ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۷ ق در دزفول دیده به جهان گشود.

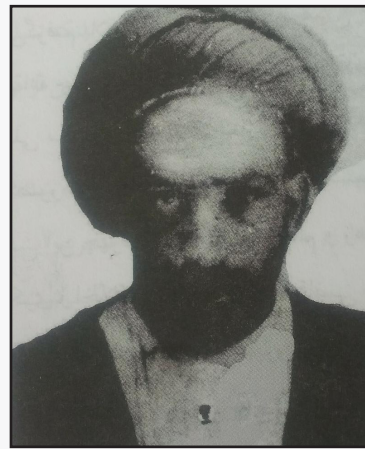
شیخ منصور دوران کودکی را تحت تربیت پدر و جد بزرگوارش سپری کرد و از همان سنین کودکی و نوجوانی به تحصیل علوم مقدماتی و دینی پرداخت.

وی تا هنگام ارتحال جد بزرگوارش در خدمت ایشان تلمذ می کرد و دروس سطح را در محضر پدر و جدش به پایان رساند. پس از اتمام سطوح عالی، درس خارج را از محضر شیخ محمدمهدی بیگدلی و شیخ محمدرضا معزی دزفولی استفاده کرد و به مقام عالی اجتهاد دست یافت.

شیخ منصور در نجف اشرف نیز از محضر حضرات میرزا حسین نائینی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بهره های فراوانی برد.

شیخ منصور انصاری انسانی وارسته بود و اخلاقی متعالی داشت و نماز شب را مایه برکت و رحمت در زندگی مادی و اتصال به حق تعالی می دانست.

در سال ۱۳۶۱ ق با اصرار جمعی از مردم العمارة عراق که دائماً از ایشان درخواست سکونت در آن شهر را می کردند به آن شهر رفت و مشغول تبلیغ و تدریس به طلاب شد؛ اما به علت ناسازگاری مزاج ایشان با آب و هوای آنجا پس از چند سال توقف، ناگزیر به بازگشت به دزفول شد و تا آخر عمر در موطن خود دزفول به تدریس و تربیت طلاب و انجام وظایف شرعیه ادامه داد.



حجت الاسلام والمسلمین سید فاخر قاضی

جایگاه علمی حضرت آیت الله حاج شیخ منصور انصاری دزفولی رحمه الله علیه

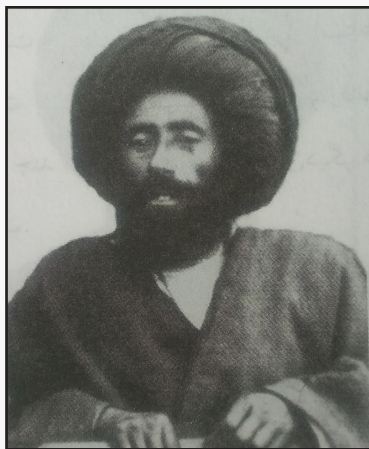
وی در ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد رسید و به عنوان یکی از ذخایر علمی عصر خویش به شمار می رفت. فضلا و چهره های علمی بسیاری در محضرش شاگردی کردند و ایشان در تدریس و تربیت طلاب اهتمام ویژه داشت. نویسنده تاریخ علما و روحانیان دزفول نوشته است: «آقا شیخ منصور به گفته هم عصرانش در دوران تحصیل از همه پیشی گرفت. وی جانشین جدش شیخ محمد حسن بود. همیشه یک دوره فقه استدلالی در ذهنش حاضر بود. در علم اصول استادی زبردست و در فقه به عنوان کتابی متحرک بود.» از مرحوم آیت الله حاج احمد آقا سبط الشیخ فرزندش نقل شده است: «ایشان چنان بر مطالب علوم و نقض و ابرام اشکالات آن ها مسلط بود که به محض اینکه طرف مقابلش، شروع به سخن می کرد، ایشان اصل اشکال را متوجه شده و جواب آن را می گفت.»

تالیفات حضرت آیت الله حاج شیخ منصور انصاری دزفولی رحمه الله علیه:

۱. الوجیزه العمل المقلدین؛ ۲. ذخیره الآخرة (رساله عملیه)؛ ۳. حاشیه بر مناسک حج؛ ۴. حاشیه بر ذخیره العباد از سید ابوالحسن اصفهانی.

وفات این فقیه وارسته پس از عمری مجاهدت و خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۹۲ ق مطابق ۱۷ خرداد ۱۳۵۱ ش در تهران به دیدار معبود شتافت. پیکر آن مرحوم برای خاک سپاری به قم منتقل و پس از تشییع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون شد.

حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ علی آقا سبط الشیخ انصاری؛ وی در سال ۱۳۰۳ ه. ش در شهر دزفول چشم به جهان گشود. ایشان از همان سن هفت سالگی علوم مقدماتی و ادبیات را شروع کرد و در سن دوازده سالگی در نزد پدر خود تحصیل سطوح علمی را آغاز کرد. ایشان در سن هفده سالگی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس خارج مرحوم آیت الله لنکرانی و مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی شرکت کرد. در علوم عقلی و عرفان اسلامی و فقه و اصول به تدریس و تحقیق مشغول شد. در سن ۲۳ سالگی به مقام اجتهاد رسید. اگرچه وی هرگز به دنبال دریافت اجازه نامه نبود و روش او از آغاز مبنی بر ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت بود و تا اواخر عمر شریفشان همین روش را در پیش گرفت؛ باین حال با اصرار اساتید، او در همان ایام جوانی مفتخر به اجازات شد که



قاضی القضاة حجت الاسلام سید محمدباقر قاضی؛ جد مادری حضرت آیت سید مجدالدین قاضی دزفولی (اولین امام جمعه دزفول و کهنسال ترین نماینده مجلس خبرگان رهبری)

این نشان دهنده مقام والای علمی وی است. اغلب کمتر اتفاق می افتد که عالمی در سنین جوانی از چنین اجازات مهمی برخوردار شود؛ مشایخ اجازه ایشان که وی را به اجتهاد و فضایل اخلاقی ستوده اند:

۱. عارف کبیر آیت الله العظمی آقا شیخ مرتضی طالقانی؛ ۲. آیت الله العظمی آقا شیخ مهدی سبط الشیخ انصاری؛ ۳. حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ میرزا محمدجعفر انصاری؛ ۴. حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ محمدمهدی بیگدلی نجفی؛ ۵. حضرت آیت الله العظمی آقا نجفی العراقي؛ ۶. حضرت آیت الله العظمی علامه حائری سمنانی؛ ۷. حضرت آیت الله العظمی علامه حاج آقا بزرگ تهرانی؛ ۸. حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ منصور سبط الشیخ انصاری.

او همچنین از استادش عارف بالله آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی اجازه عرفانی ارشاد و دستگیری داشت. وی پس از بازگشت به دزفول از اساتید بنام دروس خارج خصوصاً دو کتاب مکاسب و رسائل شیخ انصاری جد بزرگوارشان شد. وی پس از عزیمت حضرت آیت الله العظمی بروجردی به قم به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و تا فوت ایشان از مصاحبان ایشان و مستشکلین بنام درس ایشان بود تا آنجا که در یکی از مسافرت های والدشان آقا شیخ منصور به قم زمانی که آیت الله العظمی بروجردی برای ملاقات ایشان (آقا شیخ منصور) به منزل مرحوم (آقای شیخ علی آقا سبط الشیخ) آمده بود، می فرماید: آقا شیخ علی آقا بی نیاز به درس و استاد است.

شایان ذکر است وی علاوه بر استادی در علوم فقه و اصول در علوم عقلی حکمت و کلام و فلسفه نیز مبرز بود و در عین حال انتقاداتی و قائل به برتری نظام فکری اهل بیت از فلسفه بافی های فیلسوفان بود. وی همچنین در طب سنتی و شناخت گیاهان دارویی ممتاز بود و نظرانی مخصوص و ابتکاری داشت.

معظم له در ادبیات استادی بی همتا بود در سرودن شعر به زبان عربی و فارسی نبوغ و ذوقی کم نظیر داشت تا جایی که علامه سمنانی یکی از اشعار عربی ایشان را در حد اشعار نوایی چون امرؤالقیس قلمداد می کند. به جرئت می توان گفت وی بیش از ده هزار بیت شعر سروده است که اکثراً در مدح اهل بیت و نصایح و مواعظ اخلاقی و عرفانی است؛ اما متأسفانه جمع آوری و چاپ نشده اند.



ز چپ به راست: مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ منصور سبط الشیخ انصاری

معظم له صاحب نظرات ابتکاری و عمیق در فقه و اصول و رجال بوده و عارف به احادیث اهل بیت بود و شاید اغراق نباشد که بگوییم اکثر احادیث کتب اربعه و وسائل الشیعه و بحار الانوار و دیگر مجامع روایی را از حفظ بود. وی همنشین مناجات و ادعیه و قرائت و متدبر در قرآن بود و شبها به تهجد و نماز شب و تفکر در عواقب امور و محاسبه اعمال می پرداخت. سیمای ملکوتی ایشان خیر از گریه ها و سوزگدازهای این عارف الهی و طول سجود و رکوع وی می داد. وی در عرفان و زهد و تقوا و تزکیه نفس به معراج های روحانی و مکاشفات ملکوتی و مشاهدات ماورایی و مقام انقطاع الی الله دست یافته بود و بسیار از او شنیدیم که می فرمود همه دنیا در نظرشان همان طور که مولای عارفان فرموده از عطسه بز هم بی مقدارترست و زندگی زاهدانه و بی تکلف وی گواه بر همین امر بود؛ با این همه مقامات در زهد و عرفان، وی دنبال مریدپروری و ادعاهای معمول نبود. وی نه تنها صوفی نبود بلکه با فرقه های ساختگی صوفیه و دراویش و اهل بدعت سخت ترین مبارزات و مخالفت ها را داشت. معظم له در سال ۱۳۵۶ با سخنرانی علنی و شدیدالحنی که بر ضد نظام طاغوت در بقعه سبز قبا انجام می دهد دستگیر و شکنجه می شود؛ اما با اعتراضات مردمی رژیم مجبور به عقب نشینی و آزادی وی می شود و به مشهد تبعید می کنند. پس از پیروزی انقلاب و شکست طاغوت، مردم دزفول با کاروان هایی به مشهد مقدس می روند و وی را با سلام و صلوات به دزفول می آورند. استقبال بی نظیری از وی می شود. هنگام ورود به دزفول یکسره به مزار شهدا می رود و سخنرانی مفصلی می کند و خواستار اجرای اسلام و مکتب نورانی اهل بیت می شود. با وجود همه این فداکاری های و به رغم اصرار مسئولین هرگز وارد مسئولیت های اجرایی نمی شود. به تدریس و تحقیق، تبلیغ و حل مشکلات شرعی، حل مراعات و پاسخ گویی به مراجعات مردم، ارشاد و دستگیری از فقرا به همان منوال سابق و راه و رسم پدرانش ادامه می دهد.

وی در دوره دفاع مقدس مردم را به دفاع از اسلام و میهن دعوت نموده و راه حل های دفاعی ابتکاری به مردم دزفول آموزش می دهد. شاید اغراق آمیز نباشد اگر بگوییم سخنرانی های مهیج وی از مهم ترین عوامل پایداری و مقاومت مردم دزفول در حملات رژیم صدام و بمباران های وحشیانه آن ملعون بود که این پایداری های مردم مؤمن دزفول، سرانجام دزفول را مشهور به پایتخت

مقاومت در جهان کرد. از جمله خدمات علمی و فرهنگی معظم له و افتخاراتش تأسیس مدرسه علمیه ای به نام مدرسه حضرت ابوالفضل العباس حضرت آیت الله العظمی سبط الشیخ انصاری در دزفول است که منشأ اثر بوده و در اوایل به دست فرزند ارشدش حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمّد سبط الشیخ انصاری و بعد از فوت وی به دست فرزند برومندش حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ رضا سبط الشیخ انصاری اداره می شود و همواره ملجأ و پناهگاه فقرا و مساکین و محل بحث و درس و تحقیق طلاب علوم اسلامی و رفت و آمد سادات عظیم الشان و تربیت و تهذیب نفوس خلاق و مجلس روضه و ارشاد بود و ان شاء الله تا الیابدالدهر خواهد بود. از جمله آثار باقیه معظم له شاگردان وی هستند که همگی از علمای بنام دزفول هستند و از دیگر آثار باقیه معظم له تالیفات وی است که عبارت اند:

۱. رساله توضیح المسائل؛ ۲. حاشیه العروه الوثقی؛ ۳. حاشیه استدلالیه علی عروه الوثقی؛ ۴. مناسک حج؛ ۵. مسائل مستحدّنه و استفتائات حج؛ ۶. وصیت نامه در احکام وصیت؛ ۷. حاشیه بر رساله والدش آقا شیخ منصور سبط الشیخ؛ ۸. حاشیه بر رساله بروجردی؛ ۹. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری؛ ۱۰. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری؛ ۱۱. ادله المستحدّثات؛ ۱۲. رساله الدلائل و المسائل؛ ۱۳. رساله منجزات المریض؛ ۱۴. شرح آیات الاحکام؛ ۱۵. رساله الادله الاجتهادیه و الفقاهیه؛ ۱۶. خلاصه الاصول (اصول منظوم)؛ ۱۷. شرح خلاصه الاصول؛ ۱۸. نجاه و نیز شرح نجاه؛ ۱۹. حاشیه فصول العقائد للحکیم الطوسی؛ ۲۰. حاشیه نکت العقائد للمفید (قدس سره)؛ ۲۱. حاشیه اعتقادات شیخنا البهائیه قده؛ ۲۲. نخبه الآثار فی احوال الائمه الاطهار؛ ۲۳. اصول دین و فروع دین؛ ۲۴. رساله فی علم الحدیث؛ ۲۵. رساله فی علم الرجال؛ ۲۶. اقتباس از فقه آل محمد (ص)؛ ۲۷. رساله فی فقه الحدیث؛ ۲۸. تهذیب الالفیه؛ ۲۹. تهذیب المنطق (منظوم)؛ ۳۰. خلاصه المنطق؛ ۳۱. النجاش فی طب الارواح؛ ۳۲. خواص الادویه؛ ۳۳. الروضه؛ ۳۴. منظومه فی المسائل المستحدّثات؛ ۳۵. اصول دین و اخلاق؛ ۳۶. منظومه کلامیه؛ ۳۷. حاشیه بر کتب طب قدیم؛ ۳۸. منظومه علم تصریف.

این فقیه عالی قدر در ۷۹ سالگی در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ درگذشت. پیکر پاکش در روز شنبه شانزده خرداد تشییع و در مدرسه علمیه که سالها در آن تدریس می کرد، به خاک سپرده شد.

ادامه در صفحه بعد...



# معرفی کتاب دو رکعت عشق بر مزار عبید زاکانی



حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد آقا سیط شیخ انصاری (ره)



حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی آقا سیط شیخ انصاری (ره)

مزار عبید زاکانی به نقل از حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد آقا سیط‌الشیخ انصاری دزفولی  
محمدحسین حکمت‌فر در مقاله خود «پیرامون وجود مزار عبید زاکانی» چنین آورده‌اند: حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ احمد آقا سیط‌الشیخ انصاری رحمه‌الله علیه برای نگارنده نقل کرده‌اند: «در دوران طفولیت هنگامی که در معیت والد حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ منصور سیط‌الشیخ انصاری رحمه‌الله علیه در معیت برادر بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ علی آقا سیط‌الشیخ انصاری رحمه‌الله علیه از خانه خود واقع در محله ساکیان به سمت رودخانه در حرکت بودیم در بندار (سراشیبی) سر میدان بزرگ نزدیک مسجد امیرالمؤمنین (بتیمه سابق) والد در مقابل خانه‌ای قدیمی توقف نمود.» خطاب به برادرم فرمود: «ایا می‌دانی که مزار عبیدزاکانی در این مکان است؟» آنچه مسلم است آنکه موقعیت مزار عبید نزد شیوخ انصاری مسجل و اثبات شده بود؛ زیرا حضرت آیت‌الله حاج شیخ منصور آقا سیط‌الشیخ در مسیر منزل به رسم عادت رهگذران در آن محل توقف کرده است. با اشاره فرزند بزرگ خود آیت‌الله حاج علی آقا را به وجود مزار عبید زاکانی در آن مکان آگاه کرد.

**آیت‌الله حاج شیخ احمد آقا سیط‌الشیخ انصاری دزفولی**  
آیت‌الله حاج احمد آقا، فرزند مرحوم آیت‌الله آقا شیخ منصور و از نوادگان خاتم‌الفقهاء و المجتهدین، شیخ مرتضی انصاری عالم بزرگ قرن سیزدهم هجری است که در سال ۱۳۰۹ ه.ش، در دزفول دیده به جهان گشود. وی ادیب زبردست، فقیهی نکته‌سنج و دارای سجایای اخلاقی بی‌شماری است. وی علوم ادبی را نزد سلیم افندی، مفتی اهل سنت شهر العماره عراق و همچنین مرحوم آیت‌الله آقا میرزا محمدعلی معزی صاحب کتاب تجدید الدواریس در دزفول فراگرفت. شوق ادامه تحصیل، وی را بر آن داشت تا در سال ۱۳۶۸ از دزفول به قم بروند و در آن شهر به تحصیل سطح مشغول شوند. پس از مدتی تحصیل در حوزه علمیه قم، به زادگاه خود برگشت و تحصیلات خود را در محضر والد بزرگوار خود ادامه داد. وی قبل از سن سی سالگی، موفق به دریافت اجازه اجتهاد شد. در سال ۱۳۸۱ ه.ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف شد. آیت‌الله سیط‌الشیخ در نجف از محضر استادانی همچون آیات عظام سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید عبدالهادی شیرازی استفاده وافر برد. پس از مدتی تلمذ، بار دیگر به دزفول برمی‌گردد. پس از چندی، به‌منظور درس و تدریس و تألیف،

مقیم دزفول در کتکتون، خواجه علی دریابند پیر طریقت سلسله صفویه، شیخ اسماعیل قصری در بازار، عبید زاکانی محله لوریون، سید صدرالدین کاشف، بابا تقی، بابا یوسف، سید عبدالله داعی کرناسیون، سید محمد مؤید مقدمیون، پیر محمد سرمدیون، سید حسین ظهیرالاسلام خراطون، پیراکبر زرین کلاه جاده ساحلی، سید محمد سبزیقا، سید خلیل سرمدیون، شالقمه بنگشتیون، بابا حزقیل، پیر زنگی، پیر هاشم‌بن حمزه چولیون و محله مسجد، شاهرکن‌الدین، سید محمود، ابوالعلاء، صعصعه‌بن‌صوحان، علی مالک، عباس‌علی و نیز در اطراف و حواشی تاج العارفین قریه علی‌آباد سنجر و...

علاوه بر حضور چهره‌های درخشان در این نقطه، مردمان بسیاری از طوایف مختلف حاشیه‌نشین رودخانه دژپل بوده‌اند. رودخانه همیشه خروشان دژپل که در طول دوران قبل از تاریخ و طی تاریخ همیشه شاهد فرازونشیب‌ها، آموشده‌های قومیت‌های مختلف بوده و هست. ملت‌های گوناگون با گویش و زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت که در این دیار سکنی گزیده و رفته‌رفته با فرهنگ این شهر درآمیخته و استحاله شده‌اند. مهاجرت قومیت‌های مختلف بعد از اضمحلال بیش از سی‌ودو شهر حاشیه‌نشین رودخانه در کف‌های کناره قلعہ دژپل، مهاجرت گندی شاپوریان بعد از فروپاشی ساسانیان و استقرار در کنار دره‌های اطراف شهر و ایجاد بازارهای حجامت‌گران، دلاکان از شهر گندی شاپور، مهاجرت لوریان زاگرس‌نشین، مقدمیان عرب، مردم شهر کرخه در اوایل قرن ششم، شوشیان و مهاجرت عرفای بزرگ در قرون پنجم و ششم هجری قمری و اسکان در اطراف شهر میبختی است که فراتر از یک فصل و مقاله را طلب می‌کند.

حضور طوایف متعدد در اطراف دزفول سبب شد تا هر گوشه از شهر مسجد، مدرسه و قبرستانی مخصوص آن محله برپا شود. به گونه‌ای که امروز در هر نقطه از شهر و خصوصاً محوطه جلوی مساجد قبور اموات را به وفور می‌توان مشاهده کرد که دلالت بر وجود قبرستان دارد.

علاوه بر آن در قرون گذشته هرکسی محل زندگی‌اش نیز می‌توانست مدفنش در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثل شاهرکن‌الدین هم‌عصر عبید زاکانی در کف محل کار و زندگی‌اش دفن شده است. سایر شخصیت‌ها نیز به همین صورت بوده است و این سنت تا عصر پهلوی دوم در دزفول رواج داشته است.

## مدفن عبید زاکانی در دزفول

برابر شواهد و قرائن موجود عبید زاکانی در سفر آخر عمر خود به قصد

به قم مشرف می‌شود. پس از فوت مرحوم والدش، بنابه درخواست مردم دزفول، به زادگاه خود برمی‌گردد و مدرسه مشایخ انصاری (اتاق مشایخ که معروف به اتاق شیخون است) را تجدید بنا می‌کند. تألیفاتش عبارت‌اند از: ۱. نمونه در صرف؛ ۲. شرح اجرومیة در علم نحو؛ ۳. حاشیه حل‌الألغاز ابن‌هشام؛ ۴. هدایا الداعین الی اعراب صحیفه سید الساجدین (ع)؛ ۵. خلاصه‌القواین در اصول؛ ۶. شرح سبیکه الذهب در اصول؛ ۷. الوسیط بین الوجیز و البسیط در اصول؛ ۸. تراش ریش از نظر ریش‌تراش در فقه؛ ۹. شرح تبصره المتعلمین در فقه؛ ۱۰. شرح تحریر الوسیله در فقه؛ ۱۱. رساله‌التیة در فقه.

علاوه بر تألیفات وی، آثاری نیز با سعی و اهتمامش، چاپ و منتشر کرد و در اختیار دانش‌پژوهان گذاشته است که از جمله آن‌ها دو کتاب صلوه الجمعه و مصباح‌المجتهدین است. سرانجام این اسوه علم و تقوی و عمل و مجسمه تحقیق و تألیف و این استوانه عرفان و معرفت در سپیده‌دم روز جمعه، سیزدهم ربیع‌الاول ۱۴۱۶ ه.ق در تهران دیده از جهان فروبست. وی را در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپردند. تنها یادگار ذکور ایشان آیت‌الله حاج آقا شیخ محمود سیط‌الشیخ است که وی فقیهی اصولی و عالمی تواناست و صاحب کتاب ارزشمند کشف وجوه تازه‌ای از **حضور علما، عرفا و اندیشمندان در دزفول**

وضعیت جغرافیایی و طبیعی شهر دزفول از دیرباز به گونه‌ای است که بستری مناسب برای سکونت در کف‌ها، اشکفت‌های متنوع، تونل‌های ایجادشده بر اثر جریان آبرفت‌های فصلی را برای سکونت یک‌جانشینان این دیار فراهم ساخته است. حفراهایی

بندار «سراو» و هم‌جوار حمام معروف به حمام «کنار او» باغستانی وجود داشته که مزار شاعر شهیر و طنزپرداز عبید در سایبان درختان مصفای آن دفن شده است. امروز از آن باغستان اثر چندانی باقی نمانده است؛ تنها محدوده باغ، چندین درخت کهنسال است. تردد بزرگسالان و مطلعین که از روی عادت در قرائت فاتحه برای شخصیتی محترم، صاحب مقام و منزلت عرفانی، مدفون با نام و یاد عبید زمزمه و ورد زبان ایشان همچنان پابرجای مانده است.

در تحقیق و تفحص میدانی، آخرین بازمانده خاندان قرمزکن جناب آقای عبدالعظیم فنائی، با سنی بیش از هشتادوپنج سال، شخصیتی فرهیخته و صاحب اندیشه است که حدود محل دفن عبید زاکانی را نشان داده‌اند و گفته‌اند سنگ مزاری که سابق بر این در مکان مشخص شده موجود بوده است؛ اما بر اثر حوادث از نظرها پنهان، نیست و نابود شده است.

درست در فاصله چند متری خرابه‌های حمام متعلق به استاد معمار حاج محمد قبادراز آثار باغ همچنان باقی مانده است و دیواری که چندین قرن است نام و یاد عبید را در دل خود به اشاره بزرگان زنده و پابرجا نگه داشته است.

تا قبل از انقلاب جمهوری اسلامی منطقه حمام «کنار او» مملو از خانه‌های قدیمی، کوچه‌پس‌کوچه‌ها و پله‌های کشیده در شیب منتهی به بازار خراطون بود و از جاده ساحلی در امتداد رودخانه خبری نبود. نقشه ترسیم‌شده به‌صورت ساده از محل برداشته شد تا مکان مدنظر ثبت و ضبط گردد.

ادامه در صفحه بعد





تصویر حجت الاسلام والمسلمین حاج عبدالکرمی قنایی دزفولی در دو دوره مختلف

امام خمینی (ره) بهره برد و با آیت‌الله سید علی‌اکبر برقی آشنا شد و با او به عتبات عالیات و بغداد رفت.

### قرآن پژوهی

بیشتر از راه غرس باغ‌های مردم امرار معاش می‌کرد تا ۱۳۴۸ ش در تهران، مرحوم آیت‌الله شیخ محمدکاظم معزی، مترجم قرآن و عموزاده‌اش مرحوم شیخ جمال‌الدین محسنی به دیدار او رفتند و او را برای تدریس الهیات دانشگاه تهران دعوت کردند. کمالی دزفولی از آن به بعد به قرآن پژوهی روی آورد و نتیجه آن هم تالیف قانون تفسیر بود که با مساعدت مرحوم آیت‌الله نبوی به چاپ رسید.

کمالی دزفولی مرد وارسته و خودساخته و از شهرت بیزار بود. به تمام معنا پایبند شرع بود. اندیشه و تفکری نو داشت.

به ادب غرب آشنایی داشت و رمان خواندن را ارج می‌نهاد به گفته دکتر سید محمدباقر حجیتی دلبستگی و شیفتگی عجیبی به قرآن داشت و از آنجا که شیفته عترت بود، در آثارش به آن‌ها تمسک می‌جست.

### بازگشت به دزفول

گویا در دهه هفتاد ۱۳۷۰ ش به دزفول بازگشت و در مدرسه اجدادی و مقبره ظهیرالاسلام با زیربنای شصت متر رحل اقامت کرد.

کمالی دزفولی در آن خانه با مادر پیرش زندگی می‌کرد و به گفته پسرش دکتر سید محمدمهدی کمالی، کمالی با وجود کهولت و بیماری چون جان شیرین از مادرش که ۱۰۳ سال عمر کرد، مراقبت کرد. از مرحوم کمالی دزفولی فرزندی فاضل و نجیب به یادگار مانده است.

استاد کمالی دزفولی به مکه رفت و حج گزارد و سفری نیز به آمریکا رفت. در زمینه‌های علوم قرآنی، معارف دینی، اجتماعی و حتی ادبیات عامه قلم زده است.

وی علاوه بر قرآن پژوهی و وعظ، شعر نیز می‌گفت. استاد سید علی کمالی دزفولی آثارش را به نثری ساده، روان و همه فهم می‌نوشت.

پاره‌ای از آثار کمالی دزفولی به چاپ رسیده است و پاره‌ای دیگر که هنوز منتشر نشده‌اند، در کتابخانه آیت‌الله جزایری، نماینده ولی فقیه اهواز، نگهداری می‌شود که امید است به زور طبع آراسته شود.

استاد سید علی کمالی دزفولی در واپسین روز ۱۳۸۳ دارفانی را وداع گفت.

ادامه در صفحه بعد

مجلداتشان چاپ شده است.

نیای پدرش سید اسماعیل بن شاه‌میر در ۱۱۹۳ ق در دزفول متولد شد که تا جوانی سواد چندانی نداشت؛ اما بر اثر حرف آسیابانی که او را نکوهید به خود آمد و به قصد تحصیل به نجف رفت.

پس از سال‌ها به دزفول بازگشت. به گفته سید صدرالدین ظهیرالاسلام زاده ۱۳۲۲ ش وی سه مدرسه بنا کرد و به نقل از استاد کمالی دزفولی به تدریس و تعلیم طلاب علوم اسلامی مشغول شد.

در همان مدرسه‌ای که جدّ استاد کمالی دزفولی است، سید حسین ظهیرالاسلام در آن مدفون است. مرحوم کمالی در آنجا به پژوهش سرگرم بود.

نیای کمالی دزفولی سید حسین ظهیرالاسلام، مؤلف نفحه‌الانوار و صحیفه الاصفیا بود که نسب او با ۲۷ واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسید.

پدرش سید رضی‌الدین از آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی اجازه اجتهاد داشت. وی در سن ۲۶ سالگی درگذشت و کمالی در هفت سالگی یتیم شد. پس از درگذشت نیایش، عمویش سید صدرالدین ظهیرالاسلام تربیت او را به عهده گرفت.

### تحصیلات و فعالیت‌های مذهبی

سید صدرالدین ظهیرالاسلام، سید علی را در نخستین دبستان ملی شهر دزفول «محمودیه» ثبت نام کرد.

پس از اخذ تصدیق ابتدایی به اهواز رفت و در دوره متوسطه مشغول تحصیل شد. وقتی به سن بلوغ رسید، به خواست عمویش به دزفول بازگشت و معمم و امام مسجد خانوادگی شد و در این دوره از علمای آن روزگار بسیار آموخت.

در هفده سالگی به سفارش عمویش به منبر رفت. منبر او در خوزستان اول به شمار می‌آمد و در مدت دوازده سال چهارده هزار منبر رفت، روزهای جمعه به اهواز می‌رفت و بر ضدّ سید احمد کسروی ۱۳۲۴ ش سخنرانی می‌کرد که حاصل آن کتاب هر که می خواهد بخواند شد.

پس از درگذشت سید صدرالدین وی کمتر به محراب و منبر می‌رفت؛ زیرا سرپرستی خانواده بر عهده او افتاد. وی در آن سال‌ها به دریافت لیسانس علوم معقول و منقول توفیق یافت و چندین سال ریاست انجمن معتمدین اهواز را بر عهده داشت.

بین سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۱۸ ش دو بار به قم سفر کرد و در این دو سال از محضر



نقشه محله ی لوریون از محلات قدیمی دزفول که در شیعی ملازم تا یستر رودخانه کشیده شده است. سه مکان به نام مدفن عبید زاکانی در این محل منسوب به عبید ذکر و مورد توجه قرار گرفته شده است.



نذر می‌کنند، چنانچه نیت ایشان ادا شود و یا در محقق شدن نیاز و آرزوهای خویش نائل آیند، بر دیوار بقاع متبرکه، شخصیت‌های صاحب‌نام، اهل معرفت، عرفا، علما، سقاخانه‌ها و نیز بعضی مساجد حنا می‌بستند.

این رسم برای بعضی از درختان کنار نیز رایج بود. اگرچه در دهه‌های پیش از انقلاب این رسم به قوه خود باقی بود؛ اما با شروع انقلاب اسلامی و حادث شدن هشت سال دفاع مقدّس این عمل کم‌رنگ و از خاطرات پاک گردید؛ اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی این سنت مجدداً احیا و تنها برای بعضی سقاخانه‌ها نظیر درکه سعید و درختان کنار در گوشه و کنار شهر دزفول این رسم اجرا می‌شود.

بارگاه عبید زاکانی همچون سایر اماکن مشهور صاحب‌دل نزد مردم شهر مورد احترام بوده است.

زنان بسیاری در طول سال به آغشته کردن در و دیوار بارگاه وی اهتمام داشتند و در طول سال مکرر می‌شد که سرسرای ورودی این مکان با حنا زینت داده می‌شد.

### خاندان ظهیرالاسلام

از جمله خانواده‌های عالم‌خیز در شهر دزفول که از شهرت و جایگاه والایی برخوردارند، خانواده معظم ظهیرالاسلام است که در فضل و دانش نزد خواص از علما و در نشر علوم اسلامی و شریعت نزد عامه مردم از پیشینه والایی برخوردارند.

از مشهورترین شخصیت‌های این خانواده می‌توان از این چند شخصیت یاد کرد: ۱. علامه سید علی کمالی؛ ۲. آیت‌الله سید حسین ظهیرالاسلام؛ ۳. حجت‌الاسلام سید صدرالدین ظهیرالاسلام؛ ۴. آیت‌الله سید رضی ظهیرالاسلام.

این خانواده دانش‌پرور علاوه بر تأسیس و راهاندازی مدرسه‌های متعدد علوم دینی، نام و نشان در تدوین علوم مختلف زینت‌بخش آثار فراوانی است.

### علامه سیدعلی کمالی دزفولی

سید علی کمالی دزفولی، فرزند سید محمدرضا در سال ۱۲۹۰ ش / ۱۳۳۰ ق در دزفول به دنیا آمد.

علامه سید علی کمالی دزفولی از سادات گوشه دزفول بود و در منطقه خوزستان برای اهل فضل و کمال و ارادتمندان سادات گوشه کاملاً شناخت.

وی از مفاخر بنام علوم قرآنی است که تاکنون قریب به بیست‌وشش جلد از

کرده باشد.

از بعضی افراد خانواده نقل شده که زری قرمزکن در وقت احتضار و هنگام وفات وقتی قصد بیان ذکر بر لبانش را داشتند در کمال هوشیاری با اشاره گفته نیازی نیست و خود ادعیه خاصی بر لب داشت تا جان به جانان تسلیم کرد.

**جشن و شادی بر بارگاه عبید زاکانی**  
از جمله رسومات رایج در محله مقدمیون برپایی آیین زنانه جشن و سرور بر مزار عبید بوده است.

قدمت این رسم بر ما پوشیده است؛ اما تا عصر پهلوی اول و اوایل دوره پهلوی دوم این رسم میان زنان محل استمرار داشته است. قدیم‌الایام زنان دو شهر دزفول و شوشتر در بقاع متبرکه گرد هم می‌آمدند و با حضور نقیبه (روضه‌خوان) یا ملای روضه‌خوان مرد که اغلب نابینا بودند، به مدیحه‌سرایی و خواندن واقعه مراسم عروسی فاطمه زهرا(س) با علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) می‌پرداختند.

در میانه آوازخوانی و سرودن اشعار، زنان و دخترکان جوان به کرار لهله سرمی‌دادند و دست می‌زدند. نقل بر جمعیت می‌افشاندند، خرما و کنجد، حلوا، نان تیکه که داخل آن پنیر و سبزی و هر آنچه در توانا نادر بود مهیا و میان افراد تقسیم می‌کردند.

سایر مجالس سرور از ایام‌الله میلاد ائمه اطهار علیهم‌السلام اجمعین، این رسوم همچنان ادامه داشت.

### دادا حج باغشاه

در دزفول زنی خوش‌نام به نام «دادا حج باغشاه» بود که بنابه گفته مردم دزفول سن او بیش از یک‌صدویست سال بود. وی طبابت می‌کرد و در گرفتن نوزادان تبحر داشت. این حرفه را از یکی از داداهای (ماما) قبل از خود فراگرفته و از تجارب اکتسابی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

وی نزد طبقه ماما‌های شهرستان دزفول در حرفه «افاقه» شهرت داشت. این شخصیت ارجمند در جوار بارگاه عبید زاکانی زندگی می‌کرد و جزو افراد شرکت‌کننده و نقل‌کننده برپایی جشن و شادکامی در جوار بارگاه عبید بود. معمرین، مطلعین و اهالی محله‌های اطراف آرامگاه عبیدزاکانی در کنار مزار این شاعر بلند آوازه توقف می‌کردند و برای وی فاتحه می‌خواندند.

### حنا رشتن بقاع متبرکه

از دیرباز در دزفول رسمی با عنوان «حنا رشتن اماکن مقدّس» معمول بوده است و این سنت بر آن است که حاجتمندان



حضرت حجت الاسلام محمد یاقر قاضی

### ملا خواجه قرمزکن

در خصوص این شخصیت اطلاعات چندانی در دست نیست. همین بس که وی اصالتاً دزفولی بوده و شغل و حرفه خانوادگی ایشان رنگریزی کلاف‌های نخ و البسه و تن‌پوش بوده است.

به دلیل تبحر در علم تجارت او را خواجه خطاب می‌کردند؛ زیرا در قدیم افراد تاجرپیشه که دارای مکنّت مالی نسبتاً زیادی بوده‌اند آن‌ها را خواجه می‌گفتند.

همچنین پوشیده نماند که به‌خاطر فضل و دانش وی را ملا نیز گفته‌اند که نشان از وجه تمایز وی نسبت به سایر افراد جامعه عصر خود بود؛ اما در کدامین مکتب یا کدامین حوزه و مدرسه درس خوانده و علم آموخته است و نزد کدامین اساتید درس و مشق فراگرفته و... بر ما پوشیده است.

همین مقدار اطلاع کسب کردیم که نام‌برده علاوه بر تنظیم سالنامه، وقت و زمان اوقات شرعی، بر علم نجوم نیز تبحری خاص داشته است.

ملا خواجه قرمزکن با علمای همدان ارتباط داشت و تبادل دانش می‌کرد که از شاخص‌ترین آن نوشتن تقویم‌های خشتی بوده است.

ظاهراً این نوع تقویم‌ها از آنچنان اهمیتی برخوردار بود که حاشیه‌نویسی آن را با آب‌طلا زرکوب می‌کردند.

ملا خواجه و اهل خانه‌اش از جمله دخترش زری از احوال عبید و مدفن او اطلاع کامل داشته‌اند.

### خانم زری قرمزکن

مرحوم زری، دختر مرحوم حاج ملا خواجه قرمزکن، وفات وی حدود ۱۲۷۰ هـ ق بود. نام‌برده از خانواده‌های تاجرزاده و از طبقه دوستدار علم و دانش و معرفت بود.

مرحوم زری قرمزکن از جمله زنان پاکدامن و دانا به مسائل دینی و اعتقادی و ادبیات و... بوده است.

از قول نام‌برده به نقل از بزرگان خانواده گفته‌اند که: «مقبره عبیدزاکانی در زیر دیوار باغی واقع در کوچه سراب و در مجاورت حمام موسوم به کنارآب قرار داشت.» میزان و سطح سواد وی بر ما روشن نیست؛ اما به مباحث عرفانی، حفظ اذکار و اشعار عبید زاکانی مسلط بود و از همه مهم‌تر توجه در نشست و برخورد با اهل علم نشان از دانش و مراتب علمی وی دارد.

خواه دروسی خاص را در مکتب‌خانه گذرانده یا تحت‌نظر بستگان خود فضیلتی را درک



## آثار سید علی کمالی

۱. جنایات دکتر مظفر بقایی در خوزستان؛ ۲. هزار سخن؛ ۳. عزیز و نگار؛ ۴. قانون تفسیر؛ ۵. تاریخ تفسیر؛ ۶. قرآن و جامعه‌سازی؛ ۷. جاء الحق؛ ۸. عرفان و سلوک اسلامی؛ ۹. شناخت قرآن؛ ۱۰. گلستان امثال دزفولی؛ ۱۱. دعبل خزاعی؛ ۱۲. قرآن، ثقل اکبر؛ ۱۳. قرآن و مقام زن؛ ۱۴. مقدمه تفسیر قرآنی برای همه؛ ۱۵. قرآن و شعارها؛ ۱۶. عترت، ثقل کبیر؛ ۱۷. همزیستی و معاشرت در اسلام؛ ۱۸. قرآن و مبارزات؛ ۱۹. تاریخ صدر اسلام؛ ۲۰. قرآن و دستورات اجتماعی؛ ۲۱. قیسات‌القرآن؛ ۲۲. خاتم‌النبین؛ ۲۳. شرح کفایه در پنج جلد؛ ۲۴. مقدمه و تقریظ بر پاره‌ای از کتب مانند الترحمان عن المرزبان، شرح حال دعبل خزاعی، دیوان ملا تقی ناهیدی دزفولی؛ ۲۵. مقالاتی در دایره‌المعارف تشیع و مجلاتی چون بنیات آثار چاپ نشده؛ ۲۶. هزار سخن در شناخت اسلام؛ ۲۷. آیات قرآن در مثنوی؛ ۲۸. تفسیر قرآن برای همه در شش جلد؛ ۲۹. خرد افزا؛ ۳۰ دفتر خاطرات اشعار؛ ۳۱. نامه‌های به فرزندان؛ ۳۲. چهره مولوی در آینه مثنوی؛ ۳۳. شرحی درباره مولوی و منتخبی از پنج‌هزار شعر؛ ۳۴. مصادر المطالب

علامه کمالی با آن همه احتیاط و تأملی که در برخورد با مسائل و حوادث پیرامون خود دارند، درخصوص شخصیت عبید و وجود مزارش در دزفول به حادثه‌های اشاره می‌کند که نشان از آشنایی گذشتگان خاندان او با عبید زاکانی و مرقد او دارد. محقق ارجمند محمدحسین حکمت‌فر در کتاب انجمن‌نامه چنین آورده است: بنا به اظهار علامه سید علی کمالی دزفولی قرآن‌پژوه معاصر در خاطره‌ای از اعقاب خود می‌گوید روزی در دزفول باران تند می‌بارید به طوری که بعضی از خانه‌ها خراب شد و گل‌ولای در کوجه‌ها جاری شد. بعد از پایان باران و نشست آب در یکی از خانه‌های نزدیک به محله خراطان سنگ قبری مینی بر اینکه مدفن عبید زاکانی است، نمایان شد؛ درواقع اشاره علامه به همین خانه‌ای است که از دیرباز مورد توجه عامه مردم دزفول بوده است. از علما و شخصیت‌های فرزانه‌ای که در رفتن به زیارت عبید هرگز کوتاهی نکرده است.

## حضرت آیت‌الله سید علی سیدی

فرهیخته معظم آقای عبدالعظیم فنائی دزفولی که درحال حاضر ایام کهنوت سن را سپری می‌کند در خصوص مزار عبید و توجه عده‌ای از شخصیت‌های فرزانه دزفولی به صحت وجود مزار عبید زاکانی در این مکان و اهتمام حاضرین به روشن کردن شمع و قرائت فاتحه اشاراتی هر چند مختصر کرده‌اند که درخور توجه است، مرحوم پدرم میرزا عبدالنبی فنائی در یک جمع دوستانه که پر مزار عبید گرد آمده بودند گفت: قبلاً نیز چند مرتبه به اتفاق مرحوم قطب‌العارفین و دیگر شخصیت‌ها بدین مکان آمده‌ام، بزرگان بر مزار گمنام این شاعر بزرگ فاتحه خوانده، شمع می‌افروختند و درباره شخصیت عبید



حضرت آیت‌الله حاج سید علی سیدی

معتقد بود که «به‌طور یقین محل دفن عبیدزاکانی در همین مکان است».

## شرح زندگانی آیت‌الله سید علی سیدی

عالم ربانی و عارف کامل صمدانی قدوه‌العارفین و شمس‌المتألهین افضل العلماء الربانین جامع‌المعقول مروج الشریعة و الطریقه صاحب اسرار سمدی حجه‌الحق آقای سید علی (سیدی) دزفولی قدس سره العزیز پنجمین فرزند ذکور حضرت قطب‌العارفین و اعلم‌المجتهدین حاج سید محمدرضا (نورالدین) دزفولی قدس سره و همشیره‌زاده حضرت کاشف دزفولی بود. در تاریخ ۱۲۹۶ ه.ق در دزفول متولد شد. بیش از چهار سال از سن مبارکش نگذشته بود که از نعمت پدر که صاحب ولایت تامه و مسند شریعت بود، محروم شد. در اثر سعی و مجاهدت والده ماجده‌اش که زنی عالمه و عارفه بوده‌اند به تحصیل علوم پرداخت. نظر به اینکه حضرت سید دارای فضائل و ملکات فطری و استعداد فوق‌العاده بودند، از همان اوان طفولیت و صباوت به تحصیل علوم رسمی با کمال جدیت سرگرم بود. نزد مجتهدین درجه اول از قبیل آیت‌الله انصاری، آیت‌الله معزی و آیت‌الله امام دزفولی تلمذ می‌فرمود تا به درجه اجتهاد رسید. حضرت سید اصولاً از همان زمان طفولیت بر دنیا و زخارف آن پشت‌پا زده حتی حق‌الارث خود را به دیگران بخشید و خود به تعمیر دل و تزکیه نفس پرداخت. سید به عتبات عالیات مسافرت کرد و از در دریای فیاض ائمه اطهار علیهم‌السلام و همچنین از روح مبارک والد خود که در نجف اشرف مدفون بود، برای موفقیت در امور معنوی و راهنمایی بر طریق حق همت گماشت. از آن تاریخ به بعد انقلاب حال و پیشرفت روحی و تمایل حضرت سید به معنویات و معرفت به حق بر عموم آشیایان کاملاً آشکار و هویدا می‌گردد. حضرت سید ریاضات فوق‌العاده کشیده‌ و از همه چیز گذشت. هدفش فقط حق و حقیقت بود و به مقامات عالی رسید. از مصاحبت با خلق ممکن بود او را از خدا غافل سازد احتراز داشت و با اهل ذوق و عرفان و اهل علم سرگرم بود. حضرت سید با اینکه مقام عالی و عرفان را دارا و به مراحل

کشف شهود اسرار الهی رسیده بود هیچ‌گاه ادعایی نداشت. عقیده‌اش درباره خویش این بود که تا آخر عمر از هر خرمن خوشه‌ای چینه و فیضی برگیرد، با اینکه خود دریای فیض و رحمت بود. در تفسیر آیات قرآن و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از طریق فلسفه و عرفان که صحیح‌ترین طریق تفسیر است بی نظیر بود. سید از همان دوران جوانی که به تحصیل و تکمیل علوم ظاهری اشتغال داشت زیر نظر بزرگان و مشایخ بزرگ به تزکیه نفس و سیر و سلوک مشغول بود و به مقامات عالی رسید. با اینکه خلافت تامه از طرف چند تن از بزرگان و مشایخ را داشت؛ معذک محض اكمال مقامات خویش در اواخر عمر از طرف حضرت قطب‌الاقطاب وحیدالاولیاء آقا میرزااحمد عبدالحی مرتضوی قدس سره العزیز فیوضاتی دریافت کرد. گویا زبان حال حضرت سید به این شعر مترنم بود.

## و حیدم چه سرمست وحدت کند

## هم آنجا نهم سر بکوی وحید

حضرت سید به خط کوفی کاملاً آشنا و از علم کیمیا (شیمی فعلی) و علم اعداد (جفر) کاملاً با خبر بود؛ ولی از عمل به آن استنکاف داشت. حضرت سید در مصائب و شدائد چنان حالت رضا و تسلیم از خود نشان می‌داد که ناظرین از این حال تعجب می‌کردند. قیافه‌ای داشت بسیار محتشم و جذاب محضش محضر فیض و رحمت بود. هر کس گذرش به محضر آن حضرت می‌افتاد به اتمام هموم و غموم به یاد خدا می‌افتاد و اندوهش به نشاط تبدیل می‌گردید. در مصیبت دو فرزند جوانش تبسم و نشاط عارفانه از سیمای مبارکش دور نشد و حالت وقار و صبر و شکیبایی را تغییر نداد. حضرت سید نه سال آخر عمر خود را در اثر فلج بودن و بی‌حسی اعضاء زمین‌گیر شد و در تمام این نه سال تبسم‌های عارفانه از سیمای او دور نشد و در تمام مدت نقامت محضش به همان منوال گرم و دلربا بود. اهل دل از خدمتش فیض می‌بردند. این مرد بزرگ هیچ‌گاه از درد ناراضی‌ای از خود نشان نمی‌داد. چهار سال قبل از ارتحال حضرت سید زوجه با وفا و خدمتگزار واقعی او از دنیا رخت

برست و این مرد وارسته و بزرگ از لحاظ پرستاری و محرم در مضیقه افتاد. حضرت سید بر حسب کشف و شهود که بر اهل حق و ایقان روشن شده بود. چند سال قبل از ارتحال مقام حضرت شاه نعمت‌الله ولی را دارا بود مشروح حالات حضرت سید در رساله مشکوه الفؤاد مندرج است. حضرت سید در تاریخ هفتم محرم الحرام ۱۳۷۶ ه. ق پس از چند نوبت تب، دعوت حق را لبیک و روح پرفتوحش به پیشگاه حرم کبریایی پرواز کرد. قبل از ارتحال قلب مبارکش به سرعت تمام به ذکر تهلیل مشغول بود و پس از ادای سه بار کلمه (لبیک، لبیک، لبیک) و آمدن، آمدن، آمدن، آمدن قالب تهی و به حق پیوست.

## جناب حاج عظیم فنائی

استاد فرهیخته جناب حاج عظیم فنائی فرزند عبدالنبی فنائی که به چندین واسطه از اولاد پاک زهیرین قین، مجاهد و مدافع حریم اباعبدالله‌الحسین است. جناب عظیم فنائی در ۱۶ شوال سال ۱۳۵۲ ق مطابق ۱۲ بهمن ۱۳۱۲ ش در دزفول و در میان خانواده‌ای فاضل با پیشینه دانش‌پرور دیده به جهان گشود. از همان اوان کودکی تحت نظارت پدر علوم جدید را فراگرفت و در مدارس اهواز مشغول به تحصیل شد. با سپری کردن دو دوره تا پایان ششم در علوم انسانی و کسب نمرات بالا تحصیل را با موفقیت پشت‌سر گذاشت؛ اما به دلیل محدودیت سنی سعادت ادامه تحصیل در دانشگاه را نداشت. با همه این اوصاف نام‌برده به مطالعه پرداخته و با علما و فضایی‌نشت‌وبرخاست داشته است. با قرآن آشنا بود و در آموزش و خواندن قرآن تسلط داشت. وی کتابی گویایی از حوادث رفته بر خوزستان است. دانایی ایشان نشئت گرفته از مطالعه مدام ایشان در کتابخانه شخصی خودشان است. وی انسانی فرهیخته و مسلط به علوم انسانی است. اگرچه باید معترف بود در خانواده‌ای که شب‌روزی با کتاب و کتابت سر و کار دارد و در یک مقطع بیش از پنج‌هزار نسخه کتاب را تنها برای یک شخص صحافی کرد. این بیانگر فرزندی و مطلع بودن از منابع است. استاد با کهنوت سن در دزفول مورد احترام اهل تحقیق و ارادتمندان به

علم و اخلاق است. روزانه مردم دزفول از همه طبقات پی‌درپی ضمن حضور در منزل یا تماس تلفنی به انجام استخاره به دست مبارک ایشان مداومت دارند. تنها اثر مکتوب نام‌برده نوشتن مقدمه‌ای پیرامون نقش داستان و قصه‌گویی از منظر قرآن و نقش آن بر کتاب‌قصه‌های قدیمی دزفولی اثر خوش‌مغز است.

## سید فخر قاضی

وی فرزند سید محمدباقر بن سید موسی بن سید محمدعلی بن سید محمدبن قاضی مجدالدین از علمای اعلام و برجستگان فقه و ادب و فضل بوده است. چهره‌ای متقی ادیب و شاعری ذوالسائین و قاضی‌القضات بوده که تحصیلات مقدماتی را در دزفول فراگرفته و برای ادامه تحصیل به اصفهان عزیمت نموده و مدت‌ها در آنجا اقامت داشته است. در مراجعت از اصفهان شأن قضا و حل مشکلات مردم را به عهده داشته است. به دادرسی و دادخواهی و رتق‌و‌فتق امور شرعی و حل مشکلات و معضلات حقوقی قضایی مردم در دزفول پرداخته است. لقب قاضی در این خاندان نه تنها اسمی است؛ بلکه رسماً از مشاغل رسمی این خاندان بوده است. مادرش از خاندان شیخ‌الاسلام بوده است. ایشان جد مادری آیت‌الله سید مجدالدین قاضی اولین امام جمعه شهرستان دزفول بعد از انقلاب اسلامی و کهن‌ترین شخصیت سنی در مجلس خبرگان رهبری بود. وفات ایشان در سال ۱۳۲۲ ق اتفاق افتاد.

## منابع

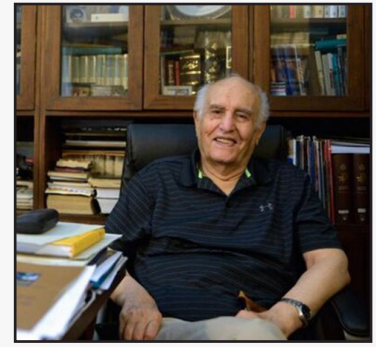
۱. افشار سیستانی، ایرج، یادگارهای خوزستان باستان، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
۲. اوحدین کرمانی، حامدبن‌ابی‌الفخر، مناقب، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۳. جمعی اهل خانه و خانواده، مشکوه‌الفؤاد، تهران: چاپخانه فردوسی، ۱۳۷۷.
۴. حکمت‌فر محمدحسین و حسین نصیرباغبان، عارفی بر خرابه‌های جندی شاپور، چاپ اول دزفول: انتشارات دارالمؤمنین، ۱۳۹۴.
۵. راجی، علی، تاریخ علما و روحانیت دزفول، جلد اول، چاپ اول، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۲.
۶. هرستفله، ارنست امیل، ایران در شرق باستان، مترجم همایون صنعتی‌زاده، ویراستار زهره بهجو، چاپ اول، کرمان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۱.



مقبره عالم قرزانه سید صدرالدین ظهیر الاسلام دزفولی \_ خیر آباد



# بخوانید تا بشناسید محمود خیامی جالب، جذاب و خواندنی



میلیارد تومان هزینه دربرداشته است. خیامی بخشی از ثروت خود در انگلستان را نیز صرف برگزاری همایش‌هایی برای گفتگو میان پیروان اسلام و مسیحیت کرده است بخش دیگری از ثروت خیامی هم به خرید اشیای عتیقه ایرانی در حراجی‌های بین‌المللی اختصاص یافته و بالاخره او، اکنون یکی از یاری‌رسانان به برنامه‌های فرهنگی ایرانیان در خارج از کشور است

مراسم اهدای نشان سلطنتی سی بی ای به آقای خیامی، با حضور شخصیت‌هایی همچون مایکل گاوو، وزیر آموزش و پرورش بریتانیا، برگزار شد. در این مراسم آقای گاوو حامل پیامی از طرف الیزابت دوم، ملکه بریتانیا بود و در این پیام از «تلاش‌های فرهنگی محمود خیامی در بریتانیا و خارج از این کشور» قدردانی شد. نشان سلطنتی سی بی ای، از عالیترین نشان‌های لیاقت در بریتانیاست و به پاس خدمات اجتماعی و نظامی به افراد داده می‌شود. محمود خیامی پس از دریافت این نشان به بی‌بی‌سی فارسی گفت که خوشحال است که چنین نشانی به او اعطا شده است.

همکاری با شرکت مرسدس بنز آلمان داشت، از این شرکت اعتبار گرفت و در خارج از ایران، کارش را به عنوان فروشنده از صفر آغاز کرد. به دلیل نبوغ اقتصادی که داشت، این بار هم موفق شد و اکنون خانواده او، یکی از نمایندگی‌های فروش مرسدس در انگلیس و آمریکا را دارد.

محمود اعتقاداتی داشت که آنها را تحت تاثیر پول و قدرت قرار نمی‌داد. برای همین، زمانی که تمام اموالش را از او گرفتند و از کشور اخراجش کردند، باز هم بر سر اعتقاداتش باقی ماند.

او با ثروتی که از فروش «مرسدس» در آمریکا به دست آورد، شروع به ساخت مدرسه در مناطق روستایی استان خود (خراسان) کرد و آنقدر به این کار ادامه داد تا به یکی از بزرگترین مدرسه سازان تاریخ کشور تبدیل شد.

خیامی در سالهای گذشته نه تنها ۱۱۰ مدرسه در روستاهای استان خراسان ساخته است، بلکه هشت مجموعه بزرگ آموزشی نیز در مشهد احداث کرده است.

خیامی ساخت هجده مجموعه کار و دانش را در استان خراسان به پایان رسانده که هجده

کیفیت و کمیت تولید، در ردیف بزرگترین خودروسازان آسیا قرار گرفته است.

پس از آن، در سال ۱۳۵۲، ایران ناسیونال اعلام کرد که خودکفایی در تولید قطعات یکدی را در راس برنامه هایش قرار داده است. بدین ترتیب، در همین سال، شرکت‌های بلبرینگ، پیستون و ایدم تبریز، شرکت ریخته‌گری، شرکت رضای مشهد و... توسط این کمپانی تاسیس شد.

در همین سالها، محمود خیامی با کمک گروهی دیگر از سرمایه داران ایران، بانک صنعت و معدن و فروشگاه‌های زنجیره ای کوروش را نیز بنیان نهاد.

سال ۱۳۵۶، ایران ناسیونال اعلام کرد که می‌خواهد «پیکان» را از خط تولیدش خارج کند، با شرکت پژو وارد شراکت جهانی شود و تولیداتش را به کشورهای دیگر صادر کند. یکسال بعد، محمود خیامی دستگیر شد، اموالش مصادره شد، همه دارایی‌ها، از جمله حساب‌های بانکی‌اش مسدود شد و خیلی محترمانه از کشور اخراج شد.

اگر فکر می‌کنید به آخر داستان رسیده‌اید، باید بگویم که داستان تازه شروع شده است! محمود خیامی به دلیل سابقه خوبی که در

بود؛ زمانی که دستور داد برای نخستین بار در تاریخ شرکت‌ها و موسسه‌های خصوصی ایران، شرکت او برای همه کارمندانش خانه بسازد و با وام‌های بلندمدت در اختیارشان قرار دهد (مجمع آپارتمانی معروف به ۱۶ دستگاه).

مدیرعامل در حالیکه سرش را به زیر انداخته بود، لبخندی زد و از کارگر دور شد.

از هفته بعد، به دستور مدیرعامل، غذای کارگران در کارخانه‌های وابسته به شرکت او، رایگان شد.

نام این مرد «محمود خیامی» و شرکت او «ایران ناسیونال» یا ایران خودرو فعلی بود. احمد و محمود خیامی به همراه خواهرشان، کارگاه مونتاژ خودروی ایران را سال ۱۳۴۱ تاسیس کرده بودند.

زمانی که شرکت آنها با تشکیلات جدید و نام رسمی «ایران ناسیونال» در سال ۱۳۴۶ و با سرمایه ۴۰ میلیون تومان ثبت شد، تنها می‌توانست روزانه ۱۰ خودروی سبک و ۷ خودروی سنگین (اتوبوس و کامیون بنز) تولید کند.

هفت سال بعد، ایران ناسیونال با افتخار اعلام کرد که سرمایه شرکت در همین مدت کوتاه، بیش از ۱۲ برابر شده و ایران ناسیونال از نظر

در ابتدا بگویم کمی راجب ایشان جستجو کردم و عمدتاً مطالب ذکر شده در متن پایین را صحیح یافتم.

آن سالها (اواخر دهه ۴۰ خورشیدی) که سفر به عربستان از سفر به آمریکا هم دشوارتر بود و «حاجی شدن» مثل این روزها مد نبود، او به خاطر اعتقادات مذهبی‌اش حاجی شده بود.

مدیرعامل، عادت داشت گاهی به کارخانه سر می‌زد و کارها را از نزدیک سرک می‌کشید. در یکی از همین بازدیدها، زمانی که سر ظهر در حیاط کارخانه قدم می‌زد، کارگری را دید که به جای حضور در بوفه، گوشه‌ای نشسته و مشغول خوردن «نان و پنیر و انگور» است. نزدیک شد و علت این کار را از او پرسید:

چرا بوفه نمی‌روی؟  
غذای کارخانه ۱۲ ریال است؛ نان و پنیر رزانتر در می‌آید!

اینطوری چیزی برای خانواده ام جمع می‌کنم.

مدیر با شنیدن این سخنان دچار بهت شده بود؛ همیشه در مقابل کارمندان و کسانی که از کار او امرار معاش می‌کردند، احساس مسولیت می‌کرد.

قبلاً هم این احساس مسولیت را ثابت کرده

## زندگی نامه احمد ابن رُسته

هر چند که بسیاری از نوشتارهای ایرانیان در زمینه دانش کیهان و زمین در گذر زمان از بین رفته و یا نسخه‌های خطی و فرسوده آن در گوشه کتابخانه‌ها در انتظار نابودی همیشگی هستند؛ اما همواره برخی از تاریخ‌نگاران یا جغرافی‌نویسان، جستارهایی از آنها را در آثار خود باز آورده‌اند. یکی از مهم‌ترین چنین آثاری، کتاب گرانقدر و بی‌نظیر «اعلاق‌النفیسه» نوشته «ابن‌رسته اصفهانی» است. از تولد، زندگانی و مرگ ابن‌رسته آگاهی چندانی در دست نیست و زمان نگارش اعلاق‌النفیسه را به اواخر سده سوم هجری و یا اوایل سده چهارم منسوب می‌دارند. از همین رو این کتاب یکی از کهن‌ترین منابع موجود در این زمینه دانسته می‌شود.

اعلاق‌النفیسه در اصل فرهنگنامه‌ای هفت جلدی بوده است که تنها آخرین جلد آن که در زمینه نجوم و جغرافیاست تا به امروز باقی‌مانده است. ابن‌رسته تحت تأثیر و آموزش‌های فرغانی، ابومعشر و جیهانی بوده و برخی (همچون کراچکوفسکی) بر این باورند که او استاد کیهان‌نگاری قزوینی نیز بوده است.

متن اصلی این کتاب برای نخستین بار به کوشش آ. و. جوبینول به سال ۱۸۶۹ میلادی در هلند منتشر شد و پس از ترجمه فرانسه آن در سال

او همچون روایت بیرونی از ابوسعید سجزی، به نقل باورهای موجود زمان خود در زمینه حرکت انتقالی کره زمین به گرد خورشید می‌پردازد: «گردشی که از ستارگان بنظر می‌رسد، در واقع حرکت زمین است، نه فلک خورشید». او همچنین به وضوح حرکت وضعی کره زمین به گرد خود را اینگونه بازگو می‌کند: «زمین مانند زرده است در میان تخم مرغ و بر محور دو قطب خود می‌گردد. قطبی در شمال و قطبی در جنوب. زمین در هر شبانه‌روز یکبار بر دو قطب خود می‌گردد». ابن‌رسته پرسشی را پاسخ می‌گوید که هنوز هم پرسیده می‌شود و هنوز هم دانشمندان به همانگونه آنرا پاسخ می‌دهند: «بزرگی خورشید و ماه در افق، تنها بخاطر خطای دید ناشی از بخار و غبار و طولانی‌تر شدن مسیر پرتوهای ماه و خورشید است».

ابن‌رسته آگاهی از کرویت زمین به زمان‌های بسیار دورتری باز می‌گردد و در بخش‌های گوناگونی از اوستا از زمین با صفت «سکرنه» (گوی‌پیکر/کروی) یاد شده، اما ابن‌رسته دلایل دیگری نیز برای کرویت زمین نقل می‌کند. او علاوه بر تفاوت زمان طلوع و غروب خورشید، تفاوت زمان خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی را بعنوان دلیلی برای قوس عرضی زمین و تغییر ارتفاع ستاره قطبی را یکی از دلایل قوس طولی زمین و در نتیجه کرویت آن باز می‌شمارد.

ابن‌رسته زمین را «کوچکترین همه ستارگان» و بزرگتر از برخی سیاره‌ها می‌داند. او جرم عطارد را یک بیست و دوم زمین می‌داند که با آگاهی

امروزی که یک نوزدهم زمین دانسته شده است، به نحو چشمگیری نزدیکی دارد. او همچو دانش امروزی، قطر زمین را ۳/۵ برابر قطر کره ماه می‌داند و فاصله آن تا زمین را ۲۴۵۰۰۰۰ میل (۴۵۰۰۰۰ کیلومتر) ثبت می‌کند که با آگاهی امروزی تنها ۱۰ درصد اختلاف دارد. او از فاصله تنابویی سیاره‌ها با زمین یاد می‌کند و ضمن اینکه دانسته می‌شود پیشینیان ما از چنین تغییراتی در فاصله سیاره‌ها از زمین آگاهی داشته‌اند، گاه دقت آنان نیز چشمگیر می‌شود. برای نمونه او بیشترین فاصله مریخ تا زمین را شصت میلیون کیلومتر می‌داند که برابر است با کمترین فاصله مریخ تا زمین بر مبنای اندازه‌گیری‌های امروزی. او همچنین بیشترین فاصله مشتری تا زمین را یک و نیم برابر کمترین فاصله آن می‌داند. نسبتی که دانش امروزی آنرا تأیید کرده است.

ابن‌رسته از ثبت محاسبات مربوط به قطر و محیط کره زمین نیز غافل نمانده است و اندازه‌گیری ثبت شده او، قطری در حدود ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر و در نتیجه محیطی ۱۲۰۰۰۰۰ کیلومتری را بدست می‌دهد.

اعلاق‌النفیسه، علاوه بر آگاهی‌های نجومی و زمین‌پیمایی (ژئودزی)، اطلاعات مفید دیگری نیز در اختیار ما می‌گذارد: در این کتاب نام خلیج فارس نه تنها برای دریای فعلی که برای دریای عمان نیز بکار رفته است: «اول خلیج فارس در مصب دجله و آخر آن مکران است در اول هند». ابن‌رسته همچنین نقل می‌کند نخستین کسی که به زبان عربی نوشت، یکی از اهالی شهر انبار بود.



● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: پوران جعفری نژاد  
 ● سردبیر، حسین بهوند یوسفی  
 ● مدیر اجرایی، یوسف مداحیان  
 ● طراح و صفحه آرا، حسین اسکندری نکاس/ علوان خمیسی  
 ● امور توزیع، علی رضا رستگاری روابط عمومی/ زهرا اسکندری  
 ● چاپ و لیتوگرافی، نشر فرهنگ  
 ● زیر نظر شورای نویسندگان  
 ● نشانی، رامهرمز، خ انقلاب، جنب دبیرستان دخترانه شهید جعفری نژاد  
 ● ۴۳۵۲-۶۴۲  
 ● ۴۳۵۲-۶۴۲  
 ● Email: farhangramhormoz@gmail.com

ماهنامه

اجتماعی-فرهنگی-ورزشی

فرهنگ رامهرمز

سال ششم - بهمن ماه ۱۳۹۹ - شماره ۶۱ - قیمت ۱۰۰۰ تومان

پیامک از شما پیکیری از ما

سامانه پیامکی رامهرمز نامه، فرهنگ رامهرمز

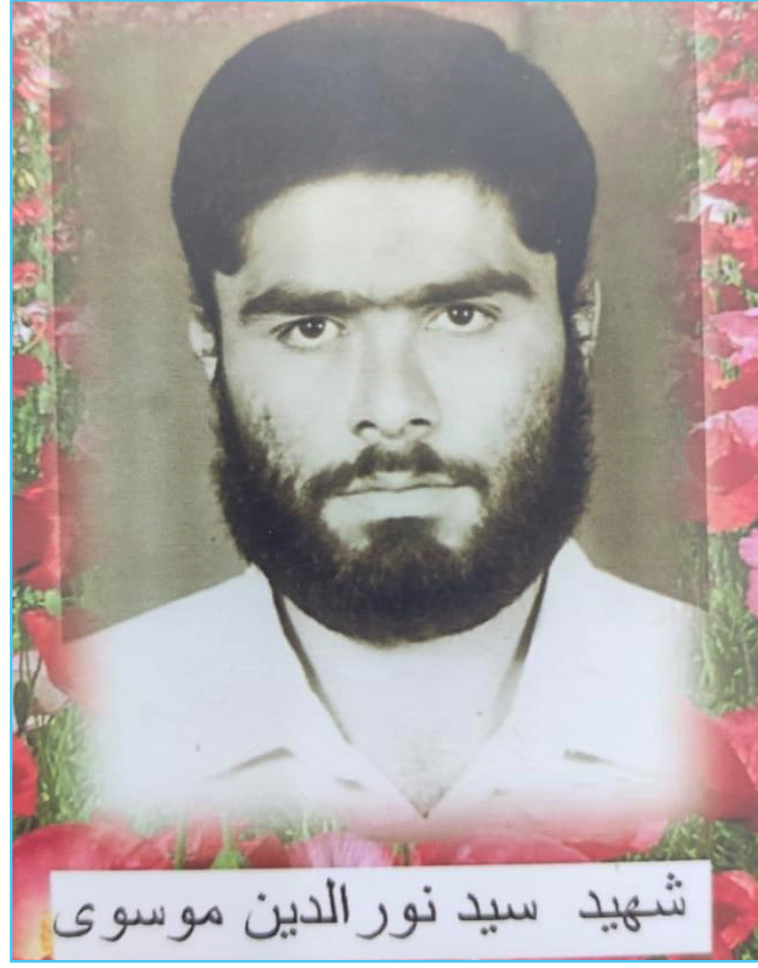
۳۰۰۰۵۷۴۴۶۶

ماهنامه فرهنگ رامهرمز را با انتقادات، پیشنهادات و انعکاس مشکلات شهرتان یاری دهید

زندگی نامه شهید  
سید نورالدین موسوی

نام پدر: سهراب  
 تاریخ تولد: ۱۳۴۱  
 محل تولد: خوزستان / آبادان  
 تاریخ شهادت: ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۶۴  
 محل شهادت: محور فاو - جاده ام القصر  
 مزار شهید: رامهرمز

سید نورالدین موسوی در سال ۱۳۴۱ در مناطق شرکت نفتی ایستگاه ۹ آبادان در خانواده مذهبی از سلسله سادات جلیل القدر دیده به دنیا گشود و از همان سنین کودکی نسبت به اخلاق و رفتار زبان زد عام و خاص بودند و تحت تربیت عالمانه خانواده‌اش قرار گرفت دوره ابتدایی خود را در دبستان فروغی آبادان به همراه برادر کوچک خود شهید سیدفخرالدین با نمرات عالی به پایان رساند و وارد مدرسه راهنمایی شد، ایشان این دوره را نیز با موفقیت به پایان رساند و وارد دبیرستان اروند آبادان شد، وی و برادر کوچک خود همیشه دغدغه عدالت‌خواهی را داشتند و با شروع اعتراضات علیه حکومت پهلوی یکی از فعالان و افراد مؤثر در منتشر کردن اعلامیه‌ها و عکس‌های حضرت امام خمینی ره به همراه برادر و جوانان انقلابی بودند.



شهید سید نورالدین موسوی

با شروع جنگ تحمیلی با کمک جوانان به همراه برادرش در دفاع از شهر را بر عهده گرفتند، سید نورالدین در همان آغازین روزهای نبرد برادر کوچک خود را در جبهه فیاضیه آبادان از دست داد و بعد از شهادت برادرش به زادگاه پدری خود رامهرمز آمد و در طول مدت کوتاهی که در شهرستان رامهرمز بودند و ارتباط صمیمانه‌ای با پاسداران و رزمندگان داشتند به طوری که به او نوچشم بسیجیان رامهرمز لقب دادند.

آن‌که حلق تشنه به خنجر سپرده‌اند/ آب حیات از لب شمشیر خورده‌اند/ روزی خوران سفره عشقند تا ابد/ ای زندگان خاک، مگوئید مرده‌اند/

رویش صدها شقایق، یاد باد از بسیجی‌های عاشق یا د یاد باد از لاله‌های کوه و دشت نخل‌های بی‌سر و الفجر هشت یاد روزهای جبهه با یاران بخیر همت و ایثار سرداران بخیر جبهه ما را تا خدا بالا کشید هر که اهلش بود به مقصد رسید

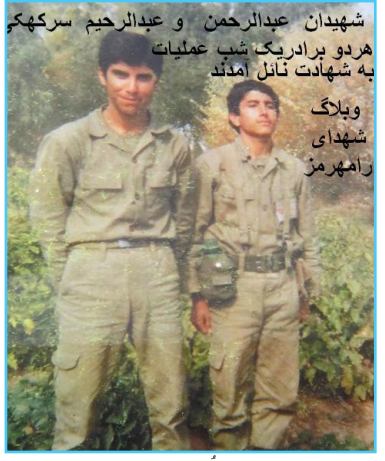
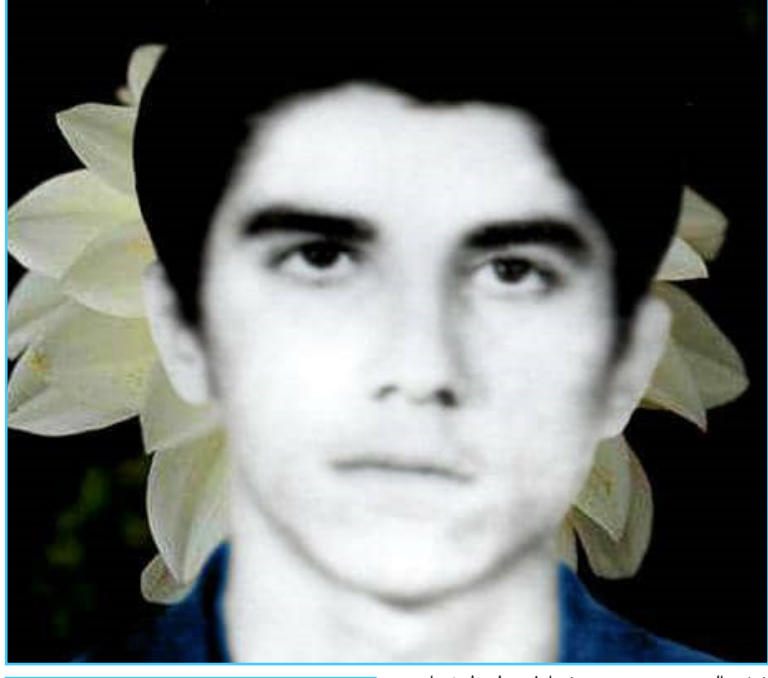
عملیات والفجر هشت (معروف به فتح فاو) رمز عملیات: یا فاطمه الزهرا سلام‌الله علیها هدف عملیات: تأمین و تصرف شبه‌جزیره فاو و کوتاه کردن دست رژیم متجاوز عراق از آبهای خلیج فارس.

منطقه عملیاتی: فاو تاریخ شروع: ساعت ۰۰/۲۲ / ۶۴ / ۱۱ / ۲۰ مدت عملیات: ۷۸ روز. وسعت منطقه عملیاتی ۸۰۰ کیلومتر مربع.

گردان ابوالفضل (ع) رامهرمز جمعی تیب ۱۵ امام حسن مجتبی علیه‌السلام، پس از گذراندن دوره آموزشی تخصصی آبی‌خاکی همراه با سایر

(ع) با نژوی معنوی وصف‌ناپذیر لحظه‌شماری برای عملیات می‌کردند، سپس در نخلستان منطقه خودی حومه‌ی آبادان، روبروی مسجد فاو عراق استقرار پیدا کردیم، در این مکان الهی که جایگاه فرشتگان خاکی بود، بنده سیدرمضان میرسالاری که در این عملیات خادم رزمندگان بودم دو برادر عظیم‌الشان بنامهای عبدالرحمان و عبدالرحیم را صدا زدم خدمتشان رسیدم و به ایشان عرض کردم به دلیل اینکه برادران آقای عبدالرضا اسیر عراقیها و پدرتان ابراهیم رزمنده برادران آقای محمدرضا رزمنده و مادرتان هم در بنیاد شهید رامهرمز مشغول هستند لطفاً شما وارد عملیات نشوید جدال معنوی، مانند طفلان مسلم (ع) بین آنان آغاز شد هر کاری کردم قانع نمی‌شدند گفتم حالا که این‌طور است یکی از شما بیایید رحمان می‌گفت رحیم بماند رحیم می‌گفت رحمان بماند گفتم خوب است لاقل یکی بماند بالاخره تصمیم متحد گرفتند و هر دو با ما وارد عملیات شدند، بعد از ظهر ۲۸ بهمن با قایق از رودخانه مواج اروند عبور کردیم وارد مسجد فو شدیم رزمندگان تجدید وضو کردند (یادش بخیر) از مسجد فاو با نفربر و لندکروز به طرف منطقه اصلی عملیات حرکت کردیم، در نقطه‌رهایی مستقر شدیم.

به ما اعلام شد ۲۰ نیروی فدایی یا پیش‌مرگ شهادت معرفی کنید / اولین کسی که آماده شد سردار شهید سید نورالدین موسوی بود رزمندگان گردان سید را خیلی دوست می‌داشتند. تقاضای ۲۰ نفر شده بود، حدوداً ۴۰ نفر پشت سر سید نورالدین که نور خدا بود قرار گرفتند، دستور عملیات صادر گردید خط ما به بندر ام القصر منتهی می‌شد درگیری شدیدی بین نیروهای خودی و دشمن بعثی با تبادل آتش شدت گرفته بود خاک‌ریز طولی از نقطه‌رهایی ما تا بندر ام القصر توسط دشمن از قبل احداث شده بود که به موازات آن خاک‌ریز پایه‌های بتونی برق عراقیها و سمت راست خاک‌ریز دریاچه‌ی نمک و سمت چپ هم دشت شواره زار بود، شب آزمایش بسیار سختی بود در ابتدای عملیات سردار خوش‌صورت خوش‌سیرت با اصابت گلوله دشمن از ناحیه سر مانند جدش امام حسین علیه‌السلام محاسنش با خون سرش خضاب شد، چون تعداد کثیری از رزمندگان گردان لحظه شهادت سید را نظاره می‌کردند همان‌جا کپ کردند صورت سر سید نورالدین را بوسیدیم و یک چغیه روی صورتش



شهادت عبدالرحمن و عبدالرحیم سرکه‌کهر هردو برادر یک شب عملیات به شهادت نائل آمدند  
 ویلاگ شهیدای رامهرمز

انداختم و نیروهای کپ زده دلداری دادم و به عملیات ادامه دادیم که در این عملیات نابرابر همان دو برادر بنامهای عبدالرحمن و عبدالرحیم آسمانی شدند و تعداد دیگری از رزمندگان گردان ما با نوشیدن شربت شهادت از خاک به افلاک پرواز کردند و در این آزمون با دریافت مدال پرافتخار شهادت دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین و فرمانبرداری از فرماندهی کل قوا امام «خمینی (ره) ادا کردند، خوشا به حالشان. ما آمده بودیم که مردانه بمیریم در بیخ و خم جنگ دلیرانه بمیریم آنجا که جنون حاکم بی‌چون چرا بود. شوریده و شیدایی و مستانه بمیریم. سخت است در این شهر که در بین رفیقان. اینگونه پریشان و غریبانه بمیریم. مهلت بده ای عمر نفس‌گیر. که شاید خوتین کفن و شاد و شهیدانه بمیریم.» گرامی می‌داریم یاد و خاطره‌ی همه شهیدان تیب ظفر آفرین ۱۵ امام حسن مجتبی علیه‌السلام و شهدای گردان ابوالفضل (ع) رامهرمز وزنده یاد فراموش ناشدنی حاج نوذر یوسفی که در عملیات فتح فاو فتوحات آفریدند. اللهم عجل الله لولیک الفرج ولعافیة النصر خداوندا در سایه‌ی امام عصر مهدی فاطمه (س) مقام معظم رهبری مدظله‌العالی طول عمر بابرکت عنایت فرما. «آمین یا رب‌العالمین» «خادم الشهداء: سیدرمضان میرسالاری»